

صاحب الزمان علیه السلام

عجیب ترین حقیقت تاریخ

پاسخی بر کتاب «عجیب ترین دروغ تاریخ»

مهدی یوسفیان

عجیب ترین حقیقت تاریخ: پاسخی بر کتاب «عجیب ترین دروغ تاریخ»

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : عجیب ترین حقیقت تاریخ: پاسخی بر کتاب «عجیب ترین دروغ تاریخ»/مولف مهدی یوسفیان

مشخصات نشر : قمبنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)1391

مشخصات ظاهری : 226 ص

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت : چاپ اول

شماره کتابشناسی ملی : 3135289

اشاره

عجیب ترین حقیقت تاریخ

پاسخی بر کتاب «عجیب ترین دروغ تاریخ»

مؤلف: مهدی یوسفیان

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

نوبت چاپ: دوم _ زمستان 91

شابک: 978-600-6262-59-8

شمارگان: دو هزار نسخه (تاکنون: چهار هزار نسخه)

قیمت: 5000 تومان

- قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار(22)/ بن بست شهید علیان/ ص.پ: 119- 37135/ همراه: 09109678911/ تلفن: 7749565 و 7737801(داخلی 117و116)/7841130 (فروش)/ 7841131 (مدیریت)/ فاکس:7737160 و 7744273

- تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)/ تلفن: 88959049/ فاکس: 88981389/ ص.پ:355-15655

- www.mahdi313.com

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، عبدا... شریفی (مدیر فروش)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، علی اصغر کاویانی (ویراستار)، رضا فریدی (صفحه آرا)، عباس فریدی (طراح جلد) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

حسین احمدی

کد فایل: 09227

ص:2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص:3

فهرست مطالب

ص:6

ص:7

پیشگفتار

اعتقاد به ظهور منجی و مصلح در آخر الزمان، حقیقتی است که در ادیان آسمانی به آن تصریح شده است. در دین مقدس اسلام، این نوید شیرین در ظهور بزرگ مردی آسمانی از اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و از فرزندان گرامی امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام تبلور یافته است و شیعه و اهل سنت آن را پذیرفته اند. البته شیعیان او را امام دوازدهم از سلسله نورانی امامان از اهل بیت پیامبر و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می دانند که در سال 255 (ه.ق) به دنیا آمده و اکنون در غیبت به سر می برند، ولی عموم اهل سنت بر این باورند ایشان در آخر الزمان به دنیا می آید.

پیرامون اعتقاد به مهدویت شیعه از زمان های گذشته بین علمای شیعه و اهل سنت مباحثه علمی مطرح بود و طرفین به بیان دیدگاه

ص:9

خود می پرداختند. با ظهور فرقه وهابیت در کشور عربستان و دشمنی خاص آن ها نسبت به شیعه، طرح مباحث مهدویت از شکل علمی خود خارج شد و کتاب هایی در ردّ و انکار تشیّع و امام مهدی علیه السلام به شکل نامناسب و همراه با توهین و افتراء به شیعه، در قالب سؤالات و شبهات و نسبت های ناروا نوشته و در بین عموم مردم و به ویژه زوار بیت الله الحرام توزیع شد.

مرکز تخصصی مهدویت بر اساس وظیفه خود برای حفظ کیان شیعه و تبیین صحیح باور امامت و مهدویت شیعی و پاسخ به سؤالات و شبهات موجود، اقدام به تدوین کتابی نمود تا ضمن تبیین صحیح باور امامت و مهدویت شیعی به زبان ساده و روان و قابل فهم برای عموم مردم، جواب شبهات را نیز داده باشد. لازم است از جناب حجج اسلام محمد امین بالادستیان، محمد مهریزی، محمد شهبازیان و مسعود داستار و به ویژه سرور ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین مجتبی کلباسی، مدیر محترم مرکز تخصصی مهدویت که در تدوین این اثر همکاری نمودند، تشکر نمایم.

تقدیم به ساحت مقدس صاحب الامر، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

حوزه علمیه قم

مهدی یوسفیان

ص:10

مقدمه

زیباترین حقیقت تاریخ، ظهور موعودی است که پیشوایان بزرگ آسمانی نوید آن را داده و پیروان ادیان آسمانی، آمدن او را به انتظار نشسته اند؛ بزرگ مردی که بیرق اصلاح را در دست می گیرد و جامعه انسانی را از ورطه تباهی و هلاکت نجات می دهد؛ طبیب مهربانی که بر زخم های تن بشریت مرهم می نهد و آن ها را مداوا می کند. و سالیانی بس طولانی است که موحدان عالم چشم به راه مقدمش ایستاده اند و به امید دوران بهاری او، خود را در فراز و نشیب حوادث زندگی نباخته اند.

در این میان، سرسلسله قبیله عشق و آخرین پیام آور الهی، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم او را از خود و ذریه خویش معرفی کرد؛ نامش را هم نام با نام مبارکش خواند و لقب زیبای مهدی را بر قامت او استوار ساخت. مسلمین نیز دل به وعده صادق او بسته و «ملئت عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً» را بر پیشانی این حقیقت بلند پذیرفته اند.

ص:11

مکتب الهی شیعه که به دستور پیامبر، خود را مفتخر به پیروی از ثقل اصغر (اهل بیت) در کنار ثقل اکبر (قرآن) می داند، این مصلح بزرگ را دوازدهمین امام و آخرین وصی از سلسله امامان دوازده گانه ای برمی شمرد که پیامبر اسلام به عنوان خلفای بعد از خود، عزت اسلام را به امارت و سرپرستی ایشان دانسته است. البته این باور و اعتقاد که والاترین گوهر سعادت به شمار می رود، از جمله باورهایی است که مورد شبهه قرار گرفته و هر از چندی به آن حمله می شود. این شبهات هرچند جدید نبوده و در گذشته مطرح و پاسخ داده شده اند، ولی باز برخی از مخالفان مکتب اهل بیت با طرح دوباره آن ها در شکل جدید و گاه در قالب الفاظ نامناسب به ساحت مقدس ائمه معصومین و به ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اهانت روا می دارند.

کتابی با عنوان «متی یشرق نورک أیّها المنتظر» مدتی است که در کشور عربستان تألیف شده و به صورت گسترده در بین زوار بیت الله الحرام و مدینه منوره توزیع می شود. این کتاب که به قلم یکی از نویسندگان وهابی به نام «عثمان بن محمد الخمیس» نوشته شده است، توسط شخصی به نام «اسحاق دبیری» با عنوان «عجیب ترین دروغ تاریخ» ترجمه فارسی شده است. نویسنده این کتاب بر این ادعا است که می خواهد راه حق را بپیماید و به انصاف سخن بگوید تا واقعیت آشکار گردد. وی چنین ادعا دارد که آنچه از شیعه نقل می کند از زبان علمای شیعه بوده است و می گوید کلام شیعه را به صورت کامل بیان

ص:12

کرده و سپس نقد آن را مطرح می کند. او می خواهد ثابت کند آنچه شیعه به عنوان و نام «امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف » بدان معتقد است و او را امام دوازدهم می داند، امر باطلی است و موعودی که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از او یاد کرده و به نام مهدی معرفی کرده اند، همان مهدی است که اهل سنت بدان باور دارند. ما در این نوشتار درصدد بررسی مطالب این کتاب هستیم که آیا واقعاً راه انصاف پیموده شده و دیدگاه شیعه به درستی بیان شده و به نقد کشیده شده است یا آنکه نظر مکتب تشیع مطرح نشده و مطلب به گونه دیگری به خواننده القا شده است و حتی در مواردی عمدا و از روی شیطنت، یا سهوا و از سر جهالت نسبت به زبان عربی و فارسی و عدم فهم درست متن روایت، برخی روایات به غلط ترجمه و توضیح داده شده است.

شیوه ما در این کتاب بدین گونه است که در ابتدای هر بخش، شبهات و سؤالات مهم و اصلی این نویسنده وهابی را مطرح و سپس به بیان دیدگاه شیعه می پردازیم و در ضمن ارائه مستندات و دلایل شیعه، پاسخ شبهات و سؤالات را خواهیم داد.

در پایان لازم است به دو نکته اشاره شود:

الف) دیدگاه معروف اهل سنت این است که روایاتی که در صحیح بخاری و مسلم آمده به طور قطع صحیح است و اسناد آن درست بوده و محتوای آن را باید پذیرفت و به همین دلیل اسم این کتاب ها را «صحیح» نامیده اند؛ ولی در نظر شیعه روایات هیچ کتاب حدیثی

از نظر سند و محتوی به درجه ای نیست که بخواهیم احادیث آن را بدون بررسی سند و محتوا بپذیریم، بلکه باید روایات نقل شده را هم از نظر سند ملاحظه کرد و هم از حیث محتوا با قرآن و سایر احادیث مقایسه کرد و سپس در صورتی که اعتبار لازم را داشت مورد استفاده و استناد قرار داد. لذا ما کتاب حدیثی به نام «صحیح» نداریم. البته ما در این کتاب سعی کردیم احادیث را به صرف اشکال سندی رد نکنیم، بلکه مراد و مفهوم آن را بیان کنیم؛ مگر روایاتی که هم سند و هم محتوای آن قابل پذیرش نباشد.

ب) روش ما در پاسخگویی این است که به جای آنکه سؤالات و شبهات به صورت مستقیم مطرح و جواب داده شود، دیدگاه شیعه در مورد جانشین پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم به شکل ساده و روان مطرح شود، به گونه ای که علاوه بر آشنایی مخاطبین با امامت و مهدویت از نظر شیعه، شبهات و سؤالات مطرح شده نیز جواب داده شود. انتخاب این روش به دلایل زیر است:

1- معارف یک مکتب به هم پیوسته و مفسّر یکدیگرند. بیان سلسله وار معارف باعث می شود اعتقادات ما به درستی مطرح شود.

2- برخی سؤالات و شبهات، چند بار و به شکل های مختلف تکرار شده است و گاه با هم تداخل دارند. در روشی که ما به کار بردیم پاسخ ها بهتر و کامل تر ارائه می شود.

ص:14

بخش اول: امامت

اشاره

ص:15

نویسنده «عجیب ترین دروغ تاریخ» در قسمت های مختلفی از کتاب خود، اعتقادات شیعه در بحث امامت را با بیان شبهات و سؤالاتی زیر سؤال برده است که مهم ترین آن ها از این قرار است:

1- شیعه برای اعتقاد امامت از دیدگاه خود، استناد قرآنی ندارد.

2- اعتقاد به امامت امامان دوازده گانه، پایه و اساس ندارد.

3- دلیلی بر وجود امام در هر زمان نداریم.

4- با توجه به فترت در رسولان الهی، ضرورت وجود امام در هر زمان باطل است.

5- شیعه دلیلی بر امامت ائمه دوازده گانه خود ندارد.

6- بزرگان شیعه نام امام زمان خود را نمی دانستند.

7- توسل و کمک از غیر خدا، مخالف قرآن است.

در این بخش، ضمن بیان اعتقادات شیعه، پاسخ این سؤالات و شبهات را خواهیم داد. لازم به ذکر است بحث توسل در بخش سوم کتاب بررسی می شود.

اراده الهی به این قرار گرفت که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم عمری کوتاه داشته باشد و پس از طی 63 سال عمر با برکت به عالم آخرت پرواز کند و جامعه اسلامی را به سوگ و عزای خود بنشاند. شخصیتی که برای برپایی جامعه اسلامی زحمت زیادی کشید و خون دل ها خورد تا دستورات الهی را به گوش مردم برساند و با کمک مردم، آنها را در جامعه پیاده کند. همو که آیات نورانی قرآن را برمردم تلاوت میکرد؛ به تهذیب و تزکیه نفوس مردم میپرداخت؛ به تبیین معارف دین و تعلیم مسایل مورد نیاز مردم همت میگمارد و آنچه را مردم نمیدانستند به آنها میآموخت؛ سعی داشت با ایجاد حکومت اسلامی، قسط و عدل را در جامعه اقامه کرده و با رفع اختلافات مردم و داوری میان آنها، آرامش و امنیت را در جامعه حاکم کند؛ به سؤالات و شبهات گوناگون مردم گوش میداد و برای رفع آنها اقدام به پاسخگویی میکرد؛ مصالح مسلمین را به خوبی درک نموده و روابط خود را با سایر اقوام و گروه ها برقرار میکرد؛ زمان و نوع جنگ و صلح را به درستی تشخیص میداد؛ به فکر نجات و آزادی مردم از هر قید و بند و اسارت بود و با روش و کردار مناسب خود بهترین الگو برای مردم به شمار میرفت.

روشن است پیامبر گرامی اسلام علاوه بر ابلاغ آخرین شریعت آسمانی و تلاوت آیات نورانی قرآن و تبیین آن، مهم ترین مسئله ای

که باید بدان توجه می داشت حفظ این هدیه الهی در بین مردم و بقای آن تا آخر عمر دنیا بود. شیعه بر این باور است تنها گزینه ای که می تواند این امر مهم را به عهده بگیرد، نظام امامت (با تعریف شیعه) است. این اعتقاد از پشتوانه دلایل متعدد عقلی و نقلی برخوردار است. ما ابتدا امامت را از منظر شیعه تبیین کرده و در ادامه به یک تبیین و دلیل عقلی همراه با مستندات نقل و شرع اشاره می کنیم.

چیستی امامت

امامت از دیدگاه شیعه، مقام و منصبی الهی است که ادامه حرکت و تداوم بخش راه نبوت و رسالت است. امام به عنوان جانشین رسول خدا، سکان هدایت و راهبری مردم را در مسیر دین در دست گرفته و وظایف و فعالیت های پیش گفته شده پیامبر را (جز مقام دریافت وحی) بر عهده دارد. امام فقط از جانب خدا انتخاب شده و توسط پیامبر به مردم معرفی میگردد. امام باید صفات و خصوصیاتی مانند صفات نبی داشته باشد؛ جز آنکه واجد مقام نبوت نبوده و به او وحی نمیشود. از این رو، به رأی شیعه، امام باید مانند پیامبر دارای ملکه عصمت بوده و از علم خدادادی برخوردار باشد تا به دور از هر خطا و اشتباهی اسلام واقعی را برای مردم تبیین کند و رهبری امت را در همه شؤون دینی و دنیوی برعهده گیرد.

ص:18

دلیل عقلی؛ تبیین وحی و حفظ شریعت

برای تبیین این دلیل توجه به مقدمات ذیل لازم است:

1- در بحث نبوت ثابت شده است که آدمی برای رسیدن به هدف از خلقت خویش و رسیدن به سعادت واقعی نیازمند راهنمایی از طریق وحی الهی است. لذا حکمت الهی اقتضا داشت که خداوند پیامبرانی را مبعوث کند تا راه سعادت را به بشر بیاموزند.

2- سلسله پیامبران الهی از حضرت آدم علیه السلام شروع شد و به آخرین پیامبر، یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم منتهی گشت. آن بزرگوار، آخرین و کامل ترین آیین الهی را که همان دین اسلام است برای بشر به ارمغان آورد؛ دینی که پاسخگوی همه نیازهای بشر در همه زمان هاست و تا پایان جهان باقی بوده و نسخ نخواهد شد، همان گونه که بعد از پیامبر اسلام، دیگر پیامبری مبعوث نخواهد شد.

3- با بعثت پیامبر اسلام، قرآن، آخرین کتاب آسمانی و معجزه جاوید پیامبر نیز در اختیار بشر قرار گرفت؛ قرآنی که کتاب نور و هدایت است و خود اعلام کرده که «نَزَّلْنَا عَلَيْک الْکتَب تِبْيَاناً لِّکلِّ شئٍ»(1) و نیز فرموده «ما فَرَّطْنا فِی الْکتابِ مِنْ شَیْ ء».(2) قرآنی که از هر تغییر و تحریفی مصون و محفوظ مانده و مصونیت آن توسط خداوند

1- نحل/89؛ «این کتاب را که روشنگر هر چیزی است، بر تو نازل کردیم».
2- انعام/38؛ «ما هیچ چیز را در این کتاب، فرو گذار نکردیم».

تضمین شده است؛ «إِنَّا نحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکرَ وَ إِنَّا لَهُ لحَافِظُونَ».[1]

4- کتاب، هیچ گاه نمی تواند کار راهنما را انجام دهد و انسان ها را بدون نیاز به راهنمایی و تفسیر پیامبر به سعادت همه جانبه برساند، زیرا:

اولا، کتاب و قانون که وجود لفظی دارد، توان تأثیر در روابط خارجی انسان ها را ندارد، بلکه نیازمند به مجری توانمندی است که مسئول حفظ، تعلیم و اجرای آن باشد.

ثانیا، از آنجا که کتاب الهی در قالب الفاظ است، در مواردی عبارات آن محتمل[2] چند معناست. از این رو، به مفسری معصوم نیازمند است تا معنایی شفاف و صحیح از آن ارائه دهد. روشن است افراد عادی بشر همان طور که توان تدوین قانون و برنامه جامع (مانند قرآن) را ندارند، توان تفسیر کامل، اجرا و ساماندهی و پرورش نفوس انسان ها را بر اساس تعالیم الهی ندارند.

ثالثا، همه احکام و قوانین از ظاهر کتاب استفاده نمی شود و قرآن که آخرین کتاب آسمانی هدایت بشر است معمولا درصدد بیان تفاصیل احکام و قوانین نیست و تعلیم و تبیین آنها را به عهده

1- حجر/ 9؛ «ما قرآن را نازل کردیم و ما بطور قطع نگهدار آنیم».
2- آل عمران/7؛ «مِنْهُ ءَایَاتٌ محُّکَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْکتَابِ وَ أُخَرُ مُتَشَابِهَات ؛ قسمتی از آن، آیات «محکم» [صریح و روشن] است که اساس این کتاب می باشد و قسمتی از آن، «متشابه» است».

راهنمای الهی که پیامبر باشد، گذاشته است؛ به عنوان مثال، تعداد رکعات نماز و شکیات آن. خداوند می فرماید: «وَ أَنزَلْنَا إِلَیْک الذِّکرَ لِتُبَینَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیهِمْ»، (1) ودر همین سوره به یکی از آثار تببین وحی اشاره میشود «وَ مَا أَنزَلْنَا عَلَیْک الْکتَب إِلا لِتُبَینَ لهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوا فِیهِ». (2) از آیه چنین فهمیده میشود که تبیین وحی امری لازم است تا جلوی اختلافات گرفته شود و پیام صحیح الهی با برداشت های ناصواب و غلط مخلوط نگردد و امر مشتبه نشود. لذا سنّت (قول و فعل) پیامبر، حجّت شرعی بوده و یکی از منابع اصیل برای شناخت اسلام میباشد.

5- پیامبر گرامی اسلام در طول حیات پر برکت خویش با مشکلات و موانع متعددی روبرو بودند. از یک طرف دوران 23 سال رسالت آن بزرگوار با فراز و نشیبها و محدودیتهای زیادی همراه بود. سیزده سال در مکه با اقسام مختلف فشارها روبرو شده و حتی حدود سه سال در شعب ابی طالب محصور گشتند. ده سال در مدینه نیز با تهدیدات مختلف مواجه گردیدند؛ به نحوی که فقط حدود 70 جنگ کوچک و بزرگ بر ایشان تحمیل شد. از سویی دیگر، سطح فرهنگ و

1- نحل/44؛ «ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی».
2- نحل/64؛ «ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی».

علم مردم آن مقدار بالا نبود که بتوانند حقایق ناب دین را به طور کامل درک کنند و یا به علت صدور بعضی احکام، آگاهی حاصل کنند. لذا فقط به خاطر استحباب یا کراهت عملی، آن را انجام داده یا ترک میکردند. از جهت دیگر نیازی به بعضی احکام نداشتند تا در آن زمینه سؤال کرده و پاسخ آن را طبق حکم خدا دریافت کنند. همه این عوامل با توجه به محدودیت عمر مبارک پیامبر باعث گردید که ایشان نتواند تمام مطالب و حقایق دین و احکام و فروعات مسائل و موضوعات دینی که مورد نیاز مردم زمان های آینده است را در اختیار عموم مردم گذاشته و تبیین فرمایند. این امری است که هیچ کس توانایی انکار آن را ندارد. وجود تفاسیر مختلف و عقاید و مکاتب گوناگون اعتقادی و فقهی، شاهدی روشن بر این ادعا است. اکنون اهل سنت در مسائل فقهی و عبادی پیرو چهار فرقه حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی هستند که بنیان گذاران این گروه ها در قرن دوم تاریخ اسلام زندگی می کردند و در بیان احکام، روش خاص خود را داشتند.

6- نکتهای که نباید از آن غفلت کرد وجود اختلاف در میان مسلمین، پیرامون افعال و گفتار پیامبر است؛ بدین معنی که ضمانتی برای حفظ همان اندازه از معارف و احکام که توسط پیامبر در اختیار مردم قرار گرفت، نبود و لذا در عملی مثل وضو که انگیزه چندانی برای تغییر و تحریف آن نبود، اختلاف افتاد.

ص:22

7- مسئله مهم دیگری که حائز اهمیت است وجود دشمنانی است که از زمان پیامبر تا زمان حاضر از راه های گوناگون به دنبال نابودی دین بوده و هستند و از هیچ تلاشی فروگذاری نمی کنند. اینان که دین را در تضادّ با زندگی مادی و هوس های حیوانی و شیطانی خود میبینند از تمام ابزارهای ممکن استفاده میکنند تا از پیشرفت دین جلوگیری کرده و آن را به صورتی نشان دهند که یا مردم به دین رغبت پیدا نکنند و یا دینی را بپذیرند که ناقص و بی محتواست و کمترین خاصیّتی نداشته و عامل حرکت و تلاش نباشد؛ دینی که کاری به فرهنگ و سیاست نداشته باشد و درگوشه مساجد و خانه ها باقی بماند.

برخی از دشمنان و دنیا طلبان در نقش جاعلان، در صدد تحرف دین بودند. آنان مطالبی را به نام دین ساخته و به عنوان کلام پیامبر به ایشان نسبت داده و بین مردم پخش می کردند. این کار ناپسند حتی در زمان خود ایشان نیر اتفاق می افتاد؛ لذا در حدیث مشهور از فریقین به نحو تواتر رسیده که پیامبر فرمود: «هرکس عمداً به من دروغ ببندد پس جایگاهش درآتش است».(1)

با توجه به نکات فوق، روشن میشود که هنگامی دین اسلام میتواند به عنوان یک دین کامل و پاسخگوی نیازهای همه انسان ها

1- نهج البلاغه، خ210؛ صحیح بخاری، ج1، ص52، ش107؛ «مَن کَذبِ عَلَیَّ مُتَعَمِّداً فَلیَتَبوَّأ مَقعَدَهُ مِنَ النار».

تا پایان جهان مطرح باشد که در متن دین، راهی برای حفظ، تبیین و اجرای آن و تأمین مصالح ضروری جامعه پیش بینی شده باشد؛ مصالحی که با رحلت پیامبر در معرض تهدید و تفویت قرار میگرفت و این راه، چیزی جز نصب جانشین شایسته برای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از جانب خدا نخواهد بود؛ جانشینی که دارای علم خدادادی باشد تا بتواند حقایق دین را با همه ابعاد و دقایقش بیان کند و دارای ملکه عصمت باشد تا تحت تأثیر انگیزه های نفسانی و شیطانی واقع نشود و مرتکب تحریف در دین نگردد.

امام رضا علیه السلام فرمود:

به راستی خدای عز و جل جان پیغمبر خود را نگرفت تا دین را برای او کامل کرد و قرآنی به او فرستاد که شرح هر چیز در آن است، حلال و حرام و حدود و احکام و آنچه مردم بدان نیاز دارند همه را در آن بیان کرده و فرمود: «ما در این کتاب چیزی را فرو گذار نکردیم» در سفر حجه الوداع که آخر عمر پیغمبر بود نازل فرمود: «امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما پسندیدم، تا دین شما باشد» امر امامت از تمام نعمت است. پیغمبر از دنیا نرفت تا برای مردم همه معالم دین آنها را بیان کرد و راه آنان را بر ایشان روشن ساخت و آنها را بر جاده حق واداشت و علی علیه السلام را برای آنها رهبر و پیشوا ساخت و از

چیزی که مورد نیاز امت باشد صرف نظر نکرد تا آن را بیان نمود، هر که گمان برد که خدا دینش را کامل نکرده کتاب خدا را رد کرده است و هر که کتاب خدا را رد کند کافر است.(1)

پس ختم نبوت هنگامی موافق حکمت الهی خواهد بود که همراه با نصب امام معصوم باشد.

حال که لزوم استمرار ولی الله و پیشوای الهی که تداوم بخش وظایف انبیای الهی است ثابت شد، سخن در این است که چنین فردی کیست؟

اولاً، از آنجا که پیامبر،خلیفه خدا و فرستاده او برای هدایت انسان ها و رسانیدن پیام الهی است و به نص قرآن، دارای وظایف و شئونات متعددی چون مرجعیت دینی (تفسیر صحیح دین)، هدایت و ارشاد

1- کافی، ج1، ص198، ح1؛ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ یَقْبِضْ نَبِیَّهُ حَتَّی أَکمَلَ لَهُ الدِّینَ وَ أَنْزَلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنَ فِیهِ تِبْیَانُ کلِّ شَیْ ءٍ بَیَّنَ فِیهِ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْحُدُودَ وَ الْأَحْکامَ وَ جَمِیعَ مَا یَحْتَاجُ إِلَیْهِ النَّاسُ کمَلًا فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ «ما فَرَّطْنا فِی الْکتابِ مِنْ شَیْ ءٍ» (انعام/38) وَ أَنْزَلَ فِی حَجَّهِ الْوَدَاعِ وَ هِیَ آخِرُ عُمُرِهِ «الْیَوْمَ أَکمَلْتُ لَکمْ دِینَکمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکمُ الْإِسْلامَ دِیناً»(مائده/3) وَ أَمْرُ الْإِمَامَهِ مِنْ تَمَامِ الدِّینِ وَ لَمْ یَمْضِ حَتَّی بَیَّنَ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِینِهِمْ وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سَبِیلَهُمْ وَ تَرَکهُمْ عَلَی قَصْدِ سَبِیلِ الْحَقِّ وَ أَقَامَ لَهُمْ عَلِیّاً عَلَماً وَ إِمَاماً وَ مَا تَرَک لَهُمْ شَیْئاً یَحْتَاجُ إِلَیْهِ الْأُمَّهُ إِلَّا بَیَّنَهُ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ یُکمِلْ دِینَهُ فَقَدْ رَدَّ کتَابَ اللَّهِ وَ مَنْ رَدَّ کتَابَ اللَّهِ فَهُوَ کافِرٌ بِه».

مردم و تصرف در امور، سرپرستی و حکومت، تزکیه، تعلیم، الگوی عملی و... می باشد، خلیفه او نیز باید خصوصیات و شرایطی شبیه او را دارا باشد تا بتواند وظایفش را انجام دهد (البته به جز اخذ وحی).

ثانیاً، اساساً تداوم وظایف نبوی، علم خدادادی و عصمت جانشین وی را ایجاب می کند؛ در غیر این صورت ممکن است در هدایت مردم دچار اشتباه شود و تفسیر نادرست از دین ارائه کند؛ در نتیجه وی از انجام وظایف خود ناتوان خواهد بود.

با قبول علم و عصمت برای امام باید پذیرفت که چنین شخصی لزوماً باید از جانب خداوند نصب شود. زیرا تنها خداست که می داند چنین علم و این گونه ملکه عصمت را به چه کسی عطا کرده است.

ثالثاً، در میان امت اسلامی، تنها برای امیرالمؤمنین، امام علی و یازده فرزندش علیهم السلام این صفات مطرح شده است، و اهل سنت هچ یک از این ویژگی ها را برای هیچ کدام از پیشوایان خود قائل نیستند و آنان را منصوب از جانب خدا نمی دانند؛ نه تنها ادعای علم خدادادی و ملکه عصمت را برای آنان ندارند، بلکه موارد زیادی از لغزش ها و اشتباهات و ناتوانی آنان در پاسخ گویی به سؤالات دینی مردم را در کتب معتبرشان آورده اند.

بنابراین تنها مصداق برای مقام امامتی که دارای عصمت، علم الهی و انتصاب از جانب خدا است، امیرالمؤمنین، امام علی و اولاد معصوم او علیهم السلام می باشند که در عصر حاضر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عهده دار این

منصب است.

شیعه در مورد اهمیت این اصل به آیات شریفه قرآن تکیه دارد. به راستی چه امر مهمی است که نگفتن آن باعث به هدر رفتن رسالت می شود؟ «یَأَیهَّا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْک مِن رَّبِّک وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُک مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا یهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِین »؛(1) چه امری است که باعث یأس کفار می شود و با آن اکمال و اتمام دین مفهوم پیدا می کند؟ «الْیَوْمَ یَئسَ الَّذِینَ کفَرُواْ مِن دِینِکمْ فَلَا تخَْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْیَوْمَ أَکمَلْتُ لَکمْ دِینَکمْ وَ أَتمْمْتُ عَلَیْکمْ نِعْمَتیِ وَ رَضِیتُ لَکمُ الْاسْلَامَ دِینًا».(2)

با توجه به آیات شریفه قرآن است که شیعه، امامت و ولایت و جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را رکن و اساسی می داند که سایر امور دین به واسطه آن حفظ و اجرا می شود. از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

1- مائده/67؛ «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملًا (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد و خداوند، جمعیّت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند».
2- مائده/3؛ «امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنا بر این، از آنها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم».

اسلام روی پنج پایه نهاده شده: نماز و زکات و روزه و حج و ولایت، و چنان که برای ولایت ندا شد، برای هیچ چیزی دیگر ندا نشد(1).

حتی در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

پیامبر را صد و بیست مرتبه به معراج بردند. در هر مرتبه خداوند به پیامبر در مورد ولایت علی بن ابی طالب و امامان بعد از علیهم السلام او سفارش می کرد، بیشتر از آنچه درباره واجبات سفارش می کرد.(2)

بنابراین شیعه، امامت را از اصول می داند. در این صورت، آیا یک اصل دینی به دلیل عقل ثابت می شود یا به دلیل نقل؟ از طرفی، اگر نقل مؤید عقل باشد یا بالعکس، عقل مؤید نقل باشد، نشانه استواری کلام و عقیده نیست؟ آیا اگر علاوه بر آیات، روایات نیز مطرح شود دلیل بر استحکام آن نیست؟(3)

1- کافی، ج2، ص18، ح1؛ «بُنِیَ الْإِسْلَامُ عَلَی خَمْسٍ عَلَی الصَّلَاهِ وَ الزَّکاهِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَایَهِ وَ لَمْ یُنَادَ بِشَیْ ءٍ کمَا نُودِیَ بِالْوَلَایَه».
2- بحارالانوار، ج23، ص69. از روایات استفاده می شود پیامبر چندین بار به معراج رفتند. قابل ذکر است نویسنده وهابی روایت را به گونه ای دیگر مطرح کرده است . او نوشته است: در بعضی از روایات ذکر شده که علی 120 بار همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آسمان عروج کرد و در هر بار خداوند به ولایت علی و امامان بعد از او توصیه کرده است که بیشتر از توصیه به فرائض بوده است.
3- نویسنده وهابی بر شیعه خرده گرفته است که: هرگاه شیعه ای خواست که در مورد امامت به یکی از آیات قرآن استدلال کند میبینی که به ذکر آیهای که به گمانش بر امامت دلالت میکند، اکتفا نمی کند، بلکه حدیثی را نیز به آن ضمیمه می کند، یا شأن نزول نادرستی را برای آن بیان می کند، یا با استدلال عقلی آن را تقویت می کند،، یا به آیه دیگری که ارتباطی با آن ندارد، استدلال می کند، در حالی که عامل اصلی که تمام این استدلال ها را رد میکند این است که قرآن از آیهای که به صراحت بر این عقیده دلالت کند، خالی است و هر کس در مورد دلایل شیعه دوازده امامی بر امامت تأمل کند، درستی این امر را در می یابد (عجیب ترین دروغ تاریخ، ص10). خواننده گرامی از آیات و روایاتی که برخی از آنها اشاره شد و

برخی دیگر در ادامه می آید با بعضی از دلایل قرآنی و روایی شیعه پیرامون امامت آگاه شده و اهمیت آن را درک می کند.

اگر امامت مسئله مهمی نبود چرا صحابه جنازه پیامبر را رها کردند و در سقیفه جمع شدند؟

استنادات قرآنی

دیدگاه شیعه پیرامون اصل امامت و جایگاه آن در نظام زندگی انسان ها و مقام راهبری و هدایت امام به عنوان جانشین پیامبر و شرایط او برگرفته از آیات نورانی قرآن کریم است. در این بخش به برخی از آیات اشاره می کنیم.

1- «وَ إِذِ ابْتَلی إِبْرَهِیمَ رَبُّهُ بِکلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنی جَاعِلُک لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَ مِن ذُرِّیَّتی قَالَ لایَنَالُ عَهْدِی

الظالِمِینَ؛(1) (به خاطر بیاور) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگون آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم.» ابراهیم عرض کرد: « از دودمان من (نیز امامانی قرار ده.)» خداوند فرمود:«پیمان من به ظالمان نمیرسد (و تنها آن دسته از فرزندانت که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند).»

در این آیه شریفه اولاً تصریح به مقام امامت شده است، و ثانیاً آن را منصب و عهد الهی معرفی نموده است. کاملاً واضح است این مقام بلند، غیر از نبوت و رسالت حضرت ابراهیم علیه السلام است که ایشان سال ها قبل و در زمان جوانی و حضور در بابل و مبارزه با نمرود واجد آن شده بود. این مطلب هم از ابتدای آیه «ابتلای ابراهیم به امتحانات سنگین» مانند افتادن در آتش نمرودیان و صبر ایشان، و هم از اواخر آیه «و من ذریتی، درخواست این مقام برای ذریه» فهمیده می شود. این نکته مسلم است که ایشان در سن پیری دارای فرزند بودند. به علاوه، اگر خداوند می خواست مقام نبوت و رسالت را به ایشان بدهد، چرا به جای واژه روان و شفاف نبی و رسول که در مورد سایر انبیاء، حتی پیامبر گرامی اسلام به کار رفته است از لفظ امام که حامل معنای خاص است، استفاده شده است؟ بنابراین امامت مقام بلند و

1- بقره/124.

آسمانی دیگری است که حضرت ابراهیم علیه السلام به آن نایل شد.

همچنین از این آیه شریفه به روشنی استفاده می شود که امام باید معصوم باشد. زیرا هم خداوند تصریح دارد این عهد به ظالم نمی رسد (لاینال عهدی الظالمین) و هم از آنجایی که امام پیشوای واجب الاطاعه به شکل مطلق است، خداوند اطاعت مطلق از انسان غیر معصوم را واجب نمی کند. فخر رازی از مفسرین بزرگ اهل سنت می گوید:

این آیه دلالت دارد ابراهیم علیه السلام معصوم از همه گناهان بود، زیرا امام کسی است که به او اقتدا می شود، پس اگر معصیتی از او سر زند بر ما واجب است به او اقتدا کنیم در آن (گناه)، پس واجب است گناه را انجام دهیم، و این محال است، زیرا لازمه معصیت بودن کاری، ممنوع و حرام بودن آن است، و لازمه واجب بودن عملی، آن است که ترک آن ممنوع است، و این (یک عمل هم واجب باشد و هم حرام) محال است.(1)

1- مفاتیح الغیب، ج 4، ص36؛ «قوله: إِنِّی جاعِلُک لِلنَّاسِ إِماماً یدل علی أنه علیه السلام کان معصوماً عن جمیع الذنوب لأن الإمام هو الذی یؤتم به و یقتدی، فلو صدرت المعصیه منه لوجب علینا الاقتداء به فی ذلک، فیلزم أن یجب علینا فعل المعصیه و ذلک محال لأن کونه معصیه عباره عن کونه ممنوعاً من فعله و کونه واجباً عباره عن کونه ممنوعاً من ترکه و الجمیع محال».

نکته دیگری نیز از این آیه شریفه استفاده می شود که مقام امامت بسیار بلند است که ابراهیم خلیل علیه السلام پس از پیروزی در امتحانات به آن نایل شد. همچنین بر اساس این آیه شریفه است که شیعه، مقام امامت را بالاتر از مقام نبوت می داند؛ همانگونه که مقام رسالت از مقام نبوت بالاتر است. مقام نبوت، مقام راهنمایی و هدایت است در حالی که مقام امامت، مقام راهبری میباشد. به تعبیر دیگر، شأن نبی آن است که با ابلاغ وحی الهی به مردم راه را به آنان نشان دهد، ولی امام مردم را به پیمودن راه وامیدارد و با هدایت و راهبری و برنامه ریزی خود و پیاده کردن وحی الهی در جامعه و زندگی، زمینه را برای حرکت تکاملی انسان ها آماده و آنان را در این مسیر یاری میکند.

2- آیه دیگری که باید به آن توجه کرد آیه اطاعت است:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِک خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلاً؛(1) ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را، و هر گاه در چیزی نزاع کردید، آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید اگر ایمان به

ص:32

1- نساء/59.

خدا و روز رستاخیز دارید، این برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

ما خلاصه ای از تحلیل آیت الله مکارم شیرازی پیرامون این آیه شریفه را ارائه می کنیم:(1)

خداوند، نخست به مردم با ایمان دستور می دهد که از او اطاعت کنند. بدیهی است برای یک فرد با ایمان همه اطاعت ها باید به اطاعت پروردگار منتهی شود و طبق فرمان او باشد، زیرا حاکم و مالک جهان هستی، او است و هر گونه حاکمیت و مالکیت باید به فرمان او باشد. در مرحله بعد، فرمان به پیروی از پیامبر می دهد؛ پیامبری که معصوم و نماینده خدا در میان مردم است و سخن او سخن خدا است و این منصب و موقعیت را خداوند به او داده است. در مرحله سوم، فرمان به اطاعت از اولوا الامر می دهد که از متن جامعه اسلامی برخاسته و حافظ دین و دنیای مردم است.

در باره اینکه منظور از اولوا الامر چیست در میان مفسران اسلام سخن بسیار است. مفسران اهل سنت مراد از «اولوا الامر» را عموم زمامداران و حکام، نمایندگان عموم طبقات، حکام و زمامداران و علما و صاحب منصبان، علما و دانشمندان، خلفای چهارگانه نخستین، صحابه و یاران پیامبر و فرماندهان لشکر اسلام تفسیر کرده اند.

1- تفسیر نمونه، ج3، ص434.

همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از «اولوا الامر»، امامان معصوم می باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر به آنها سپرده شده است و غیر آنها را شامل نمی شود. البته کسانی که از طرف آنها به مقامی منصوب شوند و پستی را در جامعه اسلامی به عهده بگیرند، با شروط معینی، اطاعت از آنها لازم است، نه به خاطر اینکه اولوا الامرند، بلکه به خاطر اینکه نمایندگان اولوا الامر می باشند.

اکنون به طور فشرده به بررسی تفاسیر فوق می پردازیم:

شکی نیست که تفسیر اول به هیچ وجه با مفهوم آیه و روح تعلیمات اسلام سازگار نیست و ممکن نیست که پیروی بدون قید و شرط از هر حکومتی در ردیف اطاعت خدا و پیامبر باشد و به همین دلیل، علاوه بر مفسران شیعه، مفسران بزرگ اهل تسنن نیز آن را نفی کرده اند.

تفسیر دوم نیز با اطلاق آیه شریفه سازگار نیست. زیرا آیه، اطاعت از اولوا الامر را بدون قید و شرط، لازم و واجب شمرده است.

تفسیر سوم، یعنی تفسیر اولوا الامر به علما و دانشمندان عادل و آگاه از کتاب و سنت نیز با اطلاق آیه سازگار نیست. زیرا پیروی از علما و دانشمندان، شرایطی دارد؛ از جمله اینکه گفتار آنها بر خلاف کتاب و سنت نباشد. بنابر این اگر آن ها مرتکب اشتباهی شوند (چون

معصوم نیستند و اشتباه می کنند) و یا به هر علت دیگر از حق منحرف شوند، اطاعت از آنها لازم نیست؛ در صورتی که آیه، اطاعت اولوا الامر را به طور مطلق، همانند اطاعت پیامبر، لازم شمرده است.

تفسیر چهارم (منحصر ساختن به خلفای چهارگانه نخستین) مفهومش این است که امروز مصداقی برای اولوا الامر در میان مسلمانان وجود نداشته باشد، به علاوه هیچ دلیلی برای این تخصیص در دست نیست.

تفسیر پنجم و ششم، یعنی اختصاص دادن به صحابه و یا فرماندهان لشکر نیز همین اشکال را دارد یعنی هیچ دلیلی بر این تخصیص در دست نیست.

بنابر این تنها تفسیری که از اشکالات گذشته سالم می ماند، تفسیر هفتم، یعنی تفسیر «اولوا الامر» به رهبران و امامان معصوم است. زیرا این تفسیر با اطلاق وجوب اطاعت که از آیه فوق استفاده می شود کاملا سازگار است چون مقام عصمت امام، او را از هر گونه خطا و اشتباه و گناه حفظ می کند. به این ترتیب، فرمان او همانند فرمان پیامبر، بدون هیچ قید و شرطی واجب الاطاعه است و سزاوار است که در ردیف اطاعت او قرار گیرد.

جالب توجه اینکه بعضی از دانشمندان معروف اهل تسنن، از جمله «فخر رازی» در آغاز سخنش در ذیل این آیه، به این حقیقت اعتراف کرده، می گوید:

کسی که خدا اطاعت او را به طور قطع و بدون چون و چرا لازم بشمرد، حتما باید معصوم باشد؛ زیرا اگر معصوم از خطا نباشد به هنگامی که مرتکب اشتباهی می شود، خداوند اطاعت او را لازم شمرده و پیروی از او را در انجام خطا لازم دانسته و این خود یک نوع تضاد در حکم الهی ایجاد می کند. زیرا از یک طرف انجام آن عمل ممنوع است و از طرف دیگر پیروی از «اولوا الامر» لازم است و این موجب اجتماع «امر و نهی» می شود. بنابراین از یک طرف می بینیم خداوند اطاعت فرمان اولوا الامر را بدون هیچ قید و شرطی لازم دانسته و از طرف دیگر اگر اولوا الامر معصوم از خطا نباشند، چنین فرمانی صحیح نیست؛ از این مقدمه چنین استفاده می کنیم که اولوا الامر که در آیه فوق به آنها اشاره شده حتما باید معصوم بوده باشند.(1)

از جابر بن عبد اللّٰه انصاری نقل شده است که چون آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» نازل شد، عرض کردم: یا رسول اللّٰه، خدای تعالی و رسول او را می شناسیم. پس اولوا الامر چه کسانند که حق سبحانه و تعالی طاعت ایشان را به طاعت خود همراه گردانیده است؟ فرمود: آنها خلفاء و أئمه هدایند

1- مفاتیح الغیب، ج10، ص113.

بعد از من، که اول ایشان علی بن ابی طالب است؛ بعد از آن حسن و دیگر حسین و دیگر علی بن الحسین و دیگر محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و زود باشد که دریابی او را. ای جابر! پس هر گاه او را ببینی، سلام مرا به او برسان؛ و دیگر جعفر بن محمد الصادق و دیگر موسی بن جعفر و دیگر علی بن موسی و دیگر محمد بن علی و دیگر علی بن محمد و دیگر حسن بن علی و بعد از آن، هم نام و هم کنیه من حجت اللّه فی ارضه و بقیته فی عباده محمد بن الحسن بن علی، او کسی است که خدای تعالی بر دستهای او مشارق ارض و مغارب آن را فتح کند.(1)

3- خداوند میفرماید: «يَأَ أيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كونُوا مَعَ الصدِقِينَ؛ ای کسانی که ایمان آوردهاید از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.(2)

خداوند در این آیه از مؤمنان میخواهد که همراه با صادقین باشند و از آنها جدا نشوند. میدانیم که خطاب و دستورات خداوند، نه فقط شامل مسلمانان و مؤمنان زمان پیامبر بود، بلکه شامل همه مردم تا روز قیامت میشود. بنابراین خداوند از هر انسان مؤمنی در هر زمان میخواهد که همراه با صادقین باشد. لازمه همراه بودن با صادقین این است که در هر زمان، انسان صادقی باشد.

1- بحارالانوار، ج23، ص289.
2- توبه/119.

همچنین با توجه به لحن آیه میتوان معنای «همراهی» را دریافت که مراد از آن، پیروی و تبعیت از صادقین است. همراهی با صادقین یعنی آنچه آنها انجام میدهند، مؤمنین نیز انجام دهند و آنچه را آنان ترک میکنند، مؤمنین نیز از انجام آن خودداری کنند؛ نباید از آنان پیش افتند همچنان که نباید عقب بمانند.

افزون براینکه این همراهی در آیه به صورت مطلق و بدون قید و شرط آمده است و معنای آن چنین میشود که باید به صورت کامل و در همه موارد با آنان همراه بود و از آنان فاصله نگرفت. در این صورت میتوان گفت اعمال و گفتار صادقین به طور تمام و کمال، مورد تأیید و امضاء خداوند است. پس صادقین حتی لحظهای برخلاف رضایت او قدم برنمیدارند.

خلاصه بیان بالا چنین است که: طبق این آیه شریفه در هر زمان انسان صادق و مصون از خطا (معصوم) وجود دارد و بر مردم لازم است همراه او باشند. بسیاری از مفسرین به این نکته توجه کرده و آن را تذکر دادهاند. امام فخر رازی، یکی از بزرگ ترین مفسرین اهل سنت، پس از بحث پیرامون این آیه چنین میگوید:

آیه دلیل بر این است که هر کس جایز الخطاست، باید پیرو کسی باشد که معصوم است تا او را از خطا بازدارد و معصومان همان افرادی هستند که خدا آنها را «صادقین» نامیده است. و این معنا مخصوص زمانی نبوده بلکه برای

ص:38

همه زمان ها است. پس باید در هر زمان، انسان معصوم از خطا باشد.(1)

بحث روایی

مناسب است در پایان، جهت تکمیل بحث به احادیث پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که مورد قبول شیعه و سنی است، اشاره شود:

حدیث من مات؛ در کتب فریقین (شیعه و عامه) روایتی مشهور و معروف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که «مَن مات و لایعرف امام زمانه مات میته جاهلیه؛(2) هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.» در تعابیر روایی اهل سنت «من خرج علی السلطان؛ کسی که بر سلطان خروج کند»، «لیس فی عنقه بیعه؛ در گردنش بیعت نباشد»، «لیس فی عنقه عهد الامام، در گردنش عهد امام نباشد»، «لیس له امام جماعه؛ برای او امام جماعت نباشد»، «من خرج من الطاعه» و «من مات بغیر امام» آمده است.(3)

این حدیث حاوی نکات مهمی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به صراحت

1- مفاتیح الغیب، ج16،ص167.
2- بحارالانوار، ج23، ص76.
3- صحیح بخاری، ج6، ص2588، ش6645؛ صحیح مسلم، ج3، ص1476، ش1848؛ مسند احمد بن حنبل، ج4، ص96، ش17000؛ سنن نسائی، ج7، ص139، ش4125.

بیان میکند هرکس امام زمانش را نشناسد که این جمله شامل همه مسلمین میشود. پس اطلاق کلام پیامبر همه زمان ها را در بر میگیرد. نکته لطیف اینکه حضرت از تعبیر «امام زمانه» استفاده کرده است. پس باید در هر زمان، امام زمان باشد.

سپس پیامبر در ادامه، مرگ کسی که امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی تعبیر کرده است. مرگ جاهلی، همان مرگ کفر و ضلالت و گمراهی است؛ مرگی که شقاوت و عذاب الهی را به دنبال دارد. این نشان میدهد که امام زمان، شخصیت و جایگاهی دارد که معرفت نداشتن به او مساوی با عدم ایمان و مرگ زمان کفر و جاهلیت است. افزون براین از کلام پیامبر به دست میآید که صرف شناختن و اطلاع داشتن، مراد نیست، بلکه منظور از معرفت و شناخت این است که باید همراه امام زمان باشد. زیرا معنای امام، همان پیشوا و رهبر است و لذا وظیفه دیگران، تبعیت و پیروی از اوست.

از بیان بالا چنین استفاده میشود که طبق روایت پیامبر، لازم است در هر زمان امام باشد تا مردم او را شناخته و از او پیروی کنند. به راستی آیا نتیجه نشناختن حاکمان ستمگر و جاهل، میتواند مرگ جاهلی باشد؟ آیا عاقبت عدم معرفت نسبت به کسی که حاکم اجرایی دنیوی است و فضیلت و ویژگی خاصی ندارد، میتواند مرگ کفر باشد؟

ص:40

از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

کسی که خدا را دینداری کند به عبادتی که جان خود را در آن به رنج اندازد و پیشوائی از جانب خداوند نداشته باشد [امامش از جانب خدا نباشد] کوشش او پذیرفته نیست و او گمراهی سرگردان است و خداوند از اعمال او بیزار است، و او مانند گوسفندی است که چوپان خود و یا گلّه خود را گم کرده، پس گم گشته و بدین سو و آن سو در رفت و آمد باشد و همه روز خود را سرگشته بماند... در کشاکش چنین وضعی که او دارد، گرگ فرصت را غنیمت شمرده و دلخواه خود را به چنگ آورده و او را بخورد. به خدا سوگند ای پسر مسلم! هر کسی از این امّت که صبح کند (روزی را آغاز کند) و دارای امامی از طرف خدا نباشد حالش همین گونه است. او گم گشته و سرگردان و گمراه شده است. اگر چنین کسی به همین وضع بمیرد، به مرگ (در حال) کفر و نفاق مرده است. و بدان ای محمّد که امامان به حقّ و پیروانشان همان کسانی هستند که بر دین حقّ اند و پیشوایان جور البتّه از دین خدا و از حقّ برکنارند. خودشان گمراهند و دیگران را نیز گمراه می کنند و اعمال ایشان که به انجام آن می پردازند «کرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِی یَوْمٍ عاصِفٍ لا یَقْدِرُونَ مِمَّا

ص:41

كسَبُوا عَلی شَیْ ءٍ ذلِک هُوَ الضَّلالُ الْبَعِید»؛(1) همچون خاکستری است که باد تند بر آن بوزد در روزی طوفانی که بر نگهداری چیزی از آنچه به دست آورده اند قدرت نداشته باشند و آن گمراهی دور و دراز همین است.(2)

حدیث ثقلین؛ این حدیث مشهور به طرق متعددی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است و از روایات به دست میآید که پیامبر این حدیث شریف را چند بار در مکان ها و زمان های مختلف بیان کردهاند؛ مانند روز عرفه در حجهالوداع، روز غدیر خم، در ضمن خطبهای در مسجد النبی... هر چند در الفاظ حدیث تفاوت هایی وجود دارد، ولی محور مشترک آنها دعوت مردم به پیروی از کتاب خدا و اهل بیت است. مفاد حدیث این است:

1- ابراهیم/18؛ «همچون خاکستری است در برابر تندباد در یک روز طوفانی! آنها توانایی ندارند کمترین چیزی از آنچه را انجام داده اند، به دست آورند و این همان گمراهی دور و دراز است!»

2- غیبت نعمانی، ص127، ح2. مرحوم کلینی نیز این روایت را نقل کرده است که در آن آمده است «مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّهِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ظَاهِرٌ عَادِل...؛ مسلمانی که صبح کند و امامی ظاهر و عادل از جانب اللّه بر سر نداشته باشد». (کافی، ج1، ص375) با توجه به سایر روایات روشن می شود مراد از امام ظاهر در این روایت، امام معلوم و شناخته شده است که انسان باید او را بشناسد و پیروی کند تا دچار مرگ کفر و جاهلیت نشود.

انّی تارکٌ فیکُم الثِقلین ما اِن تَمَسَّکتُم بهَما لَن تَضُلّوا بَعدی اَحَدَهُما اَعظَم مِنَ الاخروَ هُو کِتابُ الله حَبلٌ مَمدُود مِن السَّماء اِلَی الارض وَ عِترتی اَهل بَیتی لَن یَفتَرِقا حَتّی یَردا عَلَیَّ الحَوض فَانظُروا کَیفَ تَخلُفُونی فی عترَتی؛ (1) همانا من دو چیز گرانبها در میان شما میگذارم که اگر به آن دو چنگ بزنید هرگز گمراه نمیشوید؛ یکی از آنها عظیم تر و بزرگ تر از دیگری است و آن کتاب خدا است که ریسمان کشیده است از آسمان تا زمین و عترتم اهل بیتم. این دو هرگز از من جدا نمیشوند تا بر من کنار حوض وارد شوند. پس ببینید چگونه اید مرا در عترتم (چگونه به جای من با آنها رفتار میکنید)؟ (2)

در این حدیث به وضوح اشاره شده است همان گونه که کتاب خدا تا پایان دنیا وجود دارد، یک نفر از اهل بیت نیز همیشه در کنار قرآن تا پایان عمر دنیا وجود دارد؛ «لن یفترقا».

ابن حجر از علمای اهل سنت میگوید:

1- بحارالانوار، ج23، باب فضایل اهل بیت و اله صلوات الله علیهم.

2- بعضی از منابع حدیث ثقلین از کتب اهل سنت: مستدرک حاکم، ج3، ص118؛ کنز العمال، ج1، ص305 و 306، ش870، 871، 872، 873؛ معجم الکبیر، ج3، ص65 و 66، ش2678 و 2679؛ سنن دارمی، ج2، ص524؛ مسند احمد، ج5، ص181 و 189؛ صحیح مسلم، ج4، ص1873؛ سنن الکبری، ج2، ص212.

در احادیث اصرار بر تمسک به اهل بیت، اشاره است به وجود پیوسته کسی از آنان که برای تمسک، اهلیّت دارد تا قیامت، همانطور که قرآن چنین است. و از این روست که آنان سبب ایمنی برای ساکنان و اهل زمیناند. و حدیثی که میگوید: «در هر نسلی از امتم عدالت گستری از اهل بیتم وجود دارد» شاهد این مطلب است...و سزاوارترین کس از میان ایشان برای تمسک، امام و عالم آنها علی بن ابیطالب است که علم فراوان و استنباط های موشکافانه و دقیق دارد و به همین خاطر، ابوبکر گفته است: «علی عترت رسول خداست» یعنی از کسانی است که پیامبر خواسته مردمان به آنان متمسک شوند.(1)

مناسب است اهل سنت جواب دهند چرا به این حدیث توجه نکرده و به جای آنکه در کنار ثقل اکبر (قرآن) به ثقل اصغر (اهل بیت) مراجعه کنند، سراغ دیگران رفتند؟ و چگونه است کلمات امام

1- صواعق المحرقه، ج2، ص442؛ «و فی أحادیث الحث علی التمسک بأهل البیت اشارةٌ الی عدم انقطاع متأهلٍ منهم للتمسک به الی یوم القیامه، کما انَّ الکتاب العزیز کذلک. و لهذا کانوا اماناً لاهل الارض، _ کما یأتی _ و یشهد لذلک الخبر السابق (فی کل خلفٍ من امّتی عُدول من اهل بیتی)...ثم احقّ من یتمسک به منهم اِمامهم و عالمهم علیُ بن ابی طالب (کرم الله وجه)، لما قدّمنا من مزید علمه و دقائق مستنبطاته و من ثم قال ابوبکر: علیٌ عترةُ رسول الله ای الذین حث علی التمسک بهم. فخصّه لما قلنا...»

علی علیه السلام که نزدیک ترین فرد به پیامبر بوده و از همه بیشتر در خدمت ایشان حضور داشته، در منابع روایی اهل سنت چندان وجود ندارد، بلکه برخی دیگر صحابه، بزرگ ترین راویان احادیث پیامبر می شوند؟ و به چه عنوان در برابر مکتب اهل بیت (ثقل اصغر)، چهار مکتب فقهی (حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی) تأسیس شد و چرا این چهار نفر خاص (ابوحنیفه، ابن ادریس شافعی، احمد بن حنبل، مالک بن أنس)؟

حدیث دوازده خلیفه؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لایَزال الاسلام عزیزا الی اثنَی عَشَرَ خَلیفةَ کُلُّهُم مِن قُرَیش؛ همواره اسلام در سایه دوازده خلیفه عزیز می ماند که همه از قریش هستند». این روایات به چند تعبیر آمده است: اثنی عشر خلیفه، اثنی عشر امیراً. در روایاتی که از جابر بن سمره نقل شده آمده است: جابر قسمت پایانی کلام رسول خدا را نشنید و لذا درباره آن از پدر خود که در آنجا حاضر بود سؤال کرد و پدرش در پاسخ به او گفت: پیامبر فرمود: «کلهم من قریش». (1)

سؤال: این دوازده نفر چه کسانی هستند؟

برای پاسخ باید توجه داشت که این دوازده نفر باید یک مذهب را

1- بعضی از منابع روایی حدیث دوازده خلیفه از کتب اهل سنت: صحیح بخاری، ج6، ص2640؛ صحیح مسلم، ج3، کتاب الاماره، ص1452؛ سنن ترمذی، ج4، ص340، ش2223؛ سنن ابی داود، ج4، ص106، ش4279 و 4280؛ مسند احمد بن حنبل، ج5، ص86 تا 108؛ صواعق المحرقه، ص53 و 54.

در اصول و فروع که همان مذهب پیامبر است، داشته باشند. زیرا دین و شریعت پیامبر یکی بوده و آنان جانشین پیامبر و حافظ همین دین میباشند.

با توجه به مطالب بالا، پاسخ شیعیان کاملاً روشن و شفاف است. زیرا مراد از 12 نفر امام، امیرالمؤمنین امام علی و یازده فرزند او علیهم السلام میباشند که همان اهل بیت و عترت پیامبرند و مذهب آنها یکی است. این پاسخ را روایات دیگری مانند حدیث ثقلین و سفینه «مَثَلَ اَهلِ بَیتی فیکُم کَسَفینَهِ نُوح مَن رَکِبَها نَجا وَ مَن تَخَلَّفَ عَنها غَرَق»(1) تأیید میکند.

اما اهل سنت پاسخ مناسبی به این پرسش ندارند. زیرا از یک سو امامت امام علی و فرزندانش علیهم السلام را نمیپذیرند و از سوی دیگر با این واقعیت تاریخی مواجهاند که نه تعداد خلفای چهارگانه (ابوبکر، عمر، عثمان و علی) و نه تعداد حکام بنی امیه یا بنی عباس مساوی عدد12 نبود. از این رو ناچار شدند تا با بعضی توجیهات و حذف بدون دلیل برخی از حاکمان بنی امیه و بنی عباس به هر شکل، عدد12 را درست کنند، اما تلاش آنان نتیجه قابل قبولی نداشت. قندوزی حنفی میگوید:

ص:46

1- بعضی از منابع روایی حدیث سفینه از کتب اهل سنت: مستدرک حاکم، ج3، ص163؛ مجمع الزواید، ج9، ص265؛ معجم الصغیر، ج1، ص240 و ج2، ص84؛ کنز العمال، ج12، ص178، ش34151؛ النهایه فی غریب الحدیث، ج2، ص298.

احادیثی که دلالت دارد جانشینان پیامبر 12نفرند از راه های فراوانی نقل شده و به حد شهرت رسیده است و با گذشت زمان دانسته میشود مراد پیامبر از این سخن، امامان دوازده گانه از اهل بیت و عترت اویند. زیرا نمیتوان این حدیث را بر جانشینان پس از او از صحابه حمل کرد. زیرا تعداد آنها از دوازده نفر کمتر است. همچنین نمیتوان آن را بر حکّام اموی تطبیق داد. زیرا از دوازده نفر بیشترند و غیر از عمر بن عبدالعزیز، همه آنان مرتکب ظلم آشکار بودند؛ به علاوه اینان از بنی هاشم نیستند در حالی که پیامبر فرمود «آنان همگی از بنی هاشماند»...و نمیتوان آن ها را حکّام عباسی دانست. زیرا تعداد آنان نیز دوازده نفر بیشتر است... پس راهی نیست جز اینکه بر امامان دوازده گانه از اهل بیت پیامبر حمل شود. زیرا آنان داناترین، بزرگوارترین، باتقواترین مردم اهل زمان خود بودند و نَسَب آنان از همه برتر بود و در نزد خدا گرامی تر بودند....(1)

مرحوم شیخ صدوق ابتدا اشکالی را از زیدیه نقل می کند(2) که آنها می گویند: «بر انبیاء جایز نیست که بگویند ائمّه دوازده نفرند. زیرا

1- ینابیع الموده،ج3، ص64.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص77.

حجّت در این امّت تا روز قیامت باقی است و یازده امام از دوازده امام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درگذشته اند و امامیّه می گویند که زمین خالی از حجّت نیست.»

سپس مرحوم صدوق در پاسخ به آنها می گوید:

ائمّه دوازده نفرند و دوازدهمین ایشان کسی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد ساخت و پس از او نیز همان خواهد بود که او فرماید. یا پس از او امامی خواهد بود(1) و یا آن که قیامت بر پا خواهد شد؛ و اعتقاد ما در این باب، اقرار به امامت ائمّه دوازده گانه است و آنچه که او (امام دوازدهم) درباره پس از آن فرماید.(2)

همچنین شیعه به دستور قرآن، کلام پیامبر را حجت می داند «ما آتاکمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»(3) آیا فرمایش پیامبر در

1- که در این صورت امامان معصوم رجعت کرده و حکومت عدل الهی را سرپرستی می کنند. (لازم به ذکر است در روایات و زیارات و ادعیه متعددی، به رجعت ائمه و بازگشت دوباره آنان به دنیا اشاره شده است)
2- تذکر این مطلب خالی از لطف نیست که در برخی روایات، متن خبر به گونه ای است که گویا سیزده امام را معنی می دهد؛ که به اتفاق همه علمای شیعه این احادیث با توجه با سایر روایات محکم مورد پذیرش نیست.
3- حشر/7؛ « آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید».

مورد رجوع به اهل بیت در احادیثی مانند ثقلین، سفینه(1)، منزلت(2)، یوم الدار(3)، غدیر خم، مع القرآن(4) و سیره تاریخی پیامبر(5) و... نباید

1- «مَثَلَ اَهلِ بَیتی فیکُم کَسَفینَهِ نُوح مَن رَکِبَها نَجا وَ مَن تَخَلَّفَ عَنها غَرَق». (آدرس آن گذشت)

2- بخاری در صحیح خود در ذکر واقعه تبوک می گوید: پیامبر به علی فرمود: «الا ترضی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی الا انه لیس نبی بعدی» آیا راضی نیستی این که باشی نسبت به من به منزله هارون برای موسی به جز این که نیست پیامبری بعد از من. (صحیح بخاری، ج4، باب غزوه تبوک، ص1602، ش4154).

3- محمد بن جریر طبری در کتاب تاریخ خود از حضرت علی (علیه السلام) نقل می کند که وقتی این آیه نازل شد: «وَ أنذر عشیرتک الاقربین» (شعراء/ 214) و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن. پیامبر مرا خواند و از من خواست طعامی تهیه کنم و بنی عبدالمطلب را جمع کنم تا پیامبر با آنان صحبت کند. پس من چنین کردم. 40 نفر جمع شدند از جمله ابوطالب، حمزه، عباس، ابولهب. پس از طعام تا پیامبر خواست صحبت کند ابولهب با صحبت خود مجلس را متفرق کرد. پیامبر به من فرمود: فردا نیز چنین کن. پس روز دوم نیز طعام آماده کردم و آنها را دعوت نمودم. پس از غذا پیامبر فرمود: انی والله ما اعلم شاباً فی العرب جاء قومه بأفضل مما قد جئتکم به، انی قد جئتکم بخیر الدنیا و الآخره، و قد امرنی الله تعالی ان ادعوکم الیه (قسم به خدا نمی شناسم مردی را در عرب که برای قومش آمده باشد افضل از آنچه من برای شما آمده ام. من آمده ام شما را به خیر دنیا و آخرت (خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده ام) و خدا به من امر نموده که شما را به آن دعوت کنم) فأیّکم یوازرنی علی هذا الامر علی ان یکون اخی و وصیّی و خلیفتی فیکم؟ پس کدام یک از شما مرا در این امر یاری می کند تا برادر من و وصی من و خلیفه من در میان شما باشد. همه خودداری کردند و من از همه جوان تر بودم. من گفتم: انا یا نبیّ الله أکون وزیرک علیه. من ای نبی خدا یاور تو بر این امر می باشم. پس پیامبر فرمود: ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم، فاسمعوا له و اطیعوا. به درستی که این برادر من و وصی من و خلیفه من در میان شما است . پس به او گوش دهید و اطاعت او کنید. پس قوم خندیدند و به ابیطالب گفتند:

به تو امر کرد که به حرف پسرت گوش دهی و از او اطاعت کنی. (تاریخ طبری، ج1، ص542).
4- ام سلمه از پیامبر نقل کرد: « عَلِیٌ مَعَ القُرآنُ و القرآن مَعَ عَلیّ لَن یَفتَرِقا حَتی یَرِدا عَلَیّ الحَوض» علی با قرآن است و قرآن با علی این دو هرگز جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند. (مستدرک حاکم، ج3، ص134؛ کنز العمال، ج11، ص897، ش32912؛ صواعق المحرقه، باب9، فصل2، ص361 و 368).
5- بنی عامر بن صعصعه خدمت رسول خدا رسیدند: حضرت آنان را به سوی خدا دعوت نمود. در این هنگام یک نفر از آن گروه به نام بحیره بن فراس گفت: اگر با تو بر اسلام بیعت کردیم و خداوند تو را بر مخالفینت غلبه داد، آیا ما در خلافت بعد از تو سهمی داریم؟ پیامبر فرمود: امر خلافت به دست خداست و هر جا بخواهد قرار می دهد. در این هنگام بحیره گفت: آیا ما جان خود را برای دفاع از تو بدهیم ولی وقتی خداوند تو را بر دشمنان غلبه داد خلافت به غیر ما برسد؟ ما احتیاجی به اسلام تو نداریم (سیره ابن هشام، ج2، ص132؛ تاریخ طبری، ج2، ص84؛ سیره ابن کثیر، ج2، ص158و...).

مورد توجه قرار گیرد؟

ضرورت وجود امام در هر زمان یا فَترت

با توجه به بیان عقاید شیعه بر اساس دلایل عقلی و نقلی (قرآن و

ص:50

روایات) تفاوت بین مقام نبوت و رسالت با مقام امامت و راهنمایی و راهبری مردم در مسیر دین روشن می شود. بدین معنا که وظیفه اصلی مقام نبوت و رسالت، اخذ وحی الهی و ابلاغ آن به مردم است. بنابر این اگر در پاره ای از زمان، نیاز به وحی جدید نباشد، در این صورت پیامبر و رسولی مبعوث نمی شود. خداوند می فرماید: «یا أَهْلَ الْکتابِ قَدْ جاءَکمْ رَسُولُنا یُبَیِّنُ لَکمْ عَلی فَتْرَهٍ مِنَ الرُّسُل»(1) و حتی سلسله نبوت می تواند پایان پذیرد، همان گونه که با بعثت پیامبر اسلام، این سلسله نورانی پایان یافت: «ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِکمْ وَ لکنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیِّین»(2) در حالی که نیازمندی انسان به راهنما و راهبر در مسیر دین، دائمی است تا انسان ها به انحراف گرفتار نشوند. از این رو، در روایات ما آمده است انبیاء الهی دارای اوصیاء بودند تا افرادی را که می خواهند در مسیر هدایت گام بردارند، کمک و راهنمایی کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خدای تعالی صد و بیست و چهار هزار پیامبر دارد، که من نزد خداوند عزّ و جلّ، سرور و برتر و گرامی ترین

1- مائده/19؛ « ای اهل کتاب! رسول ما، پس از فاصله و فترتی میان پیامبران، به سوی شما آمد».
2- احزاب/40؛ « محمّد پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم کننده و آخرین پیامبران است».

ایشان هستم. و هر پیغمبری، وصیّی دارد، که به فرمان خدا او را به وصایت برگزیده است، و وصیّ من علیّ بن ابی طالب، سرور و برتر و گرامی ترین وصیّ پیامبران نزد خداوند عزّ و جلّ است.(1)

اهمیت وجود راهنما در داستان حضرت موسی علیه السلام به روشنی مشهود است:

و ما با موسی، سی شب وعده گذاشتیم؛ سپس آن را با ده شب(دیگر) تکمیل نمودیم؛ به این ترتیب، میعاد پروردگارش(با او)، چهل شب تمام شد. و موسی به برادرش هارون گفت: «جانشین من در میان قومم باش. و(آنها) را اصلاح کن! و از روش مفسدان، پیروی منما!.(2)

هر چند قوم او با ترک هارون علیه السلام راه سامری و گوساله پرستی را رفتند.

دوری از جانشین پیامبران در شرایع گذشته، نه تنها به انحراف

1- من لایحضره الفقیه، ج4، ص180. مطابق با این روایات در کتب اهل سنت و از علمای بزرگ آنان همچون طبری نیز روایاتی نقل شده است. المعجم الکبیر، ج6، ص221، ش6063.
2- اعراف/142؛ « «وَ واعَدْنا مُوسی ثَلاثینَ لَیْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ میقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعینَ لَیْلَةً وَ قالَ مُوسی لِأَخیهِ هارُونَ اخْلُفْنی فی قَوْمی وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبیلَ الْمُفْسِدینَ».

افراد منجر شد، بلکه تحریف آن شرایع را نیز به دنبال داشت. بنابر این، وجود وصی برای پیامبر اسلام با توجه به ختم نبوت و لزوم بقای دین و نیازمندی مردم به راهنما، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است که در احادیث قبل تبیین شد.(1)

مناسب است به اختصار، به برخی عبارات از علمای شیعه و اهل سنت اشاره شود:

مرحوم شیخ صدوق از علمای شیعه می گوید:

گروهی به فترت معتقد شده اند و می پندارند که امامت پس از پیامبر اسلام منقطع شده است همچنان که نبوّت و رسالت منقطع گردید. و من به توفیق الهی می گویم: این قول مخالف حقّ است و دلیل آن کثرت روایات وارده در این باب است که می گوید: زمین تا روز قیامت هیچ گاه از وجود حجّت خالی نمی ماند و از زمان آدم علیه السلام تا این زمان خالی نبوده است و این اخبار فراوان و شایع است.

هارون بن خارجه گوید:

هارون بن سعد عجلی به من گفت: اسماعیلی که در انتظار امامت او بودید مرد و جعفر نیز پیرمردی است که فردا یا روز بعد آن می میرد و شما بدون امام باقی می مانید

1- با این بیان، اشکال کلام نویسنده کتاب «عجیب ترین دروغ تاریخ» روشن می شود. او می خواست با بحث فترت رسول، عدم لزوم امام را ثابت کند.

و من ندانستم چه بگویم. بعد از آن امام صادق علیه السلام را از گفتار او آگاه کردم. فرمود: هیهات! هیهات! به خدا سوگند که او ابا دارد که این امر منقطع شود، مگر آنکه شب و روز منقطع گردد، وقتی او را دیدی بگو این موسی بن جعفر است، بزرگ می شود و او را زن می دهیم و برای او نیز فرزندی متولّد می شود و جانشین او خواهد شد، إن شاء اللّٰه.

فترت بین رسولان جایز است زیرا آنان مبعوث به شرایع و ادیان و تجدید آنها هستند امّا انبیاء و ائمّه چنین نیستند، زیرا به واسطه آنها شریعت و دینی تجدید نمی گردد. ما می دانیم که بین نوح و ابراهیم و بین ابراهیم و موسی و بین موسی و عیسی و بین عیسی و محمّد علیهم السلام انبیاء و اوصیای فراوانی بودند که فقط مذکر امر خدا بودند و حافظ و نگاهدارنده چیزهایی بودند که خدای تعالی نزد آنها قرار داده بود از قبیل وصایا و کتب و علوم و چیزهایی که رسولان از جانب او برای امّتهای خود آورده بودند و برای هر پیامبری وصی و مذکری بود که علوم و وصایای او را حافظ باشد و چون خدای تعالی سلسله رسولان را به وجود محمّد صلی الله علیه و آله و سلم ختم فرمود روا نگردید که زمین از وجود وصیّ هادی مذکر خالی بماند که به امر او قیام کند و حافظ دین خدای تعالی باشد و جایز نیست آثار پیامبر اسلام و دین و آئین و فرایض و سنن و احکامش از بین برود زیرا پس از او نبیّ و رسولی نخواهد بود.

ص:54

البته ما اخباری را که می گوید بین عیسی و محمّد علیهما السلام فترتی بوده و در آن فترت، نبیّ و وصیّ وجود نداشته است دفع نمی کنیم و منکر آنها نیستیم و می گوئیم که آنها اخبار صحیحی است و لیکن تبیین آنها غیر آن چیزی است که مخالفان ما در انقطاع انبیاء و ائمّه و رسولان علیهم السلام گفته اند.

بدان که معنای فترت در آن روایات این است که بین آنها رسول و نبیّ و وصیّ ظاهر و مشهوری چنان که معمول بوده وجود نداشته است و خدای تعالی می فرماید که محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را هنگام فترت رسولان مبعوث فرمود و نه فترت پیامبران و اوصیا. آری میان رسول اکرم و عیسی علیهما السلام پیامبران و امامانی بودند که مستور و خائف بودند که از زمره آنها خالد بن سنان عبسی پیامبری است که هیچ کس منکر آن نیست و آن را دفع نمی کند. زیرا اخبار نبوّت او مورد اتّفاق خاصّ و عامّ و مشهور است و دخترش زنده بود تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را درک کرد.(1)

بدر الدین عینی از علمای اهل سنت در شرح کتاب صحیح بخاری می گوید:

مراد از فترت، مدتی است که در آن دوره رسول الهی مبعوث نشد، و ممتنع نیست که در آن دوره نبی باشد که دعوت می کند به شریعت پیامبر آخرین. از انبیائی که در دوره فترت بودند حنظله بن صفان پیامبر «اصحاب الرّس» است که از فرزندان اسماعیل علیه السلام است. همچنین خالد بن

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص656.

سنان عبسی که ابن عباس می گوید دختر او پیامبر را ملاقات کرد.(1)

ابن حجر از شارحین معتبر کتاب صحیح بخاری می گوید: روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل گردیده است که فرمودند: بین من و عیسی پیامبری نبوده است. برخی به این روایت استدلال کرده اند که بعد از عیسی علیه السلام پیغمبری جز رسول خدا نیست. این مطلب را نمی توان قبول کرد. زیرا روایتی وارد شده است که رسولانی از جانب خدای متعال به سوی اصحاب قریه ارسال گردید (این مطلب در سوره یس آمده است) و این انبیاء بعد از دوران عیسی علیه السلام بوده اند. همچنین جرجیس و خالد بن سنان نیز پس از حضرت عیسی علیه السلام از انبیا بوده اند.

سپس ابن حجر در مقام جمع بین روایات و توجیه دو دسته از روایات نقل شده می گوید: می تواند مراد از این روایات این باشد که بعد از عیسی، رسولی که صاحب شریعت بوده و نقض کننده دین مسیحیت باشد، وجود ندارد. اما انبیایی بوده اند که شریعت عیسی علیه السلام را تبلیغ می نمودند و حجت بین خدا و مردم بوده اند.(2)

1- عمده القاری شرح صحیح البخاری، ج17، ص72، باب اسلام سلمان فارسی، ذیل حدیث 3948.
2- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج6، ص489، باب قول الله تعالی: «واذکر فی الکتاب مریم اذ انتبذت من اهلها».

بیان چند مطلب

اشتهار احادیث ائمه دوازده گانه و نام آنان

همانگونه که گذشت از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که خلفای من دوازده نفر هستند. این اخبار مورد قبول شیعه و اهل سنت بوده و هست و لذا دانشمندان اهل سنت در صدد بودند این دوازده نفر را معرفی کنند.(1) ولی باید توجه داشت که در صدر اسلام و با توجه به مسائلی همچون ممنوعیت نوشتن احادیث،(2) گستردگی جغرافیای اسلام، تحت فشار سیاسی بودن ائمه و شیعیان... مشهور شدن این احادیث در بین مردم، به ویژه احادیثی که نام ائمه معصومین و خلفای واقعی پیامبر را بیان می کند، با توجه به خفقان حکومت اموی و عباسی و وضعیت سخت شیعه، امری تقریبا محال به نظر می آید. گاه شرایط به گونه ای مشکل می شد که نه ائمه و نه بزرگان اصحاب مانند جناب زراره برای حفظ امام و شیعیان و مکتب اهل بیت، نمی توانند امام را به راحتی معرفی کنند.

1- هرچند توفیق این کار را نیافته اند.

2- در زمان خلیفه دوم (عمر بن الخطاب)، به دستور وی نوشتن احادیث ممنوع شد که تا زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه یافت. سپس وی این ممنوعیت را برداشت و اجازه نوشتن احادیث صادر شد. هرچند سال ها طول کشید تا تدوین کتب روایی آغاز شود. (المستدرک علی الصحیحین مع تعلیق الذهبی، ج1، ص183، کتاب العلم، ش347).

در نقل آمده است: زراره پس از درگذشت امام صادق علیه السلام پسرش عبید را به مدینه فرستاد تا کسب خبر کند. و کار بر او سخت شد (و هنوز فرزندش از مدینه برنگشته بود) مصحف (قرآن) را گرفت و گفت: مَنْ أَثْبَتَ إِمَامَتَهُ هَذَا الْمُصْحَفُ فَهُوَ إِمَامِی؛ کسی که این مصحف امامت او را اثبات کند، امام من است.(1)

ابراهیم بن محمّد همدانیّ گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، مرا از حال زراره خبر ده، آیا حقّ (امامت) پدرت امام کاظم علیه السلام را می شناخت؟ فرمود: آری. گفتم: پس چرا پسرش عبید را فرستاد تا با خبر شود که امام جعفر صادق علیه السلام چه کسی را وصیّ خود قرار داده است؟ فرمود: زراره به مقام امامت پدرم عارف بود و نصّ امام صادق علیه السلام را درباره او می دانست و جز این نیست که پسرش را فرستاد تا از پدرم کسب خبر کند که آیا برای او جایز است که تقیّه را در اظهار امر امامت و نصّ بر او کنار بگذارد؟ (و به صورت علنی امامت امام کاظم علیه السلام را اعلام کند). چون پسرش دیر کرد و از او خواستند تا درباره پدرم کلامی بگوید، او دوست نداشت بی دستور امام، سخنی بگوید؛ قرآن را برداشت و گفت: بار خدایا امام من از

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص75 و اختیار معرفه الرجال کشی، ص155. از این نقل مراد مرحوم زراره روشن می شود. در خبر دیگر در این کتاب آمده است زراره هنگام وفات قرآن را روی سینه گذاشت و گفت: ای عمه تو شاهد باش که من امامی غیر از این کتاب ندارم. (ص156)

فرزندان جعفر بن محمّد علیهم السلام است و کسی است که این قرآن امامت او را اثبات کرده باشد.(1)

در تاریخ آمده است که در زمان منصور عباسی کار بر ائمه و شیعیان بسیار سخت بود؛ به گونه ای که امام صادق علیه السلام نتوانستند به صورت شفاف، امام هفتم را معرفی کنند. ابو ایوب نحوی گوید: نیمه شبی ابو جعفر منصور (خلیفه عباسی) دنبال من فرستاد. من نزدش رفتم. او روی کرسی نشسته بود و شمعی در برابر و نامه ای در دست داشت. چون سلامش گفتم، نامه را به طرف من انداخت و می گریست. سپس گفت: این نامه از محمد بن سلیمان است که گزارش می دهد جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) وفات یافته است و سه مرتبه گفت: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ، کجا مانند جعفر یافت شود؟ سپس به من گفت: بنویس، من مقدمه نامه را نوشتم. آنگاه گفت: بنویس اگر او به شخص معینی وصیت کرده است، او را پیش آر و گردنش را بزن. جواب آمد که او به پنج نفر وصیت کرده است که یکی از آنها خود ابو جعفر منصور است و دیگران محمد بن سلیمان و عبد اللّه و موسی و حمیده (مادر امام هفتم) هستند.(2)

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص74.

2- کافی، ج1، ص310. باید توجه کرد که امام صادق علیه السلام با این وصیت، هم امام بعد از خود را به شکل خاصی معرفی کردند و هم جان او را حفظ کردند لذا منصور عباسی با شنیدن این اسامی گفت: اینها را که نمی توان کشت. حمیده مادر امام کاظم با توجه به زن بودنش خارج است، منصور خلیفه عباسی و سلیمان حاکم مدینه نیز که دشمن امام بوده و مکتب شیعه را نیز قبول ندارند خارج می شوند، عدم لیاقت عبدالله افطح برادر بزرگتر برای امامت نیز با توجه به وصیت امام به حضرت موسی برادر کوچکتر، روشن می شود و لذا امر امامت برای امام موسی کاظم علیه السلام ثابت می گردد.

در چنین فضایی، بسیار طبیعی است که شناخت امام حق مشکل شده و نیاز به فهم دینی و تیزبینی و دقت دارد.

هشام بن سالم گوید: بعد از وفات امام صادق علیه السلام من و صاحب الطاق (محمد بن نعمان که در طاق محامل کوفه صرافی داشته و به مؤمن الطاق نیز معروف بود) در مدینه بودیم و مردم گرد عبد اللَّه بن جعفر (عبد اللَّه افطح) را گرفته و او را صاحب الامر بعد از پدرش می دانستند. من با صاحب الطاق نزدش رفتیم، در حالی که مردم در محضرش بودند. توجه مردم به او از این جهت بود که از امام صادق علیه السلام روایت می کردند که آن حضرت فرموده است: امر امامت به پسر بزرگتر می رسد، به شرط اینکه عیبی در او نباشد. ما هم نزدش رفتیم تا مسائلی را که از پدرش می پرسیدیم، از او بپرسیم. لذا پرسیدیم: زکات در چند درهم واجب می شود؟ گفت: در دویست درهم که باید پنج درهم آن را داد. گفتیم: در صد درهم چطور؟ گفت: دو درهم و نیم. گفتیم: عامه (اهل سنت) هم چنین چیزی نمی گویند، او دستش

را سوی آسمان بلند کرد و گفت: به خدا من نمی دانم عامه چه می گویند. هشام گوید: ما از نزد او حیران بیرون آمدیم. نمی دانستیم به کجا رو آوریم. من بودم و ابو جعفر احول. گریان و سرگردان در یکی از کوچه های مدینه نشستیم؛ نمی دانستیم کجا برویم و به که رو آوریم. در همین حال پیرمردی را که نمی شناختیم، دیدیم؛ با دست اشاره کرد به سوی من بیائید. من ترسیدم که او از جاسوس های ابو جعفر منصور باشد، زیرا او در مدینه جاسوسهایی داشت که ببینند شیعیان امام جعفر صادق علیه السلام به امامت چه کسی اتفاق می کنند تا گردن او را بزنند. لذا من ترسیدم که این پیرمرد از آنها باشد. به احول گفتم: از من دور بایست، زیرا من بر خودم و بر تو ترس دارم و این پیر مرد مرا می خواهد نه تو را، از من دور بایست تا به هلاکت نیفتی و به دست خود به زیان خویش کمک نکنی. پس اندکی از من دور شد و من به دنبال پیرمرد راه افتادم، زیرا معتقد بودم که از او نتوانم خلاص شد. پیوسته دنبالش می رفتم و تن به مرگ داده بودم تا مرا به در خانه ابو الحسن (موسی بن جعفر علیهما السلام) برد. سپس مرا تنها گذاشت و رفت. ناگاه خادمی دم در آمد و گفت: بفرما، خدایت رحمت کند. من وارد شدم. ابو الحسن موسی علیه السلام را دیدم. عرض کردم: قربانت، پدرت درگذشت؟ فرمود: آری. عرض کردم: پس از او امام ما کیست؟ فرمود: اگر خدا خواهد ترا هدایت کند، هدایت می کند. عرض کردم: قربانت، عبداللّه عقیده دارد که او امام بعد از پدرش می باشد، فرمود:

عبداللَّه می خواهد، خدا عبادت نشود. عرض کردم: قربانت امام ما بعد از او کیست؟ فرمود: اگر خدا بخواهد ترا هدایت کند، می کند. عرض کردم: قربانت، شما امامی دارید؟ فرمود: نه، (فهمیدم که خود او امام است) آنگاه از بزرگداشت و هیبت آن حضرت عظمتی در دلم افتاد که جز خدای عز و جل نداند، بیشتر از آنچه هنگام رسیدن خدمت پدرش در دلم می افتاد. سپس عرض کردم: قربانت، از شما بپرسم آنچه از پدرت می پرسیدم؟ فرمود: بپرس تا با خبر شوی ولی فاش مکن، اگر فاش کنی نتیجه اش سر بریدن است؛ سپس از آن حضرت سؤال کردم و فهمیدم دریای بیکرانیست. عرض کردم: قربانت شیعیان تو و پدرت سرگردانند، با تعهد کتمانی که از من گرفته اید، ایشان را ببینم و به سوی شما دعوت کنم؟ فرمود: هر کس از آنها که رشد و استقامتش را در راه راست دریافتی، مطلب را به او بگو، و شرط کن که کتمان کند، اگر فاش کند، نتیجه اش سر بریدن است (و با دست اشاره به گلویش فرمود). من از نزد آن حضرت خارج شدم و به ابی جعفر احول برخوردم، به من گفت: چه خبر بود؟ گفتم: هدایت بود، آنگاه داستان را برایش گزارش دادم، سپس فضیل و ابوبصیر را دیدیم، ایشان هم خدمتش رسیدند و از حضرتش سؤال کردند و سخنش را شنیدند و به امامتش قاطع گشتند. سپس جماعتی از

مردم را ملاقات کردیم، هر کس خدمتش رسید، امامتش را باور کرد.(1)

زمان علم امام به آغاز امامت

یکی از سؤالاتی که مطرح می شود این است که یک امام چگونه از آغاز امامت خود آگاه می شود؟ یعنی در چه زمانی شأن امامت که در وجود او حالت بالقوه و استعدادی دارد حالت بالفعل گرفته و اسرار و ودایع امامت را در اختیار گرفته و وظایف امامت بر عهده ایشان قرار می گیرد؟

این سؤال در زمان ائمه علیهم السلام نیز مطرح شده بود. اهمیت این مسئله بیشتر زمانی روشن می شود که امام معصوم تحت نظر و یا زندان باشد و یا مانند امام رضا علیه السلام فاصله زیادی با مدینه و امام جواد علیه السلام داشته باشد. راوی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه زمانی امام بعدی به آنچه نزد امام پیشین است آگاه می شود؟ فرمود: در آخرین دقیقه ای که از روح او باقی مانده است.(2)

1- کافی، ج1، ص351. البته در کتاب «عجیب ترین دروغ تاریخ» ص67 فقط ابتدای حدیث آورده شده است.

2- کافی، ج1، ص274؛ « قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ: مَتَی یَعْرِفُ الْأَخِیرُ مَا عِنْدَ الْأَوَّلِ؟ قَالَ: فِی آخِرِ دَقِیقَهٍ تَبْقَی مِنْ رُوحِه». لازم به ذکر است که در کتاب «عجیب ترین دروغ تاریخ» ص66 روایت بدین گونه ترجمه شده است: «امام قبلی تا زمانی که خداوند اسم جانشین را در آخرین دقیقه عمرش به او نگفته و امام بعدی امامت خود را نداند، نمی میرد». البته در این کتاب انحرافی روایات متعدد دیگری نیز وجود دارد که ترجمه و توضیح آن با متن روایات صادر شده از ائمه فرق دارد.

تا اینجا با اعتقاد شیعه در مورد امامت آشنا شده و به برخی از ادله عقلی و نقلی (قرآن و حدیثی) اشاره کردیم. اکنون مناسب است از اهل سنت بخواهیم دلایل و مستندات عقلی یا قرآنی و روایی (البته روایات پیامبر) خود را در مورد جانشین پیامبر ارائه کنند و به این سؤالات دقت بیشتری کرده و پاسخ دهند: چگونه است که ابوبکر و عمر و سایر حاکمان (و حتی عایشه همسر پیامبر)(1) می دانستند باید جانشین برای خود انتخاب کنند، ولی پیامبر نمی دانست؟ (البته عثمان چون کشته شد فرصت انتخاب جانشین را پیدا نکرد). چگونه است که همه می توانند وصیت کنند (حتی ابوبکر در حال شدت بیماری)، ولی پیامبر نمی تواند وصیت کند و (پناه بر خدا) هذیان می گوید؟(2) تشکیل شورای شش نفره توسط عمر بر پایه کدام آیه

1- عایشه به عبدالله به عمر (در آخرین روزهای حیات عمر) گفت: به عمر سلام مرا برسان و به او بگو امت محمد را بدون سرپرست رها نکند. ابن قتیبه دینوری، الامامه و السیاسه، ج1، ص32).
2- در کتب روایی مهم اهل سنت آمده است که خلیفه دوم عمر در هنگام بیماری پیامبر گفت: ان النبی غلبه الوجع و عندنا کتاب الله فحسبنا، بر پیامبر بیماری غلبه کرده و نزد ما کتاب خداست پس ما را کافی است؛ و با این جمله و سر و صدایی که ایجاد شد پیامبر نتوانست وصیت کند. (صحیح بخاری، ج1، ص54، باب کتابه العلم؛ صحیح مسلم، باب ترک الوصیه لمن لیس له شیء یوصی فیه،ج3، ص1257، ح1637).

قرآن یا سنت پیامبر بود؟ تعیین ولیعهدی معاویه برای یزید، مستند به کدام آیه و روایت بود؟ انتخاب ابوبکر در سقیفه مستند به چه آیه و روایتی است؟ در کدام آیه آمده که عده ای حق دارند برای همه مسلمانان خلیفه و جانشین پیامبر تعیین کنند؟ در کدام حدیث و سنت پیامبر وارد شده که برخی حق دارند برای دیگر مسلمین حاکم معرفی کنند؟ در کدام آیه یا حدیث نبوی آمده است که مراد از واژه «أمر» در آیه شریفه «أَمْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُم »(1) جانشینی پیامبر و زمامداری جامعه اسلامی است؟

مناسب است در پایان این بحث به گفتگوی یک عالم شیعه با یکی از علمای اهل سنت اشاره کنیم. می گویند عالمی شیعه به یکی از اهل علم سنی مذهب گفت: (با توجه به عقیده شما در بحث جانشینی پیامبر) به نظر من ابوبکر و عمر از پیامبر دوراندیش تر و به مصالح مسلمین آگاه تر بودند. عالم سنی بهت زده گفت: چگونه چنین حرفی را می زنی؟ عالم شیعه گفت: برای اینکه آن دو نفر جامعه را بدون سرپرست به حال خود رها نکردند و می دانستند مردم نیاز به رهبر دارند و لذا جانشین معین کردند، ولی پیامبر این موضوع مهم را

1- شوری/38.

(نعوذ بالله) نفهمید و برای خود جانشینی مشخص و معرفی نکرد.

ص:66

بخش دوم: میلاد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

ص:67

بخشی از شبهات کتاب «عجیب ترین دروغ تاریخ» مربوط به ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مباحث مربوط با آن است؛ مانند:

1- شیعه دلیلی بر ولادت امام مهدی علیه السلام ندارد.

2- زمان ولادت او معلوم نیست.

3- جریان ولادت فقط از یک زن نقل شده است.

4- او نام های متعددی دارد و نمی توان نام او را به زبان جاری کرد.

5- مادر او معلوم نیست چه کسی است؛ و چندین اسم دارد.

6- کیفیت ازدواج ایشان با امام حسن عسکری علیه السلام خیال پردازی است.

7- کیفیت ولادت امام مهدی علیه السلام معلوم نیست چگونه است.

در این قسمت به بررسی دیدگاه شیعه پیرامون ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مستندات آن می پردازیم.

ص:68

ولادت امام مهدی علیه السلام

هر چند ولادت امام مهدی علیه السلام موضوعی تاریخی است که برای اثبات آن باید به گزارش ها و کتاب های تاریخ نگار مراجعه کرد، ولی برای وجود ایشان به عنوان پیشوای آسمانی و آخرین وصی پیامبر اسلام از ادله عقلی و همچنین ادله نقلی عام دیگر نیز می توان بهره برد. ما در این قسمت به بخشی از ادله شیعه برای اثبات وجود آن بزرگوار می پردازیم. در ابتدا ولادت امام مهدی علیه السلام را از منظر تاریخی بررسی می کنیم.

مشهور بین علمای شیعه آن است که امام مهدی علیه السلام در نیمه شعبان سال 255 ه.ق به دنیا آمدند. مرحوم کلینی می گوید:

آن سرور در نیمه ماه شعبان به سال دویست و پنجاه و پنجم متولد شده است.(1)

مرحوم شیخ مفید نیز چنین گفته است:

امام پس از حضرت ابو محمد فرزندش حضرت امام زمان علیه السلام است که نام و کنیه اش مساوی با نام و کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده؛ پدرش حضرت ابو محمد به غیر از او در باطن و ظاهر فرزندی نداشته و به طوری که پیش از این بیان کردیم میلاد آن حضرت پنهان و کسی جز معدودی

1- کافی، ج 1، ص514.

از میلاد او باخبر نبودند. حضرت ولی عصر علیه السلام در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری متولد شد.(1)

مرحوم مجلسی نیز قول مرحوم کلینی را نقل کرده است.(2)

هر چند اکثر علمای اهل سنت قائل به ولادت امام مهدی علیه السلام نیستند و بر این باورند که ایشان در آخرالزمان به دنیا خواهد آمد، ولی برخی از مورخان و بزرگانشان از فرقه های مختلف اهل سنت به ولادت ایشان اعتراف کردند که به برخی از کلمات آنها اشاره می کنیم:

مسعودی(3)، ابی الحسن علی بن الحسین (متوفای 346) رحلت حضرت عسکری علیه السلام را از حوادث سال 260 هجری گفته و به ولادت امام زمان علیه السلام تصریح کرده است؛ وی می گوید:

در سال 260 هجری ابو محمَّد حسن عسکری ... از دنیا رفت و او 29 سال داشت و او پدر مهدی منتظر و امام دوازدهم نزد شیعه امامیّه است.(4)

ابن اثیر (متوفای630) در حوادث سال 260 هجری می نویسد:

1- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص339.
2- بحار الأنوار، ج 51، ص2.
3- در مورد شیعه یا سنی بودن او بحث است ولی کلام او مورد قبول هر دو گروه است.
4- مروج الذهب، ج4، ص 111، (ضمن احوال معتمد عبّاسی)

از جمله حوادث سال 260 آن بود که در آن ابومحمَّد عسکری (امام حسن عسکری علیه السلام) وفات یافت و او یکی از امامان دوازده گانه به عقیده شیعه است که ولادتش در سال 232 بود. او پدر محمَّد است که شیعه او را منتظر نامند.(1)

شمس الدین ابو المظفر سبط ابن جوزی حنفی (متوفای654) راجع به حضرت مهدی علیه السلام چنین گفته است:

او محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب و کنیه اش ابو عبداللّه و ابوالقاسم است. و او خلف حجّت، صاحب زمان، قائم منتظر و آخرین ائمه است . عبدالعزیز بن محمود بن بزاز به نقل از ابن عمر به ما گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در آخر زمان مردی از فرزندانم که اسم او مثل اسم من و کنیه او مثل کنیه من است خارج می شود و زمین را پر از عدل می کند، همان طور که از ظلم پر شده باشد. او همان مهدی است.(2)

حافظ ابو عبداللّه محمد بن یوسف گنجی شافعی (متوفای658) مانند دیگران رحلت حضرت عسکری و ولادت حضرت مهدی را بیان

1- تاریخ کامل، ج7، ص274.
2- تذکره الخواص، باب دوازدهم، فصل: فی ذکر الحجه المهدی، ص506 .

کرده و او را امام منتظر نامیده است. او می گوید:

امام عسکری علیه السلام روز جمعه هشتم ربیع الاوَّل در سال 260 در سامرّا از دنیا رفت و در خانه ای که پدرش دفن شده بود دفن گردید. پسرش را بعد از خود گذاشت و اوست امام منتظر، کتاب کفایه الطالب را در اینجا تمام کرده و حالات امام منتظر را در کتابی مخصوص می نگاریم. (1)

ابن خلکان، ابوالعبّاس شمس الدین برمکی اربلی شافعی (متوفای681) درباره ولادت، سن، مادر و پدر آن حضرت چنین می گوید:

ابوالقاسم محمَّد بن حسن عسکری بن علی هادی بن محمد جواد، دوازدهمین امام از امامان دوازده گانه بنابر اعتقاد شیعه می باشد و معروف است به حجَّت. و او همان است که شیعه معتقد است او منتظر، قائم و مهدی می باشد... ولادتش روز جمعه نیمه شعبان سال 255 بوده وقتی که پدرش وفات یافت - که ذکرش گذشت - پنج سال داشت.(2)

عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن نورالدین شافعی (متوفای732) می گوید:

1- کفایه الطالب فی المناقب، فصل: فرع فی ذکر الائمه، ص312 .
2- وفیات الاعیان، ج4، ص176، باب المیم، رقم64 .

علی هادی (امام دهم علیه السلام) در سال 254 هجری در سامرّا وفات یافت. او پدر حسن عسکری است و حسن عسکری، یازدهمین امام از ائمه دوازده گانه است و او حسن فرزند علی زکی، فرزند محمد جواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی الکاظم، فرزند جعفر الصادق، فرزند محمد الباقر، فرزند علی زین العابدین، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالب است که ذکرش گذشت - رضی اللّه عنهم اجمعین - ولادت حسن عسکری در سال 230 بود و در ربیع الاوّل سال260 در «سرّ من رای» از دنیا رفت و در کنار قبر پدرش علی زکی به خاک سپرده شد.

بعد اضافه می کند:

حسن عسکری نامبرده پدر محمَّد منتظر، صاحب سرداب است و به عقیده امامیّه او امام دوازدهم می باشد او را قائم، مهدی و حجّت نامند و در سال 255 هجری متولد شده است.(1)

خواجه پارسا (متوفای 822) - که از بزرگان مذهب حنفی است - راجع به ولادت، پدر، مادر و فرزند بلافصل بودن حضرت مهدی علیه السلام چنین گفته است:

1- المختصر فی اخبار البشر، معروف به تاریخ ابوالفداء، ج2، فصل خلافت مستعین عباسی، ص4.

از امامان اهل بیت پاک، ابومحمد حسن عسکری است... و فوت کرده و در جوار پدرش دفن شد... و فرزندی باقی نگذاشت مگر ابوالقاسم «م ح م د»، منتظر که نامیده می شود به قائم و حجت و مهدی و صاحب الزمان و خاتم ائمه دوازده گانه نزد امامیه، و ولادت منتظر شب نیمه شعبان سال 255 بود و مادرش کنیزی بود که به او نرجس گفته می شد.(1)

ابن صبّاغ نورالدین علی بن محمَّد بن صبّاغ مالکی (متوفای 855) درباره امام حسن عسکری علیه السلام می گوید:

مدت امامت امام حسن عسکری دو سال بود... و او بعد از خودش، فرزندش حجّت قائم را باقی گذاشت که برای حکومت حق، انتظارش کشیده می شود. پدرش ولادت او را مخفی نگاه داشته و جریانش را مستور کرده بود و آن به علت سختی کار و خوف از سلطان وقت بود که شیعه را جستجو کرده و آنان را بازداشت می نمود.(2)

وی در مورد ولادت و نسب شریف ایشان چنین می گوید:

ابوالقاسم محمد حجت، پسر حسن خالص در سامرا، نیمه شعبان سال 255 هجری به دنیا آمد؛ اما نسبش: او

1- فصل الخطاب، به نقل از: ینابیع المودّه، ج3، ص274 .
2- الفصول المهمه فی معرفه الائمه، آخر فصل یازدهم، ص1091 .

ابوالقاسم «م ح م د» حجّت فرزند حسن خالص فرزند علی هادی، فرزند محمَّد جواد.. است.(1)

عبدالوهاب شعرانی شافعی مصری (متوفای973) درباره حضرت مهدی علیه السلام چنین می گوید:

او از اولاد امام حسن عسکری و تولدش نیمه شعبان سال 255 می باشد و او باقی می ماند تا با عیسی بن مریم علیهما السلام اجتماع کند.(2)

ابن حجر هیثمی مکی شافعی (متوفای 974 هجری) حالات امامان شیعه علیهم السلام را نقل کرده و چون به امام حسن عسکری علیه السلام می رسد، می نویسد:

او (امام عسکری علیه السلام) در سامرّا وفات یافت و نزد پدر و عمویش(3) دفن گردید. عمرش به وقت رحلت 28 سال بود؛ به قولی او را مسموم کردند. و از خودش فرزندی جز ابوالقاسم محمَّد، حجّت را باقی نگذاشت، عمر او به

1- الفصول المهمه فی معرفه الائمه، آخر فصل دوازده، ص310 (در رابطه با امام زمان علیه السّلام)
2- الیواقیت والجواهر، ج2، المبحث الخامس و الستون.
3- گویا مراد عمه ایشان است زیرا در آن مکان فقط امام هادی، امام عسکری، نرجس خاتون مادر مهدی موعود و حکیمه دختر امام جواد و عمّه امام حسن عسکری علیهم السلام مدفون هستند.

وقت وفات پدرش، پنج سال بود لیکن خدا در آن کمی سنّ به وی حکمت را عطا کرده بود.(1)

شبراوی، عبداللّه بن محمد بن عامر شبراوی مصری شافعی (متوفای1172) رحلت امام عسکری و ولادت امام مهدی علیهما السلام را چنین ذکر می کند:

دوازدهمین امام ابوالقاسم «م ح م د» حجّت است گویند مهدی منتظر، اوست. امام «م ح م د» حجّت پسر امام حسن خالص در شب نیمه شعبان سال 255، پنج سال پیش از وفات پدرش به دنیا آمد. پدرش ولادت او را به علت دشواری وقت و ترس از خلفا... مخفی نگاه داشته بود. امام «م ح م د» حجّت، لقبش مهدی، قائم، منتظر، خلف صالح، صاحب الزمان بود. مشهورترین القابش همان «مهدی» است. لذا شیعه معتقد شده است او همان است که احادیث صحیحه می گویند در آخرالزمان ظهور خواهد کرد.(2)

لازم است در رابطه با سرداب مقدس توضیحی بدهیم: در خانه امام علی النقی علیه السلام سردابی بود که آن حضرت و امام حسن عسکری علیهما السلام در آن عبادت می کردند. اکنون نیز آن سرداب در صحن عسکریّین علیهما السلام

1- صواعق المحرقه، ج2، باب یازده، فصل ثالث، ص601 .
2- الاتحاف بحبّ الاشراف، باب خامس، ص369 .

باقی است و شیعیان به زیارت آن می روند. آنجا فقط به علت اینکه محل عبادت امامان بود، مقدّس است و شیعه عقیده ندارد که امام زمان علیه السلام در آنجا پنهان شده و از آنجا ظهور خواهد کرد.

تاریخ ولادت

همان گونه که گذشت بنابر مشهور، ولادت با سعادت حضرت مهدی علیه السلام در نیمه شعبان سال 255 ه.ق اتفاق افتاد؛ ولی در منابعی که به تاریخ ولادت ایشان اشاره کرده اند، زمان های دیگری نیز مطرح شده است؛ مانند سال 256 ه.ق(1) و سال 252 ه.ق(2) که این زمان ها غیر مشهور است. این اختلاف در تاریخ ولادت، اختصاص به ایشان ندارد، بلکه روز ولادت برخی از پیشوایان دیگر، حتی زمان ولادت با سعادت پیامبر رحمت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز دچار اختلاف است، با آنکه میلاد آنان مخفیانه نبوده است؛ همچنان که تاریخ رحلت برخی از ایشان نیز اختلافی است که به نظر می آید علت آن را باید در عدم درک لزوم تاریخ نگاری و ثبت این اطلاعات جستجو کرد. روشن است اختلاف در تاریخ میلاد مولودی که به علت اوضاع نامناسب و خفقان سیاسی حکومت بنی عباس، پنهانی به دنیا آمده، طبیعی باشد.

1- کافی، ج 1، ص514؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص432.
2- الفصول المختاره، ص318.

ولادت با سعادت امام مهدی علیه السلام حقیقتی مستند به ادله عقلی و نقلی بوده و پشتوانه آن روایاتی متعدد از پیامبر و امامان اهل بیت علیهم السلام است که به برخی از آنها اشاره شد. بنابراین ندانستن کیفیت ولادت ایشان و یا تعدد و اختلاف اقوال درباره چگونگی ولادت آن بزرگوار، به اصل میلاد امام مهدی علیه السلام خدشه ای وارد نمی کند؛ همچنان که ما از کیفیت ولادت سایر ائمه علیهم السلام اطلاع مناسبی در اختیار نداریم. البته در مورد ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل هایی وجود داشته که علمای بزرگوار شیعه در آن زمان، مانند شیخ صدوق، آنها را در کتب خود ذکر کرده اند.(1)

در روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که مردی از خاندان او و به نام «مهدی» قیام خواهد کرد و بنیان ستم را واژگون خواهد ساخت. فرمانروایان ستمگر عباسی با اطلاّع از این روایات در پی آن بودند که در همان ابتدای ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، او را به قتل رسانند. بنابراین از زمان امام جواد علیه السلام زندگی امامان معصوم علیه السلام با محدودیت های بیشتری همراه شد و در زمان امام حسن عسکری علیه السلام به اوج خود رسید به گونه ای که کمترین رفت و آمد به خانه آن بزرگوار

1- تذکر این نکته لازم است که بیان یک روایت لزوما به معنای تأیید آن نیست بلکه در مواردی برای حفظ اصل نقل برای آیندگان و بررسی و تحقیق پیرامون آن است.

از نظر دستگاه حکومت، مخفی نبود. پیداست در چنین شرایطی باید تولّد آخرین حجّت حق و موعود الهی در پنهانی و به دور از چشم دیگران می بود. به همین دلیل حتی نزدیکان امام یازدهم از جریان ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بی اطلاّع بودند و تا چند ساعت پیش از تولّد نیز نشانه های بارداری در نرجس خاتون، مادر بزرگوار امام دوازدهم دیده نشد.

حکیمه خاتون، دختر گرامی امام جواد علیه السلام، جریان ولادت را چنین حکایت کرده است:

امام حسن عسکری علیه السلام به دنبال من فرستاد و فرمود: «ای عمّه! امشب افطار نزد ما باش! چرا که شب نیمه شعبان است و خداوند در این شب [آخرین] حجّت خود بر روی زمین را آشکار خواهد کرد. پرسیدم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس! گفتم: فدای شما شوم! نشانه بارداری در او پیدا نیست. فرمود: سخن همان است که گفتم.... پس از نماز عشاء، افطار کردم و در بستر خود آرمیدم و هنگام نیمه شب برای انجامِ نماز [شب] برخاستم... به قرائت سوره های «سجده» و «یس» مشغول بودم که نرجس با اضطراب بیدار شد. به سرعت نزد او رفتم و گفتم: «اسم الله علیک»(1) آیا چیزی احساس می کنی؟ گفت: آری ای

1- این جمله کنایه از این است که بلا از تو دور باد.

عمّه! گفتم: بر خود مسلّط باش و دلت را استوار دار که این همان است که با تو گفتم. در این هنگام ضعفی من و نرجس را فرا گرفت. پس به صدای سرورم [نوزاد تولّد یافته] به خود آمدم و جامه را از روی او برداشتم و او را در حال سجده دیدم! در آغوشش گرفتم و او را کاملا پاکیزه یافتم! در این هنگام امام عسکری علیه السلام مرا ندا داد: «ای عمّه! پسرم را نزد من بیاور!» او را نزد وی بردم...(1)

نقل جریان ولادت توسط بانوی بزرگ خاندان اهل بیت، جناب حکیمه خاتون است که به عنوان قابله در هنگام ولادت حضور داشتند.(2) البته طبیعی است که چون هنگام ولادت، بانوان حضور دارند، کیفیت تولد نیز توسط آنها گزارش شود. جناب حکیمه خاتون، فرزند گرامی امام جواد، خواهر امام هادی و عمه امام حسن

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب42، ص143، ح1. معلوم نیست!!! چرا نویسنده کتاب «عجیب ترین دروغ تاریخ» ص97 روایات ولادت از منابع اصلی را رها کرده و روایتی ضعیف را که ربطی به ولادت ندارد ذکر می کند؟
2- بیان این مطلب خالی از لطف نیست که در برخی روایات اشاره شده است کیفیت ولادت و رشد ائمه معصومین با سایر انسان ها تفاوت دارد (همانگونه که کیفیت ولادت حضرت عیسی علیه السلام به شکل خاصی صورت گرفت)، معنای این مسئله چندان روشن نیست و از مسائل اصلی نیز شمرده نمی شود که ندانستن و عدم درک درست آن ضرری به اصل باور دینی ما داشته باشد. نهایت این خواهد بود که این اخبار از نظر سند و محتوا قابل پذیرش نیست.

عسکری علیهم السلام است که در دامان امامت پرورش یافته است. البته با توجه به پرده نشینی بانوان حرم اهل بیت و عدم حضور آنان در بین مردم با توجه به تعالیم دین مبین اسلام، کمتر نام و ویژگی هایی از این بزرگواران در منابع ذکر شده است. دو نقل ذیل حاکی از دانش دینی و درک او از حقیقت امامت است:

محمّد بن عبد اللَّه گوید: پس از درگذشت امام حسن عسکری علیه السلام به نزد حکیمه، دختر امام جواد علیه السلام رفتم تا در موضوع حجّت و اختلاف مردم و حیرت آنها درباره او پرسش کنم. گفت: بنشین. و من نشستم. سپس گفت: ای محمّد! خدای تعالی زمین را از حجّتی ناطق و یا صامت خالی نمی گذارد و آن را پس از حسن و حسین علیهما السلام در دو برادر ننهاده است و این شرافت را مخصوص حسن و حسین ساخته برای آنها عدیل و نظیری در روی زمین قرار نداده است، جز اینکه خدای تعالی فرزندان حسین را بر فرزندان حسن علیهما السلام برتری داده، همچنان که فرزندان هارون را بر فرزندان موسی به فضل نبوّت برتری داد؛ گرچه موسی حجّت بر هارون بود، ولی فضل نبوّت تا روز قیامت در اولاد هارون است؛ و به ناچار بایستی امّت، یک سرگردانی و امتحانی داشته باشند تا مبطلان از مخلصان جدا شوند و از برای مردم بر خداوند حجّتی نباشد. و اکنون پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام دوره حیرت فرا رسیده است. گفتم: ای بانوی من! آیا از برای امام حسن علیه السلام فرزندی بود؟ تبسّمی کرد و گفت: اگر امام حسن علیه السلام فرزندی نداشت، پس امام

پس از وی کیست؟ با آنکه تو را گفتم که امامت پس از حسن و حسین علیهما السلام در دو برادر نباشد. گفتم: ای بانوی من! ولادت و غیبت مولایم علیه السلام را برایم بازگو. سپس جناب حکیمه داستان ولادت را بیان می کند.(1)

احمد بن ابراهیم گوید: در مدینه بر حکیمه، دختر امام جواد و خواهر امام هادی علیهما السلام در سال 262 ه.ق وارد شدم و از پشت پرده با وی سخن گفتم و از دینش پرسیدم. امام را نام برد و گفت: فلان بن الحسن و نام وی را بر زبان جاری ساخت، گفتم: فدای شما شوم! آیا او را مشاهده کرده ای و یا آنکه خبر او را شنیده ای؟ گفت: خبر او را از ابو محمّد علیه السلام شنیده ام و آن را برای مادرش نوشته بود. گفتم: آن مولود کجاست؟ گفت: مستور است. گفتم: پس شیعه به چه کسی مراجعه کند؟ گفت: به جدّه او مادر ابو محمّد علیه السلام . گفتم: آیا به کسی اقتدا کنم که به زنی وصیّت کرده است؟ گفت: به حسین بن علیّ بن أبی طالب علیهم السلام اقتداء کرده است زیرا حسین علیه السلام در ظاهر به خواهرش زینب وصیّت کرد و دستورات علیّ بن الحسین علیهما السلام به خاطر حفظ جانش به زینب نسبت داده می شد. سپس گفت: شما اهل اخبارید، آیا برای شما روایت نشده است که نهمین از فرزندان حسین علیه السلام میراثش در دوران حیاتش تقسیم می شود؟(2)

ص:82

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص426، ح2.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص501، ح27.

نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که به راستی مرز میان حقیقت و افسانه چیست؟ و با چه معیاری می توان واقعیات تاریخی را از داستان های دروغین بازشناسی کرد؟ آیا هر رخدادی که بر خلاف روال عادی و به ظاهر عجیب بود را می توان قصه های هزار و یکشب خواند و با برچسب افسانه بودن رد کرد؟ جهت بررسی و تحلیل این بحث، مناسب است چند قصه قرآنی را مرور کنیم:

خداوند حضرت آدم علیه السلام را از گل آفرید و در او از روح خود دمید و او به انسانی زنده تبدیل شد. سپس حضرت حوا علیها السلام از آن آفریده شد. جایگاه آنها ابتدا بهشت بود و با فریب شیطان به زمین هبوط کردند.

در سوره آل عمران داستان حضرت مریم آمده است که هرگاه زکریا علیه السلام در محراب بر او وارد می شد، نزد او از غذاهای بهشتی می دید و فرشتگان با مریم سخن می گفتند و به او بشارت دادند که خداوند او را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان عالم برتری داده است و باز به او نوید دادند که خداوند به او پسری عنایت می کند؛ و او بدون داشتن همسر، باردار شد.

همچنین اصحاب کهف به خوابی طولانی فرو رفتند؛ خوابی به درازی سیصد و نه سال و بدون این که در این مدت طولانی غذایی بخورند و آبی بنوشند، هم چنان زنده و سالم ماندند.

داستان حضرت یوسف علیه السلام که قرآن از آن به عنوان احسن القصص یاد کرده است با یک خواب شروع می شود و با تفسیر و تعبیر همان

خواب پایان می یابد و در میان آن، خواب پادشاهی است که خداوند را قبول ندارد. و به تعبیر دیگر، رؤیا محور تمام قصه است.

آیا این اتفاقات، به ظاهر عجیب نیست؟ و آیا مسلمانی می تواند بگوید این ها افسانه است؟ (نعوذ بالله)

معرّفی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به شیعیان

اشاره

سال های آغازین زندگی امام مهدی علیه السلام دوره بسیار حساسی است. از سویی دشمنان به دنبال آنند که فرزند امام حسن عسکری علیه السلام را شناسایی کرده و به قتل برسانند و از سوی دیگر، شیعیان و دوستان ایشان می خواهند امام دوازدهم را بشناسند تا به دام گمراهی گرفتار نشوند؛ بنابراین امام عسکری علیه السلام در همان حال که مراقب است دشمن از تولّد فرزندش باخبر نگردد و ولادت او مخفی و پوشیده بماند، برای جلوگیری از گمراهی شیعیان و انحراف از مسیر امامت و رهبری، آنان را از ولادت فرزندش که همان جانشین بر حق اوست آگاه می سازد. به برخی از اقدامات آن حضرت اشاره می شود:

یک. نشان دادن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به خواصّ

«احمد بن اسحاق» از بزرگان شیعه می گوید: خدمت امام عسکری علیه السلام شرفیاب شدم و می خواستم در مورد امام پس از او سؤال کنم؛ ولی پیش از آن که سخنی بگویم فرمود: «ای احمد! همانا خدای متعال از آن زمان که آدم را آفریده، زمین را از حجّت خود

خالی نگذاشته است و تا قیامت نیز چنین نخواهد کرد! به واسطه حجّت خدا، بلا از اهل زمین برداشته می شود و (به برکت وجود او) باران باریده و بهره های زمینی بیرون می آید.» عرض کردم: ای پسر رسول خدا! امام و جانشین پس از شما کیست؟! آن حضرت با شتاب به درون خانه رفت و بازگشت در حالی که پسری سه ساله _ که رویش همانند ماه تمام می درخشید _ بر دوش خویش داشت و فرمود: «ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای متعال و حجّت های او گرامی نبودی، این پسرم را به تو نشان نمی دادم. همانا او هم نام و هم کنیه رسول خداست و کسی است که زمین را از عدل و داد پر می کند همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.» گفتم: سرور من! آیا نشانه ای هست که قلبم به آن آرام گردد؟ (در این هنگام) آن کودک، لب به سخن گشود و به زبان عربی روان گفت: «اَنا بَقیهُ اللّهِ فی اَرْضِهِ والمُنْتَقِمُ مِنْ اَعْدائِهِ...؛ من بقیه الله در زمین هستم که از دشمنان خدا انتقام خواهم گرفت. ای احمد بن اسحاق، پس از این که با چشم خود می بینی در پی نشانه مباش!» احمد بن اسحاق گوید: پس (از شنیدن این سخنان) با شادمانی از خانه امام علیه السلام بیرون شدم.... (1)

همچنین محمد بن عثمان(2) و چند تن دیگر از بزرگان شیعه نقل

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب 38، ص384، ح1.

2- او دومین نائب خاص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوره غیبت صغری است که در بخش غیبت، شرح حال او خواهد آمد.

می کنند: چهل نفر از شیعیان نزد امام یازدهم گرد آمدیم. آن حضرت، فرزندش را به ما نشان داد و فرمود:

پس از من، این امام شما و جانشین من است. از او فرمان برید و بعد از من در دین خود پراکنده نشوید که هلاک خواهید شد و [بدانید که] پس از امروز او را نخواهید دید.... .(1)

دو. سنّت عقیقه

یکی از برنامه های دینی و سنت های اسلامی، عقیقه کردن و ولیمه دادن برای نوزاد است؛ یعنی گوسفندی قربانی کرده و جماعتی از مردم را میهمان می کنند که برای سلامتی و طول عمر فرزند تأثیر فراوان دارد. امام حسن عسکری علیه السلام بارها برای فرزندش عقیقه کرد تا ضمن عمل به این سنت نیکوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گروه های بسیاری از شیعیان را از ولادت امام دوازدهم آگاه سازد.

محمد بن ابراهیم گوید: امام عسکری علیه السلام برای یکی از شیعیان خود، گوسفند سر بریده ای فرستاد و فرمود: «این از عقیقه فرزندم «محمد» است».(2)

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب 43، ص435، ح2.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص432، ح10.

سه. نامه نگاری

یکی از نوادگان «احمد بن اسحاق قمی» که از برجستگان و شایستگان شعیه است، می گوید: نامه ای از مولایمان حضرت عسکری علیه السلام به جدّ بزرگوارم «احمدبن اسحاق» که نماینده آن حضرت بود رسید که در آن، به خط آن حضرت آمده بود:

برای ما فرزندی به دنیا آمد و این رازی است که باید نزد تو باشد و از مردم پوشیده بماند و ما (ولادت) او را جز برای نزدیک ترین بستگان و دوستان آشکار نکردیم. دوست داشتیم آن را به شما اعلان کنیم تا خدا تو را به وسیله آن شاد گرداند، همان گونه که ما را به وسیله او شاد کرد. والسلام(1)

مادر حضرت و داستان او و تعدد نام ها

مادر بزرگوار آن حضرت، بانویی شایسته به نام «نرجس» بود که درباره ملیتِ او روایات، مختلف است. مطابق روایتی، آن حضرت دختر «یشوع» پسر امپراتور روم بوده و مادرش از نسل «شمعون» وصی حضرت عیسی علیه السلام است. برابر این روایت، نرجس در پی خوابی شگفت مسلمان شد و به هدایت امام عسکری علیه السلام خود را در میان سپاه روم که عازم نبرد با مسلمانان بودند، قرار داد و همراه جمعی دیگر به

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص433، ح16.

اسارت لشکر اسلام در آمد. امام هادی علیه السلام کسی را فرستاد که او را خریداری کرد و به سامرا آورد.(1) مناوی، از علمای برجسته اهل سنت نیز تصریح می کند: اسم مادر آن حضرت نرجس از فرزندان حواریین حضرت عیسی بوده است.(2)

روایات دیگری نیز در مورد ایشان نقل شده است(3) و اندیشمندان در مورد نسب ایشان اختلاف دارند؛ همچنان که در مورد شهربانو، دختر یزدگرد به عنوان مادر امام سجاد علیه السلام اختلاف شده است؛ ولی آنچه مهم و قابل توجه بوده و در همه نقل ها به آن اشاره شده است اینکه حضرت نرجس علیها السلام به عنوان کنیز در خانه حکیمه خاتون _ از خواهران بزرگوار امام هادی علیه السلام _ بوده و تحت تعلیم و تربیت ایشان قرار گرفته است و مورد احترام فراوان حکیمه علیها السلام بوده است.

حضرت نرجس علیها السلام بانویی است که سال ها پیش در کلام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم (4) و امیرالمؤمنین علیه السلام (5) و امام صادق علیه السلام (6) مورد ستایش قرار گرفته و

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص433، باب41، ح1.
2- فیض القدیر، شرح الجامع الصغیر، ج6، ص277 .
3- بحارالانوار، ج5، ص11، ح14 و ص22، ح29.
4- بحارالانوار، ج50، ص21، ح7؛ پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان پاک نوبه که از نسل و نژاد اوست آن پیشوائی که آواره و دور از اجتماع زندگی می کند، پدر و جدش را سخت مورد ستم قرار می دهند، و او صاحب غیبت است.
5- کتاب الغیبه، ص470، ح478.
6- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب33، ص345، ح31؛ او پنجمی از پسران پسرم موسی است، او پسر سیده کنیزان است؛ غیبتی کند که باطل جویان در شک افتند.

از او به عنوان بهترین کنیزان و سرور آنان یاد شده است.

گفتنی است که مادر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به نام های دیگری مانند سوسن، ریحانه، ملیکه و صیقل (صقیل) نیز خوانده می شد. این تعدد نام و لقب، سابقه تاریخی دارد؛ مثلا حضرت زهرا علیها السلام دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کسانی است که نام ها و القاب متعددی داشته است؛ از جمله: زهرا، فاطمه، صدیقه، مرضیه، راضیه، زکیه، طاهره، طیبه، مطهره، ریحانه، محدثه، کامله، فاضله...

برخی از محققان نوشته اند در آن زمان تعدد اسامی کنیزان امری شایع بوده است. زیرا مردم برای خوش آمدگویی کنیزان، آنها را به اسامی مختلفی می خواندند و به همین دلیل است که بسیاری از اسامی مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همچون نرجس، ریحانه، سوسن و... اسامی گل ها هستند.(1)

به علاوه با توجه به اینکه ولادت امام مهدی علیه السلام به علت جوّ خفقان حکومت عباسی و احتمال شهادت ایشان، مخفیانه بود، تعدد نام مادر برای عدم شناسایی ایشان امری منطقی و عقلایی است.

نکته مهم این است که اختلاف در اسم مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هرگز

1- تاریخ سیاسی امام دوازدهم، ص114.

نمی تواند دلیل بر عدم وجود وی بوده و اصل ولادت آن حضرت را زیر سؤال ببرد. زیرا زنان دیگری نیز بودند که برای آنها نام های متعددی گفته شده است. ابن أثیر می نویسد:

فاطمه دختر حمزه بن عبد المطلب علیهما السلام دختر عموی پیامبر، بعضی گفته اند اسم او «امامه» بود و دیگری گفته که «عماره» بوده است.(1)

اسم ابوبکر (خلیفه اول) و اسم مادر او چه بود؟ علمای اهل سنت درباره نام مادر ابوبکر و اسم خود او دچار اختلاف شده اند. ابن أثیر جزری در کتاب اسد الغابه در شرح حال ابوبکر می نویسد:

نام مادر ابوبکر، ام الخیر، دختر صخر بن عامر بن کعب که دختر عمه ابو قحافه می شده، بود. برخی گفته اند که اسم او لیلی بن صخر بود. این مطلب را محمد بن سعد گفته، دیگران گفته اند که اسم مادر ابوبکر سلمی دختر صخر دختر عامر بن عمر بوده؛ ولی این سخن بی ارزشی است. زیرا او دختر برادر ابوقحافه بوده و در عرب رسم نبوده که کسی با دختر برادرش ازدواج کند. دیدگاه اول صحیح تر است. همچنین درباره نام خود ابوبکر اختلاف شده است؛ برخی گفته اند که اسم او عبدالکعبه بود. پس رسول خدا او را عبدالله نامید. برخی گفته اند که

1- أسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج6، ص219 .

خانواده اش او را عبدالله نامیدند. و گفته شده که اسم او عتیق نیز بوده است.(1)

به هر حال طبق این نقل، مادر ابوبکر و خود او نام های متعددی داشته اند. آیا بر این اساس می توان گفت که اصلا ابوبکر وجود خارجی نداشته؟

یکی از جالب ترین و عجیب ترین اختلاف در نام ها، اختلاف در نام ابوهریره و نام پدر او است که شاید به بیش از سی نام برای خود او و نام پدرش ذکر کرده اند. ابن حجر عسقلانی نقل می کند:

درباره نام ابوهریره و نام پدرش اختلاف شده است: 1. عبد الرحمن بن صخر؛ 2. عبد الرحمن بن غنم؛ 3. عبد الله بن عائذ؛ 4. عبد الله بن عامر؛ 5. عبد الله بن عمر؛ 6. سکین بن ودمه بن هانی؛ 7. سکین بن مل؛ 8. سکین بن صخر؛ 9. عامر بن عبد الشمس؛ 10. عامر بن عمیر؛ 11. یزید عشرقه؛ 12. یزید بن عبد نهم؛ 13. یزید بن عبد شمس؛ 14. یزید بن غنم؛ 15. عبید بن غنم؛ 16 عمرو بن غنم؛ 17. عمرو بن عامر؛ 18. سعید بن الحارث. این ها اسم هایی بودند که بنده توانستم به آن دسترسی پیدا کنم.(2)

1- أسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج3، ص205 .
2- تقریب التهذیب، ج1، ص680، رقم 8426.

نام امام و حکم نام بردن نام اصلی ایشان

براساس روایات متعددی که در کتب شیعه و اهل سنت نقل شده است نام و کنیه ایشان همان نام و کنیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند:

القائم من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی و شمائله شمائلی و سنته سنتی...؛ (1) قائم از فرزندان من است، اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است، و شمایل و خصوصیات او شمایل من و سنت و روش او، سنت من است.

عبداللّه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند:

لاتذهب أو لاتنقضی الدنیا حتی یملک العرب رجل من اهل بیتی یواطیء اسمه اسمی؛ (2) دنیا به پایان نمی رسد یا دنیا تمام نمی شود تا اینکه مردی از اهل بیتم _ که هم نام من است _ بر عرب حاکم می شود.

لقب های مشهور آن حضرت عبارتند از: مهدی، قائم، منتظَر، بقیه الله، حجّت، خلف صالح، منصور، صاحب الامر، صاحب الزمان و ولی عصر که معروف ترین آن ها «مهدی» است که مورد قبول اهل سنت نیز می باشد. ام سلمه در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند:

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 411، ح 6.
2- سنن ابی داود، ج4، ص106، ح4282.

المهدی من عترتی من ولد فاطمه؛ (1) مهدی از عترت من از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

این تعدد نام و لقب را که از پدران و اجداد گرامی اش به ارث برده، دلالت بر ویژگی های این بزرگواران دارد؛ به عنوان نمونه، محدثان اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت کردند:

انّ لی اسماء انا محمد و انا احمد و انا الماحی الذی یمحوا الله بی الکفر و انا الحاشر الذی یحشر الناس علی قدمی و انا العاقب؛ (2) برای من نام هایی است، من محمدم و من احمدم و من ماحی هستم که خداوند به وسیله من کفر را محو می کند و من حاشرم که مردم پس از من محشور می شوند و من کسی هستم که پس از او پیامبری نیست.

مرحوم محدث نوری در کتاب «نجم الثاقب» نام و القاب بیشتری برای حضرت اشاره کرده است. ایشان با اعتقاد به اینکه در همه ادیان وعده آمدن منجی داده شده و حتی نام او نیز در کتب سایر ادیان ذکر شده و با این باور که منجی حقیقی و موعود واقعی سایر ادیان کسی جز امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست، لذا آن نام و القاب را نیز به حضرت مهدی علیه السلام نسبت داده است.

یکی از مسائلی که از خصائص امام مهدی علیه السلام است، حکم نام بردن

1- سنن ابی داود، ج4، ص107، ح4284؛ غیبت طوسی، ص 185.
2- صحیح بخاری، ج4، ص1858.

ایشان است. در برخی روایات آمده است که در زمان غیبت، نباید نام اصلی ایشان برده شود و اینکه در بسیاری از کتاب ها نام آن بزرگوار به صورت «م ح م د» نوشته می شود به خاطر آن است که نام اصلی تلفظ نشود. البته این یک مسئله فقهی است که باید مانند سایر مسائل فقهی، حکم و نظر فقیه و مرجع دینی لحاظ شود. برخی از علما این حکم را ویژه زمان غیبت صغری می دانند و برخی عدم ذکر نام را مربوط به جایی می دانند که مخالفان حضرت حضور دارند و ممکن است جسارت و تعرضی به ایشان بشود و برخی حکم حرمت نام بردن ایشان را برای کل دوران غیبت دانسته و این مسئله و حکم را ویژه ایشان می دانند.(1)

ولادت از منظر سایر ادله

ما بر اساس ادله عقلی (که بیان برخی از آن ها گذشت) معتقدیم باید برای حفظ دین از تحریف و تغییر تا آخر عمر دنیا و تبیین و توضیح آن، امام معصومی باشد؛ او همانی است که نشناختن او در هر زمان (بنابر گفته پیامبر) مرگ جاهلی را به دنبال دارد؛ او یکی از دوازده خلیفه پس از رسول خدا خواهد بود که اسلام با او عزیز است (با توجه به حدیث دوازده خلیفه)؛ همویی که از عترت پیامبر بوده و

1- برای توضیح بیشتر ر. ک: مقاله حکم تسمیه و نام حضرت ولی عصر، نجم الدین طبسی، فصل نامه انتظار موعود، ش3.

به عنوان ثقل اصغر، همیشه همراه قرآن به عنوان ثقل اکبر است (بر اساس حدیث ثقلین).

امام علی علیه السلام فرمود:

اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ أَوْ خَائفٍ مَغْمُورٍ لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُه؛ بار خدایا آری، زمین از قیام کننده به حجّت الهی خالی نمی ماند که او یا ظاهر و مشهور است و یا ترسان و مستور تا حجّتهای الهی و بیّنات او باطل نشود.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا زمین در هیچ حالی از امام خالی نگردد، برای آنکه اگر مؤمنین چیزی (در اصول یا فروع دین) افزودند، آنها را برگرداند و اگر چیزی کم کردند برای آنها تکمیل کند.(2)

در کلامی دیگر فرمود:

زمین هیچ گاه از حجت خالی نیست تا حلال و حرام را به مردم بفهماند و ایشان را به راه خدا خواند.(3)

و همچنین فرمود:

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص291.
2- کافی، ج 1، ص178، ح2.
3- کافی، ج 1، ص178، ح3.

خدا زمین را بدون عالم وانگذارد و اگر چنین نمی کرد، حق از باطل تشخیص داده نمی شد.(1)

مناسب است به چند روایت از روایات فراوان در مورد اسامی امامان دوازده گانه علیهم السلام اشاره کنیم:

جابر بن عبداللَّه انصاری می گوید: چون خدای عز و جل بر پیغمبرش این آیه را نازل کرد «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکمْ؛(2) ای کسانی که ایمان آوردید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و اولوا الامر را از خودتان. عرض کردم: یا رسول اللَّه! من خدا و رسول او را شناختم، اولوا الامر کیانند که خدا اطاعت آن ها را مقرون طاعت تو ساخته است؟ فرمود: ای جابر! آنها خلیفه های من هستند و بعد از من ائمه مسلمین اند؛ اول آن ها علی بن ابی طالب است و سپس حسن و حسین و سپس محمد بن علی که در تورات معروف است به باقر و تو او را درک می کنی. ای جابر! هر گاه به او برخوردی، سلام مرا به او برسان. سپس صادق جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن

1- کافی، ج 1، ص178، ح6.
2- نساء/59.

محمد، و بعد حسن بن علی، بعد هم نام و هم کنیه من حجه اللّٰه فی ارضه و بقیته فی عباده پسر حسن بن علی. او کسی است که خدای تعالی مشارق و مغارب زمین را به دست او فتح کند. اوست که از شیعیان و دوستانش غایب شود و باقی نماند بر عقیده امامت او، مگر کسی که خدا دلش را به ایمان امتحان کرده است.(1)

عبد اللّٰه بن عباس گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به راستی خلفای من و اوصیای من و حجج خدا بر خلق بعد از من، دوازده نفرند؛ اولشان برادر من است و آخرشان پسرم. عرض شد: یا رسول اللّٰه! برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب. عرض شد: پسرت کیست؟ فرمود: مهدی، آنکه زمین را پر از عدل و داد کند، چنان که پر از جور و ظلم شده. به آن که مرا به حق، بشیر مبعوث کرد، اگر نماند از دنیا مگر یک روز، هر آینه خدا این یک روز را طولانی کند تا آنکه فرزندم مهدی ظهور کند و روح اللّٰه عیسی بن مریم فرود آید و پشت سرش نماز بخواند و زمین به نورش روشن گردد و حکومتش به مشرق و مغرب برسد.(2)

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص253، ح3.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص280، ح27.

عبد اللّٰه بن عباس گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من سید پیغمبرانم و علی بن ابی طالب سید اوصیاء است. و به راستی اوصیاء بعد از من دوازده نفرند؛ اولشان علی بن ابی طالب و آخرشان قائم علیه السلام است.(1)

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمود:

نهمین از فرزندان تو همان قائم به حقّ است؛ کسی که آشکارکننده دین و بسط دهنده عدل است.(2)

امام صادق علیه السلام فرمود:

غیبت حتما درباره ششمین فرزند من باشد که دوازدهمین امامان است پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که اول آنها علی بن ابی طالب است و آخرشان قائم بالحق بقیه اللَّهَ فِی الْأَرْضِ و صاحب الزمان است. به خدا اگر در غیبت بماند، آن اندازه که نوح در قوم خود ماند، از دنیا نرود تا ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، چنانکه پر از جور و ستم شده است.(3)

یونس بن عبد الرحمن گوید:

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص280، ح28.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص304، ح16.
3- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص342، ح23.

حضور امام هفتم موسی بن جعفر علیهما السلام شرفیاب شدم و به او عرض کردم: یا بن رسول اللّه! شما قائم به حق می باشید؟ فرمود: من قائم به حق هستم، ولی آن قائمی که زمین را از دشمنان خدای عز و جل پاک کند و آن را پر از عدالت نماید، چنانکه پر از جور و ستم شده است، پنجمین فرزند من باشد، و برای او غیبتی است طولانی؛ چون بر جان خود می ترسد. مردمی در این مدت (از امر امامت اهل بیت) برگردند و مردمی در آن ثابت بمانند. سپس فرمود: خوشا بر شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ولایت ما چسبیده اند و بر دوستی ما ثابت هستند و از دشمنان ما بیزارند؛ آنان از مایند و ما از آنهائیم. به تحقیق ما را به امامت پذیرفته اند و ما هم آنها را به شیعه بودن پسندیدیم. خوشا بر آنها و خوشا بر آنها، ایشان به خدا در روز قیامت، هم درجه ما باشند.(1)

حسین بن خالد گوید:

به امام رضا علیه السلام عرض شد: ای پسر رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: چهارمین از فرزندان من، فرزند سرور کنیزان. خداوند به واسطه وی زمین را از هر ستمی پاک گرداند و از هر ظلمی منزّه سازد و او کسی است که

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص361، ح5.

مردم در ولادتش شک کنند و او کسی است که پیش از خروجش غیبت کند.(1)

از امام هادی علیه السلام نقل شده است:

امام بعد از من، پسرم حسن است و بعد از حسن، پسرش قائم است؛ آنکه زمین را پر از عدل و داد کند، چنانکه پر از جور و ستم شده است.(2)

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص371، ح5.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص383، ح10.

بخش سوم: دوران غیبت

اشاره

ص:101

قسمتی از کتاب «عجیب ترین دروغ تاریخ» شبهات مربوط به دوران غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مسایل مرتبط با آن است مانند:

1- آیا امام می تواند غایب شود؟

2- او از ترس غایب شده است.

3- امام غایب چه فایده ای دارد؟

4- غیبت امام با قاعده لطف منافات دارد.

5- قاعده لطف بی ادبی به خدا است.

6- نیابت نایبان ساخته و پرداخته علما است.

7- امام مهدی را نمی توان دید؛ و برخی ادعا می کنند او را دیده اند.

8- روایات مدت غیبت متفاوت و دروغ است.

9- شیعیان بعد از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام به چند فرقه تقسیم شدند.

10- تلاش برای ایجاد حکومت ولایت فقیه با ضرورت وجود امام

ص:102

در هر زمان منافات دارد.

11- با وجود ضعف حکومت عباسی و قیامهای متعدد در آن دوران و حتی ایجاد حکومت های شیعی، چرا امام مهدی علیه السلام ظهور و قیام نکرد؟

اکنون به بیان دیدگاه شیعه پیرامون غیبت می پردازیم:

دوران غیبت

غیبت امام مهدی علیه السلام یکی از موضوعات مهم مباحث مهدویت است. اینکه غیبت امام به چه معنا است؟ آیا یک حجت آسمانی می تواند غایب شود؟ آیا غیبت با وظیفه هدایت و رهبری او منافات ندارد؟ آیا غیبت هادی و پیشوای آسمانی سابقه داشته است؟ چرا باید امام غایب شده و غیبت او چنین طولانی بشود؟ سرپرستی مردم در دوران غیبت چه می شود؟ آیا ارتباط با او (هرچند به صورت محدود) امکان دارد یا او به صورت کلی و کامل از دسترس مردم خارج است؟ آیا مردم در دوران غیبت،از وجود او و هدایتش بهره مند می شوند؟ آیا غیبت امام با قاعده لطف منافات دارد؟ و... همه اینها از مهم ترین سؤالاتی است که باید پاسخ داده شود. برای یافتن جواب مناسب به این سؤالات، لازم است ابتدا با مفهوم غیبت آشنا شویم.

مفهوم غیبت و پیشینه آن

مراد از غیبت امام مهدی علیه السلام زندگی پنهانی ایشان است. این نهان

زیستی در روایات به دو صورت مطرح شده است:

الف) پنهان بودن جسم ایشان؛ که از آن به «غیبت شخص» تعبیر می شود، و مراد از آن، ندیدن جسم و بدن است. در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «لَایُرَی جِسْمُهُ؛ جسمش دیده نمی شود».(1)

ب) پنهان بودن عنوان ایشان؛ که از آن تعبیر به «غیبت شخصیت» می شود؛ بدین معنی که شخصیّت و مقام حضرت مخفی و ناشناخته است؛ نه اینکه جسم ایشان مخفی باشد. بنابراین معنی، ممکن است حضرت در میان گروهی قرار گیرد و آنان حضرت را ببینند، ولی نشناسند و ندانند که این شخص همان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هست.

سدیر صیرفی می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می گوید:

به درستی که در قائم شباهتی از یوسف وجود دارد... برادران یوسف اسباط و اولاد پیامران بودند، با یوسف تجارت کردند و او را فروختند در حالی که آنها برادران او بودند و او هم برادر آنها بود، او را نشناختند تا آنکه به آنها گفت «من یوسف هستم»... پس چگونه انکار می کنند که خدای متعال با حجتش همان کند که با یوسف کرد؟ او در بازارها یشان راه می رود و بر بساط آنها پا می نهد، اما آنها او را نمی شناسند تا خدا اجازه دهد که خود را معرفی

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2،ب35، ح2.

کند، چنانکه به یوسف اجازه داد و به آنها گفت: آیا می دانید در نادانی با یوسف چه کردید؟ گفتند: گویا تو خود یوسف باشی؟! گفت: من یوسفم و این برادر من است.(1)

و در بیان دیگری فرمود:

در صاحب این امر سنت هایی از انبیاء وجود دارد... اما سنت او از یوسف مستور و پوشیده بودن است، خداوند بین او و خلق حجابی قرار می دهد، مردم او را می بینند و نمی شناسند.(2)

در مقام جمع روایات، گفته شده است امام مهدی علیه السلام در بین مردم حضور داشته و دیده می شوند، ولی شناخته نمی شوند؛ و گاهی نیز به قدرت خدا دیده نمی شوند هرچند حضور دارند. در هر دو صورت، معنای غیبت امام این است که مردم نمی توانند به ایشان دسترسی

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ب33، ح21؛ « «إِنَّ فِی الْقَائِمِ شَبَهٌ مِنْ یُوسُفَ... إِنَّ إِخْوَهَ یُوسُفَ کانُوا أَسْبَاطاً أَوْلَادَ أَنْبِیَاءَ تَاجَرُوا یُوسُفَ وَ بَایَعُوهُ وَ هُمْ إِخْوَتُهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ فَلَمْ یَعْرِفُوهُ حَتَّی قَالَ لَهُمْ أَنَا یُوسُفُ... فَمَا تُنْکرُ هَذِهِ الْأُمَّهُ أَنْ یَکونَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ یَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِیُوسُفَ أَنْ یَکونَ یَسِیرُ فِی أَسْوَاقِهِمْ وَ یَطَأُ بُسُطَهُمْ وَ هُمْ لَا یَعْرِفُونَهُ حَتَّی یَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یُعَرِّفَهُمْ بِنَفْسِهِ کمَا أَذِنَ لِیُوسُفَ حَتَّی قَالَ لَهُمْ «هَلْ عَلِمْتُمْ ما فَعَلْتُمْ بِیُوسُفَ وَ أَخِیهِ إِذْ أَنْتُمْ جاهِلُونَ * قالُوا أَ إِنَّک لَأَنْتَ یُوسُفُ قالَ أَنَا یُوسُفُ وَ هذا أَخِی».

2- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ب33، ح46.

داشته و به صورت ظاهری به حضور ایشان برسند.

از روایاتی که نقل شد این نکته نیز روشن می شود که غیبت حجت خدا سابقه داشته و پیامبر بزرگواری همچون یوسف علیه السلام نیز سالیانی در غیبت بودند. البته این غیبت مانع از آن نبود که وی به وظیفه خود نپردازند. لذا در قرآن کریم به تبلیغ دین حق توسط ایشان اشاره شده است؛(1) اگرچه مردم او را به عنوان پیامبر نمی شناختند.

1- یوسف/22-23: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَیْنَاهُ حُکمًا وَ عِلْمًا وَ کذَالِک نجْزِی الْمُحْسِنِینَ * وَ رَاوَدَتْهُ الَّتیِ هُوَ فیِ بَیْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَ غَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَیْتَ لَک قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبیّ ِ أَحْسَنَ مَثْوَایَ إِنَّهُ لَا یُفْلِحُ الظَّالِمُون» و هنگامی که به بلوغ و قوّت رسید، ما «حکم» [نبوّت] و «علم» به او دادیم و اینچنین نیکوکاران را پاداش می دهیم! * و آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنّای کامجویی کرد درها را بست و گفت: «بیا (بسوی آنچه برای تو مهیاست!)» (یوسف) گفت: «پناه می برم به خدا! او [عزیز مصر] صاحب نعمت من است مقام مرا گرامی داشته (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟!) مسلّماً ظالمان رستگار نمی شوند!» یوسف/36-40: «و دو جوان، همراه او وارد زندان شدند یکی از آن دو گفت: «من در خواب دیدم که (انگور برای) شراب می فشارم!» و دیگری گفت: «من در خواب دیدم که نان بر سرم حمل می کنم و پرندگان از آن می خورند ما را از تعبیر این خواب آگاه کن که تو را از نیکوکاران می بینیم.» * (یوسف) گفت: «پیش از آنکه جیره غذایی شما فرا رسد، شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهم ساخت. این، از دانشی است که پروردگارم به من آموخته است. من آیین قومی را که به خدا ایمان ندارند، و به سرای دیگر کافرند، ترک گفتم! * من از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم! برای ما شایسته نبود چیزی را همتای خدا قرار دهیم این از فضل خدا بر ما و بر مردم است ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی کنند! * ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند، یا خداوند یکتای پیروز؟! * این معبودهایی که غیر از خدا می پرستید، چیزی جز اسمهایی (بی مسمّا) که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده اید، نیست خداوند هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده حکم تنها از آن خداست فرمان داده که غیر از او را نپرستید! این است آیین پابرجا ولی بیشتر مردم نمی دانند!

نکته دیگری که استفاده می شود آنکه در طول دوران غیبت، امکان دیدار حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد؛ بدین معنا که افراد مختلفی می توانند ایشان را ببینند و حتی با ایشان صحبت کرده و از راهنمایی آن بزرگوار بهره مند شوند، هرچند ایشان را نشناسند. البته دیدار همراه با شناخت و معرفت ایشان نیز ممکن است به صورت استثناء برای افراد معدودی اتفاق بیفتد و این منافاتی با غیبت و عمومیت عدم رؤیت ندارد. زیرا امکان دارد یک مطلب عامی استثنا بخورد.

پیش بینی غیبت

مسائل مرتبط با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و وقوع غیبت برای آخرین خلیفه از خلفای دوازده گانه پیامبر، توسط پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام مطرح شده

ص:107

بود. بر همین اساس برخی از دانشمندان از اصحاب اهل بیت، سال ها قبل از میلاد امام مهدی علیه السلام به مباحث مربوط به امام زمان و غیبت ایشان پرداخته و پیرامون آن کتاب نوشتند؛ مانند: کتاب «الغیبه» از فضل بن شاذان (م260ه). مرحوم شیخ صدوق در کتاب خود -کمال الدین و تمام النعمه- روایات هر یک از معصومین بزرگوار در مورد غیبت امام را در باب های مستقل جمع آوری کرده است. آنچه از عموم روایات استفاده می شود، خبر دادن اهل بیت از اصل وقوع غیبت و طولانی بودن مدت آن است. مناسب است به چند روایات اشاره کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم :

خوشا به کسی که قائم اهل بیتم را درک کند و در غیبت او و پیش از ظهور به امامت او معتقد باشد، با دوستانش دوست باشد و با دشمنانش دشمن، او در روز قیامت از رفقای من طرف دوستی من، و اکرم امت من است. (1)

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام :

برای قائم ما غیبتی طولانی است، گویا شیعه را در دوران غیبت او می بینم که جولان می دهد مانند جولان چهارپایان، چراگاه را می جویند امّا آن را نمی یابند، هر که در آن دوران در دینش استوار باشد و قلبش به واسطه

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج1، باب25، ح2.

طول غیبت امامش سخت نشود، او در قیامت، هم درجه من است.(1)

امام حسن مجتبی علیه السلام ؛ ابو سعید عقیصا گوید:

وقتی امام حسن علیه السلام با معاویه مصالحه کرد، مردم به نزد او آمدند و بعضی از آنها امام را به واسطه بیعتش مورد سرزنش قرار دادند. امام علیه السلام فرمود:

وای بر شما، چه می دانید که چه کردم؟ به خدا سوگند این عمل برای شیعیانم از آنچه که آفتاب بر آن بتابد و غروب کند، بهتر است. آیا نمی دانید که من امام مفترض الطّاعه بر شما هستم و به نصّ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یکی از دو سرور جوانان بهشتم؟ گفتند: آری. فرمود: آیا می دانید که وقتی خضر علیه السلام کشتی را سوراخ کرد و دیوار را بپا داشت و آن جوان را کشت، این اعمال موجب خشم موسی بن عمران علیه السلام گردید، چون حکمت آنها بر وی پوشیده بود، امّا آن اعمال نزد خدای تعالی عین حکمت و صواب بود؟ آیا می دانید که هیچ یک از ما ائمّه نیست، جز آنکه بیعت طاغوت سرکش زمانش بر گردن اوست، مگر قائمی که روح اللّه عیسی بن مریم (سلام الله علیهم) پشت سر او نماز می خواند؟ خداوند ولادت او را مخفی می سازد و

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج1، باب26، ح14.

شخص او نهان می شود تا آنگاه که خروج کند، بیعت احدی بر گردن او نباشد.(1)

امام حسین علیه السلام :

از ما خاندان، دوازده مهدیّ خواهد بود که اوّلین آنها امیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب است و آخرین آنها نهمین از فرزندان من است و او امام قائم به حقّ است و خدای تعالی زمین را به واسطه او پس از موت زنده کند و دین حقّ را به دست او بر همه ادیان چیره نماید، گرچه مشرکان را ناخوش آید. او را غیبتی است که اقوامی در آن مرتدّ شوند و دیگرانی در آن پابرجا باشند و اذیّت شوند و به آن ها بگویند: اگر راست می گویید این وعده چه وقت عملی شود؟ بدانید کسی که در دوران غیبت او بر آزار و تکذیب صابر باشد، مانند مجاهدی است که با شمشیر پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مجاهده کرده است.(2)

امام سجّاد علیه السلام ؛ ابو خالد کابلیّ [ملقب به کنکر] گوید:

بر مولای خود امام زین العابدین علیه السلام وارد شدم و بدو گفتم: یا ابن رسول اللَّه! کسانی که خدای تعالی طاعت و مودّتشان را واجب ساخته و اقتدای به آنان را پس از

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج1، باب29، ح2.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج1، باب30، ح3.

پیامبر اکرم واجب گردانیده است چه کسانی هستند؟ فرمود:

ای کنکر! اولی الامری که خدای تعالی آنها را ائمّه مردم گردانیده و طاعتشان را بر آنها واجب ساخته است عبارتند از: امیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب سپس حسن و سپس حسین دو فرزند علیّ بن أبی طالب (سلام الله علیهم) سپس امر به ما منتهی گردید و بعد سخنی نفرمود. گفتم ای سرورم! از امیر المؤمنین علیّ علیه السلام برای ما روایت شده است که: زمین از حجّت خدای تعالی بر بندگانش خالی نمی ماند، حجّت و امام پس از شما کیست؟ فرمود: فرزندم محمّد و نام او در تورات باقر است و علم را موشکافانه می شکافد،....آنگاه غیبت ولیّ خدا طولانی خواهد شد؛ او دوازدهمین از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمّه پس از اوست. ای ابا خالد! مردم زمان غیبت آن امام که معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند از مردم هر زمانی برترند، زیرا خدای تعالی عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا فرموده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است، و آنان را در آن زمان به مانند مجاهدین پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که با شمشیر به جهاد برخاسته اند قرار داده

است، آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و داعیان به دین خدای تعالی در نهان و آشکارند.(1)

امام باقر علیه السلام :

زمانی بر مردم آید که امامشان غیبت کند و خوشا بر کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت بمانند، کمترین ثوابی که برای آنها خواهد بود این است که باری تعالی به آنها ندا کرده و فرماید: ای بندگان! به نهان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید، پس به ثواب نیکوی خود شما را مژده می دهم، و شما بندگان حقیقی من هستید.(2)

امام صادق علیه السلام ؛ ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که در تفسیر این قول خدای تعالی: «یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیاتِ رَبِّک لا یَنْفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کسَبَتْ فِی إِیمانِها خَیْراً»(3) فرمود:

یعنی خروج قائم منتظر ما، سپس فرمود: ای ابا بصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما، کسانی که در غیبتش منتظر ظهور او هستند و در حال ظهورش نیز فرمانبردار اویند،

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج1، باب31، ح2.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج1، باب32، ح15.
3- انعام/158.

آنان اولیای خدا هستند که نه خوفی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند. (1)

امام کاظم علیه السلام ؛ یونس بن عبد الرّحمن گوید:

بر موسی بن جعفر علیهما السلام وارد شدم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حقّ هستید؟ فرمود: من قائم به حقّ هستم و لیکن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک سازد و آن را از عدل و داد آکنده سازد همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد؛ او پنجمین از فرزندان من است و او را غیبتی طولانی است زیرا بر نفس خود می هراسد و اقوامی در آن غیبت مرتدّ شده و اقوامی دیگر در آن ثابت قدم خواهند بود. سپس فرمود: خوشا بر احوال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ما متمسّک هستند و بر موالات ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم هستند، آنها از ما و ما از آنهاییم، آنها ما را به امامت و ما نیز آنان را به دوستی عنوان شیعیان پذیرفته ایم پس خوشا بر احوال آنها و خوشا بر احوال آنها به خدا سوگند آنان در روز قیامت هم درجه ما هستند.(2)

امام رضا علیه السلام ؛ به ایشان گفته شد:

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب33، ح54.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب34، ح5.

ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود:

چهارمین از فرزندان من، فرزند سرور کنیزان، خداوند به واسطه وی زمین را از هر ستمی پاک گرداند و از هر ظلمی منزّه سازد و او کسی است که مردم در ولادتش شک کنند و او کسی است که پیش از خروجش غیبت کند و آنگاه که خروج کند زمین به نورش روشن گردد.(1)

امام جواد علیه السلام ؛ عبد العظیم حسنیّ گوید:

به امام جواد علیه السلام گفتم: امیدوارم شما قائم اهل بیت محمّد باشید؛ کسی که زمین را پر از عدل و داد نماید، همچنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد. فرمود:

ای أبو القاسم! هیچ یک از ما نیست جز آنکه قائم به امر خدای تعالی و هادی به دین الهی است، امّا قائمی که خدای تعالی به توسّط او زمین را از اهل کفر و انکار پاک سازد و آن را پر از عدل و داد نماید کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده و شخصش از ایشان نهان و بردن نامش حرام است، و او هم نام و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.(2)

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب35، ح5.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب36، ح2.

امام هادی علیه السلام ؛ داود بن قاسم گوید: از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود:

جانشین پس از من، فرزندم حسن است و شما با جانشین پس از جانشین من چگونه خواهید بود؟ گفتم: فدای شما شوم، برای چه؟ فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و بردن نام او بر شما روا نباشد. گفتم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید: حجّه آل محمّد علیهم السلام .(1)

امام حسن عسکری علیه السلام ؛ ابوعلیّ بن همّام گوید:

از محمّد بن عثمان عَمری (قدّس اللّه روحه) شنیدم که می گفت: از پدرم شنیدم که می گفت: من نزد امام عسکریّ علیه السلام بودم که از آن حضرت از خبری که از پدران بزرگوارش روایت شده است، پرسش کردند که زمین از حجّت الهی بر خلایق تا روز قیامت خالی نمی ماند و کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیّت درگذشته است؟ فرمود: این حقّ است؛ همچنان که روز روشن، حقّ است. گفتند: ای فرزند رسول خدا! حجّت و امام پس از شما چه کسی است؟ فرمود: فرزندم محمّد او امام و حجّت پس از من است. کسی که بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلیّت درگذشته است. آگاه باشید که

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب37، ح5.

برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان شوند و مبطلان در آن هلاک گردند و کسانی که برای آن وقت معیّن کنند، دروغ گویند.(1)

دلیل وقوع غیبت

علت وقوع این رویداد، علاوه بر آنکه به لحاظ اوضاع دوران زندگی اهل بیت در زمان حاکمیت خلفای اموی و عباسی قابل بررسی تاریخی است، همچنین با توجه به ایجاد سؤال در ذهن اصحاب، در کلمات امامان بزرگوار نیز مورد اشاره قرار گرفته است. ما ابتدا به تحلیل تاریخی پرداخته و سپس به بیان روایات می پردازیم.

تحلیل تاریخی

وقتی به تاریخ صدر اسلام می نگریم، به خوبی می بینیم که جبهه کفر و باطل برای مقابله با جبهه حق و نابودی آن، از هیچ اقدامی فروگذار نکرده و در این راه، حتی از کشتن پیشوایان دین نیز ابایی نداشته است. آنان به خوبی می دانستند ادامه حکومت دنیایی و سیطره بر مردم و کسب منافع نامشروع، زمانی امکان پذیر خواهد بود که پیشوایان دین و هادیان حق را از سر راه خود بردارند. لذا فشار و سخت گیری، زندان (مانند حبس امام هفتم حضرت کاظم علیه السلام) و حتی

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب38، ح9.

شهادت ائمه علیهم السلام در دستور کار خلفای جور قرار گرفت و برخی از امامان معصوم و بزرگوار مانند امام جواد و امام حسن عسکری علیهما السلام در سن جوانی به شهادت رسیدند. آنچه وحشت و اضطراب حاکمان خودکامه را بیشتر می کرد، وعده ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان منجی و مصلح بود. از این رو خلفای عباسی، امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام را برای نظارت و کنترل بیشتر، از مدینه به سامرا منتقل کردند و ایشان را به شدت تحت نظر داشتند.

بر این اساس اگر از نظر رخدادها و حوادث طبیعی و عادی به این حادثه نظر نماییم و به دنبال توجیه و چرایی این امر حرکت کنیم، به این نتیجه می رسیم که با فشارهای روز افزون عباسیان بر فرزندان حضرت فاطمه و امامان معصوم علیهم السلام غیبت و اختفای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امری سنجیده و حساب شده و بازتابی از آن سیاست روبه فزونی دشمنی با امامان علیهم السلام است.

بنابراین بسیار طبیعی است که خداوند آخرین حجت خود را در پرده غیبت قرار دهد تا جان او حفظ شود و در موعد مقرر و زمانی که مردم آمادگی داشتند، ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد نماید.

تبیین روایی

در روایات به نکات مختلفی در این زمینه اشاره شده است که به نظر می آید برخی حالت دلیل و زمینه غیبت است و برخی نیز از آثار

و نتایج و لوازم آن شمرده می شود.

1- حفظ جان امام؛ در روایات متعددی ذکر شده است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در پرده غیبت قرار گرفتند تا جان ایشان حفظ شود. امام صادق علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که حضرت فرمودند:

لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَیْبَهٍ. فَقِیلَ لَهُ: وَ لِمَ یَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: یَخَافُ الْقَتْلَ؛ آن جوان ناچار می باید غائب شود. عرض کردند: یا رسول اللّه برای چه غیبت می کند؟ فرمود: می ترسد او را بکشند.(1)

مرحوم شیخ طوسی بعد از بیان روایاتی درباره فلسفه غیبت می نویسد:

آنچه از اخبار درباره حکمت و فلسفه غیبت آمده است، مانند امتحان شیعه، اینها به عنوان حکمت و فلسفه غیبت نیست، بلکه به عنوان اثر و نتیجه غیبت برای شیعیان است. سبب و فلسفه غیبت، همان ترس از کشته شدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به وسیله دشمنان است.(2)

تذکر مهم: هر چند شهادت آرزوی مردان خداست، ولی شهادتی مطلوب است که در میدان انجام وظیفه الهی و به صلاح جامعه و دین خدا باشد. امّا آنگاه که کشته شدن فرد به معنی به هدر رفتن و از دست رفتن اهداف باشد، حفظ جان، امری عقلی و پسندیده است.

1- بحار الأنوار، ج 52، ص90، ح1.
2- غیبت طوسی، ص335.

کشته شدن امام دوازدهم که آخرین ذخیره الهی است به معنی فرو ریختن کعبه آمال و آرزوی تمام انبیا و اولیا و تحقق نیافتن وعده پروردگار در تشکیل حکومت عدل جهانی است. اگر به تاریخ امامان معصوم علیهم السلام دقّت کنیم به روشنی می یابیم که بیست و پنج سال خانه نشینی امام علی، صلح امام حسن، قیام خونین امام حسین و سکوت سایر امامان (سلام الله علیهم) همه در راستای دین و بر اساس انجام وظیفه الهی بود.

2- آزادی از بیعت با ظالمان؛ یکی از موانع موجود بر سر راه پیشوایان دین، قدرت های ستمگری بودند که دین و راهنمایان الهی را خطری جدّی برای مقام و حکومت خود می دانستند و با تمام توان برای خاموش کردن نور خدا تلاش می کردند. پیشوایان دین نیز در مواردی به امر خدا و برای حفظ اصل دین و بقای آن در میان مردم، مجبور به سکوت و بیعت ظاهری با طاغوت بودند. معنای چنین بیعتی این است که دیگر قیام و خروج بر علیه حاکم، منتفی است. اما از سویی چون قیام علیه حاکمان شرک و ظلم و برقراری حکومت عدل از وظایف اصلی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار داده شده است و چنین مسئولیّتی با بیعت با آنان سازگار نیست و بدون غیبت نیز دشمنان، امام را زنده نخواهند گذاشت و از سوی دیگر، این جنبش بزرگ و بی نظیر نیازمند به فراهم شدن شرایط آن است، لذا آن بزرگوار در پرده غیبت قرار گرفتند تا در زمان مناسب و بدون نقض پیمان

بتوانند قیام کنند. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

صاحب این امر، ولادتش بر این خلق پنهان است تا چون ظهور کند بیعت احدی در گردنش نباشد.(1)

باید توجه داشت پیامبر و ائمه علیهم السلام در موارد متعدد، فرموده بودند دستگاه ظلم به دست امام مهدی علیه السلام برچیده می شود. لذا وجود مقدّس ایشان مورد توجّه دو گروه واقع می شد: 1- مظلومان، به امید نجات. 2- ظالمان، که وجود مقدّس امام را سدّ راه منافع خود دیده و حضرت را به قتل می رساندند. در این صورت، اگر امام در میان مردم به صورت آشکار حاضر می بودند یا باید با ظالمان وارد جنگ می شدند، و یا باید در برابر آنها سکوت می کردند. راه اول که وظیفه مهم حضرت بوده و پیامبر این وعده را داده بودند مشروط به اذن الهی و تحقق شرایط و وجود ظرفیت لازم برای یک قیام جهانی و فراگیر اسلامی است و بدون آن قیام و نبرد نتیجه بخش نیست.(2) و اگر امام راه دوم را برگزینند و مؤمنان ببینند حضرت در برابر تمام جنایات و ستم ها سکوت کرده و این سکوت، سالیان طولانی ادامه پیدا کرده

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، باب44، ح1.
2- باید توجه داشت بر اساس روایات پیامبر که مورد قبول شیعه و اهل سنت است قیام امام مهدی (علیه السلام) جهانی بوده و کل زمین را شامل می شود، لذا باید شرایط برای چنین قیامی فراهم باشد نه اینکه در گوشه ای از زمین حوادثی اتفاق بیفتد و ما گمان کنیم پس باید قیام نهایی رخ بدهد.

است، از اصلاح جهان، مأیوس می شوند و در بشارت های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن، شک می کنند. بنابر این، گزینه غیبت تا آماده شدن شرایط و مهیّا شدن مردم برای پذیرش قیام و عدالت گستری حضرت، بهترین انتخاب است.

3- امتحان و غربال انسان ها؛ امتحان و آزمایش مردم در فراز و نشیب زندگی، یکی از سنّت های الهی است تا مقدار پایداری و استواری آنها در مسیر صحیح زندگی انسانی روشن شود و افراد شایسته به پاداش نیک نایل آیند. غیبت امام زمان، یکی از آزمون های دشوار است تا دین داران شناخته شده و به آنچه سزاوار آنند برسند. از امام کاظم علیه السلام نقل شده است:

هنگامی که پنجمین (امام) از اولاد هفتمین (امام) مفقود گردد، در خصوص دین خود به خدا پناه برید، مبادا کسی شما را از عقیده صحیح خود برگرداند! غیبت او امتحانی است از جانب خداوند که خواسته است بندگان خود را به وسیله آن امتحان کند.(1)

غیبت سرّی الهی؛ در کنار این احادیث، اخبار دیگری وجود دارد که دقت و تأمل بیشتری را می طلبد. در برخی روایات آمده است که غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سری از اسرار الهی است که حکمت آن بر بندگان مخفی و پوشیده بوده و بعد از ظهور حضرت روشن خواهد شد. ابن

1- بحار الأنوار، ج 52، ص113، ح26.

عبّاس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود:

علیّ بن أبی طالب پس از من امام امّت و خلیفه من بر آنها خواهد بود و قائم منتظری که زمین را پر از عدل و داد نماید، همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد، از فرزندان اوست. و قسم به خدایی که مرا بشیر و نذیر مبعوث فرمود، کسانی که در دوران غیبتش بر اعتقاد بدو ثابت باشند، از کبریت احمر کمیاب ترند. آنگاه جابر بن عبد اللَّه انصاریّ برخاست و پیش آمد و گفت: آیا قائمی که از فرزندان توست، غیبت دارد؟ فرمود: به خدا چنین است تا در آن غیبت، مؤمنان باز شناخته شده و کافران نابود شوند. ای جابر! این امر از امور الهی و سرّی از اسرار ربوبی و مستور از بندگان خدا است، مبادا در آن شک کنی که شک در امر خدای تعالی، کفر است.(1)

در روایت دیگر این مطلب با توجه به آیات قرآن تبیین شده است. از عبد اللَّه بن فضل هاشمی نقل شده است از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

برای صاحب الأمر غیبت ناگزیری است که هر باطل جویی در آن به شک می افتد. گفتم: فدای شما شوم، برای چه؟ فرمود: به خاطر امری که ما اجازه نداریم آن را

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، باب25، ح7.

هویدا کنیم. گفتم: در آن غیبت چه حکمتی وجود دارد؟ فرمود: حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت حجّت های الهی پیش از او بوده است و وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار گردد؛ همچنان که وجه حکمت کارهای خضر علیه السلام از شکستن کشتی و کشتن پسر و بپاداشتن دیوار بر موسی علیه السلام روشن نبود تا آنکه وقت جدایی آنها فرارسید. ای پسر فضل! این امر، امری از امور الهی و سرّی از اسرار خدا و غیبی از غیوب پروردگار است و چون دانستیم که خدای تعالی حکیم است، تصدیق می کنیم که همه افعال او حکیمانه است، اگر چه وجه آن آشکار نباشد.(1)

برخی از صاحب نظران بر اساس این روایات، علت اصلی غیبت را از اسرار الهی دانسته و بقیه وجوه و موارد را از حکمت ها و آثار غیبت برشمرده اند.

مناسب است بار دیگر به قرآن کریم رجوع کرده و داستان حضرت یوسف علیه السلام را مرور کنیم. ایشان در اثر حسادت برادران از پدر دور شد. آنان ابتدا قصد قتل وی را داشتند، ولی در نهایت او را به چاه افکندند. او همراه با کاروانی که وی را نجات داده بودند به مصر رفت و در خانه بزرگ و عزیز مصر سال ها به خوبی زندگی کرد تا سرانجام

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، باب44، ح11.

به علت مکر زنان، زندان را ترجیح داد و سال ها زندان را تحمل کرد. پس از زندان، عزیز مصر شد. اکنون جای این سؤال است که وی چرا در برخی از این سال ها که به ظاهر مسئله خاصی وجود نداشت، نبوت خویش را علنی نکرد؟(1) یا حتی حضور خود در مصر را به پدر خبر نداد با اینکه این امکان وجود داشت؟ و چرا بار اول و دوم که برادران برای تهیه آذوقه به مصر آمدند، خود را به آن ها معرفی نکرد، با آنکه وی در اوج قدرت بود و در ظاهر، دیگر ترسی مطرح نیست؟ آیا آنچه گذشت بیانگر این واقعیت نیست که در نظام مدیریت الهی و حجت های آسمانی حقایق و لطایف دیگری نهفته است که بالاتر از درک و فهم ما انسان ها است؟

از آنچه بیان شد این نکته قابل استفاده است که امکان دارد امری

ص:124

1- به این آیات توجه کنید: وَ قَالَ الَّذِی اشْترَیهُ مِن مِّصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَکرِمِی مَثْوَیهُ عَسیَ أَن یَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ کذَالِک مَکنَّا لِیُوسُفَ فیِ الْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِیلِ الْأَحَادِیثِ وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلیَ أَمْرِهِ وَ لَکنَّ أَکثرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ * وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَیْنَاهُ حُکمًا وَ عِلْمًا وَ کذَالِک نجْزِی الْمُحْسِنِین؛ آن کس که او را از سرزمین مصر خرید [عزیز مصر]، به همسرش گفت: «مقام وی را گرامی دار، شاید برای ما سودمند باشد و یا او را بعنوان فرزند انتخاب کنیم!» و اینچنین یوسف را در آن سرزمین متمکن ساختیم! (ما این کار را کردیم، تا او را بزرگ داریم و) از علم تعبیر خواب به او بیاموزیم خداوند بر کار خود پیروز است، ولی بیشتر مردم نمی دانند! * و هنگامی که به بلوغ و قوّت رسید، ما «حکم» [نبوّت] و «علم» به او دادیم و اینچنین نیکوکاران را پاداش می دهیم!. (یوسف/21-22)

علت وقوع حادثه غیبت باشد، ولی با مرور زمان، امور دیگری نیز با آن مرتبط شده و باعث طولانی تر شدن امر غیبت گردند.

غیبت طولانی

از آیات شریفه قرآن کریم به روشنی استفاده می شود که هرچند اراده و اذن الهی در هر حادثه، شرط اصلی برای تحقق آن است، ولی حوادث و رویدادهای شیرین و تلخی که در صحنه زندگی انسان ها اتفاق می افتد با چگونگی خواست و رفتار آنها نیز ارتباط کامل دارد؛ به این آیات دقت کنید:

«إِنَّ اللَّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذا أَرادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوْءاً فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ والٍ»؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملّتی) را تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند. و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی (به خاطر اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت.(1)

«ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَها عَلی قَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمیعٌ عَلیم»؛ این، به خاطر آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی دهد جز آنکه آنها خودشان را

ص:125

1- رعد/11.

تغییر دهند و خداوند شنوا و داناست.(1)

«وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لکنْ کذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما کانُوا یَکسِبُون»؛ و اگر اهل شهرها و آبادی ها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم ولی (آنها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.(2)

«وَ أَنْ لَیْسَ لِلْإِنْسانِ إِلاَّ ما سَعی»؛ و اینکه برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست.(3)

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ یَنْصُرْکمْ وَ یُثَبِّتْ أَقْدامَکم»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می دارد.(4)

از این آیات استفاده می شود رویداد غیبت مانند هر حادثه دیگری همان گونه که اصل تحقق آن با چگونگی رفتار انسان ها مرتبط است، در جزئیات آن نیز این ارتباط نهفته است؛ به این معنا که مدت غیبت با ظرفیت جامعه انسانی با پذیرش یک قیام الهی فراگیر در کل زمین ارتباط دارد؛ یعنی در هر زمانی که مردم جهان آمادگی

1- انفال/53.
2- اعراف/96.
3- نجم/39.
4- محمد/7.

یک دگرگونی اساسی برای اجرای دستورات دین الهی و تحقق عدالت کامل را با مبارزه جدی با دستگاه ظلم و فساد داشته باشند، قیام رخ می دهد. در این فرض، هر مقدار مردم در ایجاد آمادگی برای قیام تلاش بیشتری کرده و ظرفیت سازی بکنند به همان اندازه دوران غیبت کوتاه می شود و هر مقدار کوتاهی کرده و حاضر به کرنش و تسلیم در برابر ظلم و استکبار باشند به همان اندازه نیز دوران غیبت طولانی تر می شود.

مناسب است بار دیگر با مراجعه به قرآن، داستان حضرت یوسف را مرور کنیم. برادران حضرت یوسف علیه السلام در دوران قحطی، دوبار برای گرفتن گندم به مصر آمدند. آنان بدون آنکه برادرشان یوسف را بشناسند مورد احترام قرار گرفتند، با اینکه در مرتبه دوم (در جریان بنیامین و ظرف مخصوص که در کالای مربوط به او پیدا شد) به حضرت یوسف علیه السلام جسارت کردند.(1) در هر دو مرتبه این امکان به صورت ظاهری فراهم بود تا یوسف علیه السلام خود را به آنان معرفی نماید. زیرا آنچه سبب جدایی آن حضرت از خانواده شده بود (حسادت برادران) دیگر به ظاهر وجود نداشت، ولی آشنایی زمانی صورت گرفت که برادران اظهار عجز کرده و چاره ای جز بازگشت به سوی او نداشتند. خداوند

1- یوسف/77؛ « قَالُواْ إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِن قَبْلُ»؛ (برادران) گفتند: «اگر او [بنیامین] دزدی کند، (جای تعجب نیست) برادرش (یوسف) نیز قبل از او دزدی کر د.

می فرماید:

(یعقوب گفت:) پسرانم! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می شوند! * هنگامی که آنها بر او [یوسف] وارد شدند، گفتند: ای عزیز! ما و خاندان ما را ناراحتی فرا گرفته و متاع کمی (برای خرید موادّ غذایی) با خود آورده ایم. پیمانه را برای ما کامل کن و بر ما تصدّق و بخشش نما، که خداوند بخشندگان را پاداش می دهد! * گفت: آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید، آن گاه که جاهل بودید؟! * گفتند: آیا تو همان یوسفی؟! گفت: (آری،) من یوسفم، و این برادر من است. خداوند بر ما منّت گذارد؛ هر کس تقوا پیشه کند، و شکیبایی و استقامت نماید (سرانجام پیروز می شود؛) چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند!.(1)

دوران حیرت

یکی از آسیب هایی که مذاهب و شرایع آسمانی را تهدید می کند، گروه ها و فرقه های انحرافی هستند که در میان پیروان آن مکتب پدید می آیند. این آسیب بسیار تلخ که تحریف آن مذهب را در

1- یوسف/87-90.

مواردی به دنبال دارد، علاوه بر آنکه گروهی را از مسیر دین خارج کرده و به ورطه تباهی و هلاکت می کشاند، باعث تفرقه در بین رهروان آن آیین می شود. علت این پدیده شوم را در عواملی مانند جهل نسبت به حقایق دین و برداشت های غلط، دنیاطلبی برخی از پیروان و پیروی از شیطان و هوای نفس می توان دانست.

دین مبین اسلام نیز از این آسیب در امان نماند. گفتنی است اگر چه خداوند ضامن حفظ دین و قرآن به عنوان آخرین دین و کتاب آسمانی است، ولی فرقه های انحرافی نیز از همان سال های صدر اسلام پدید آمد. خوارج و غالیان از جمله مهم ترین آنها بودند.(1) رویداد غیبت امام مهدی علیه السلام نیز هرچند توسط امامان معصوم علیهم السلام گزارش شده بود، ولی عدم اطلاع کامل عموم مردم از آن، در کنار ولادت پنهانی امام زمان (به علت اختناق و فشار حکومت عباسی بر امامان و جامعه شیعه) باعث شد جامعه شیعه در حیرت فرو رود. نتیجه این امر آن شد که در کنار اکثریت بزرگ شیعه، فرقه ها و گروه های کوچک

1- از آنچه بیان شد این نکته روشن گشت که پیدایش فرقه های انحرافی در یک عقیده به معنای باطل بودن آن عقیده نیست، همانگونه که پیدایش فرقه های انحرافی در شرایع آسمانی به مفهوم باطل بودن آنها نیست.بنابر این دیدگاه نویسنده کتاب «عجیب ترین دروغ تاریخ » که می خواهد ایجاد فرقه های متعدد پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام را دلیل بر باطل بودن اعتقاد به وجود امام مهدی علیه السلام بداند؛ صحیح نیست.

باطلی نیز به وجود آمد که از چهارده[1] تا بیست[2] فرقه را شمرده اند. البته با تبیین و تحلیل عالمان دین، هم حالت حیرت از بین رفت و هم سایر فرقه ها به سرعت مضمحل شدند. شیخ مفید می نویسد:

در این سال (373ه) و در زمان ما، دیگر هیچ اثری از این گروه ها باقی نمانده و همه از بین رفته اند.[3]

نکته ای که قابل تأمل و حیرت انگیز است اینکه پیدایش فرقه های انحرافی در هنگام رحلت برخی از ائمه دیگر نیز گزارش شده است؛ مانند اسماعیلیه در زمان امام ششم و واقفیه در زمان امام هفتم؛ که برخی از آنان هنوز نیز وجود دارند؛ ولی بنابر گزارش مرحوم مفید و شواهد موجود تاریخی تمامی فرقه های انحرافی پدید آمده بعد از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام به مدت کوتاهی از بین رفتند.

نایبان، سرپرست جامعه شیعه

اشاره

با شهادت امام حسین علیه السلام جامعه شیعه وارد یکی از سخت ترین مراحل حرکتی خود شد. یزید نشان داد برای حفظ حکومت خود از هیچ اقدامی فروگذار نکرده و حتی خاندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را نیز قتل عام نموده و هتک حرمت می کند. در چنین دورانی، امام سجاد علیه السلام باید

1- فرق الشیعه، ص96.
2- مروج الذهب، ج4، ص112.
3- الفصول المختاره، ص321.

با حفظ جامعه شیعه، اندیشه های ناب اسلامی را اشاعه داده و عموم مردم را با حقیقت دین اسلام آشنا کند و آنان را به مسیر صحیح آیین نورانی اسلام رهنمون شود.

در دوران امام باقر و امام صادق علیهما السلام با توجه به بسط پیروان مکتب اهل بیت در مناطق مختلف مملکت اسلامی و فضای حاکم بر جهان اسلام، سازمان وکالت پایه ریزی شد. ایجاد این سازمان را در امور ذیل می توان ریشه یابی کرد:

الف) وسعت جغرافیای جهام اسلام

در هر نظام دینی، ارتباط بین رهبری و اعضای آن اجتناب ناپذیر است. بنابراین، می بایست کسانی از سوی امامان شیعه علیهم السلام تعیین می شدند که به عنوان نمایندگان آنان نقش ارتباطی بین شیعه و ایشان را ایفا می کردند. این مسأله زمانی روشن تر می شود که به گستردگی جهان اسلام در آن عصر و پراکندگی شیعیان در نقاط مختلف - اعم از عراق، حجاز، ایران، یمن، مصر و مغرب- توجه کنیم. طبیعی است که همه شیعیان، توانائی مسافرت به مدینه یا سایر مراکز سکونت امامان علیهم السلام را نداشتند. پس لازم بود کسانی به عنوان نمایندگان امامان علیهم السلام و افراد مورد اعتماد و شناخته شده، به مناطق دور و نزدیک اعزام شده و رابط بین رهبری و پیروانش باشند.

ص:131

ب) جو خفقان عباسی و لزوم حفظ شیعیان و مکتب توسط امام علیه السلام

وجود خفقان و وحشت از سوی عباسیان، علیه ائمه علیهم السلام و شیعیان، و وجود جاسوس ها و ماموران حکومتی که به طور دائم فعالیت های امامان و شیعیان را تحت کنترل داشتند، لزوم ایجاد سازمان وکالت را برای کاهش ارتباط مستقیم شیعه و ائمه علیهم السلام و قرار دادن واسطه یا وسائطی بین دو طرف، برای حفظ آنان و بالاتر از آن، حفظ مکتب، گریزناپذیر می کرد. و لذا هرگز سازمان وکالت را از آغاز تأسیس تا پایان عصر غیبت صغری، دارای فعالیت آشکار نمی یابیم. زیرا این سازمان وظیفه ای فراتر از جمع آوری وجوه شرعی و زکات و نذورات و غیر آنها داشت.

ج) رفع بلاتکلیفی از شیعه در ایام حبس امامان علیهم السلام و در عصر غیبت

تاریخ به روشنی گواه بر این است که امامان شیعه مورد اذیت و آزار حکومت بودند. امام هفتم حضرت کاظم علیه السلام سال ها در زندان هارون بود. امام رضا علیه السلام به مرو، امام جواد علیه السلام به بغداد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام نیز به سامرا فرا خوانده شدند. سازمان وکالت به عنوان مرجع مطمئن شیعیان، مدیریت جامعه شیعه را از طرف امامان عهده دار بود. با توجه به غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ضرورت وجود این سازمان بیشتر رخ می نماید. زیرا در این عصر، وکلا و نواب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان تنها مرجع برای شیعه در مسائل سیاسی، فکری، اجتماعی، اقتصادی و دینی به شمار می روند.

غیبت امام مهدی علیه السلام جامعه شیعه را برای اولین بار دچار بزرگ ترین خلأ و چالش، یعنی فقدان امام و رهبر معصوم ظاهر و آشکار می کرد. از این رو، باید تمهیدات مناسبی دیده می شد تا جامعه شیعه با کمترین مشکل بتواند با این پدیده ناگوار روبرو شده و دوران غیبت را تا زمان ظهور به بهترین صورت ممکن طیّ کند. در این راستا، راهکارهای زیر مورد استفاده قرار گرفت:

1- کاهش ارتباط مستقیم امام با مردم؛ از زمان امام هادی علیه السلام ارتباط مستقیم مردم با امام کمتر شد؛ به گونه ای که امام در مواردی از پشت پرده با مردم صحبت می کردند تا آنان به ندیدن امام عادت کنند. البته علّت اصلی کمرنگ شدن ارتباط، سخت گیری و ایجاد محدودیّت حکومت ستمگر عباسی بود؛ ولی ائمه از این محدودیّت برای آمادگی مردم برای دوران غیبت استفاده کردند. مسعودی می گوید:

امام هادی علیه السلام از بسیاری از موالیان خود، به جز معدودی از خواص، دوری می گزید و زمانی که امر امامت به امام حسن عسکری علیه السلام منتهی شد، آن حضرت از پس پرده با خواص و غیر آنان سخن می گفت، مگر در اوقاتی که به قصد خانه سلطان بر مرکب سوار می شد.(1)

1- اثبات الوصیه، ص262؛ تاریخ الغیبه الصغری، ص222.

2- تقویت سازمان وکالت؛ در زمان امام هادی و عسکری (علیهما السلام)، ترغیب مردم به وکلا بیشتر شد، به گونه ای که وقتی مردم نزد امام می رفتند، آن بزرگواران مراجعه کنندگان را نزد وکیل خود هدایت می کردند. ائمه علیهم السلام با این شیوه رفتاری خود به مردم یاد می دادند که برای حلّ مسائل خود می توانند به وکلا اعتماد کرده و نزد آنان بروند.

احمد بن اسحاق بن سعد قمی می گوید: «روزی به محضر امام هادی علیه السلام رسیدم و عرض کردم: من گاهی غایب و گاهی حاضرم (یعنی گاهی در اینجا هستم و گاهی در نقطه دور دستی هستم) و نمی توانم مسایل شرعی خود را از شما بپرسم. و وقتی هم که حاضرم، همیشه نمی توانم به حضور شما برسم. سخن چه کسی را بپذیرم و از چه کسی فرمان ببرم؟ امام فرمود: «این ابوعمرو (عثمان بن سعید عمری) فردی موثق و امین است، او مورد اعتماد و اطمینان من است، آنچه به شما می گوید، از جانب من می گوید و آنچه به شما می رساند از طرف من می رساند.» بعد از آن که امام هادی علیه السلام رحلت نمود، در یکی از روزها به نزد فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم و همان سؤال را که نزد امام هادی علیه السلام بیان داشته بودم، از امام عسکری علیه السلام پرسیدم. حضرت همان پاسخ امام هادی علیه السلام را تکرار نمود و فرمود: «این ابوعمرو (عثمان بن سعید عمری) مورد اعتماد و اطمینان امام پیشین و نیز مورد اطمینان من در زندگی و پس از

مرگ من است. آنچه به شما بگوید از جانب من می گوید و آنچه به شما برساند از جانب من می رساند».(1)

وی همچنین می نویسد: «عثمان بن سعید عمری» به دستور حضرت عسکری علیه السلام اموالی را که جمعی از شیعیان یمن آورده بودند، از آنان تحویل گرفت و در جواب افرادی که گفتند این اقدام به اعتبار و احترام وی می افزاید، فرموند: «بله، گواه باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است و پسرش محمد نیز وکیل پسرم «مهدی» خواهد بود».(2)

3- نیابت خاص؛ آخرین راهکار برای ایجاد آمادگی در مردم برای ورود به عصر غیبت، استفاده از نایبان خاص بود؛ بدین معنا که با شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال 260 ه ق و آغاز امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و شروع غیبت ایشان، چهار نفر از بزرگان شیعه، یکی پس از دیگری به عنوان نایب خاص امام زمان معرفی شدند و به مدت 70 سال رابط بین امام و مردم بودند. به کارگیری این شیوه که در ادامه با نهاد ولایت فقیه مورد توجّه واقع می شود، این امکان را فراهم می آورد تا شیعیان بتوانند با مرجعیّت نایب امام زمان أنس بگیرند و او را تنها مرجع مستقیم خود در حلّ مسائل و معارف دانسته و بتوانند با

1- غیبت طوسی، ص354.
2- غیبت طوسی، ص 356. بنابر این، برخلاف ادعای نویسنده کتاب «عجیب ترین دروغ تاریخ»، نیابت نواب توسط امام حسن عسکری علیه السلام مطرح شده بود.

اعتماد به او دوران عدم حضور ظاهری امام را پشت سر بگذارند. از ویژگی های مهم این دوره، نامه نگاری شیعیان به امام و فرمایشات امام به شیعیان (توقیعات) بود که توسط نایب خاص صورت می گرفت.

بنابر آنچه بیان شد، غیبت امام زمان در دو مرحله به اجرا درآمد: 1- غیبت کوتاه مدّت (صغرا) که چهار نفر از بزرگان شیعه از طرف امام علیه السلام به عنوان نایب خاص معرفی شده و سرپرستی امور شیعیان را به عهده داشتند؛ 2- غیبت بلند مدّت (کبرا) که عالمان دینی با داشتن شرایطی که امام آنها را بیان فرموده به صورت عام (نه با معرفی خاص) به عنوان نایب امام زمان عهده دار امور شیعیان هستند.

لازم به ذکر است امر مقدس وکالت و نیابت از امام معصوم نیز مانند سایر مقامات بلند معنوی، دچار دسیسه دروغ پردازان و مدعیان دروغین وکالت و نیابت شد، (1) یعنی همان گونه که عده ای ادعای نبوت کرده و به دروغ خود را پیامبر معرفی کردند، برخی نیز چه در دوران حضور امامان معصوم و چه در دوران غیبت، مدعی

1- اصولا هر امر حقی که امکان جایگزینی باطل آن وجود داشته باشد توسط شیطان به کار گرفته می شود، و حتی بت های گوناگون به عنوان معبود ساخته شد تا مردم از عبادت خداوند متعال باز بمانند. لذا گفته شده است وجود ادعاهای باطل دلیل بر وجود ادعای حق می باشد (البته ادعاهایی که از نظر عقل و فطرت، اصل آن ها ممکن و درست می تواند باشد).

وکالت از امام مهدی علیه السلام شدند.(1) نکته لطیف و قابل دقت این است که اینان به سرعت رسوا شده و از جامعه شیعی طرد می شدند. این امر بیانگر آن است که در همان زمان ها نیز شیعیان همراه علما و با اطلاعات مناسبی که از جانب اهل بیت در اختیار داشتند فرد شایسته و مورد قبول امام را پیروی می کردند.

در پایان این بحث لازم است روشن شود چرا عالمان دینی و فقیهان مصداق نایب عام امام زمان علیه السلام بوده و وظیفه سرپرستی جامعه بر دوش آنان گذارده شده است.

از دیدگاه عقل تنها فقها و مجتهدان جامع شرایط، می توانند رهبری و سرپرستی جامعه را عهده دار باشند؛ چرا که جامعه اسلامی باید بر اساس دستور های دین اداره شود؛ لذا زمامدار باید مسلمانی باشد که از مبانی و احکام دین، آگاه باشد، تا بتواند طبق مقررات اسلامی، جامعه را راهبری کند. این فرد، کسی جز فقیه و مجتهد توانمند در تدبیر جامعه نیست.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید:

و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیهم؛ در حوادث و رویداد هایی که واقع می شود، به راویان احادیث ما [=

1- تاریخ عصر غیبت، ص322.

علما و کارشناسان دین] رجوع کنید. به درستی که آنان، حجت من بر شما هستند و من، حجت خدا بر آنانم.(1)

روشن است مراد از «حوادث واقعه»، پیشامدها و رخداد هایی است که بر جامعه وارد می شود و باید به صورت صحیح و طبق نظر دین، از آن ها گذر کرد و مصلحت جامعه را در سایه دین درباره آن ها مد نظر قرار داد.

در روایت عمربن حنظله نیز از وجود مقدس امام صادق علیه السلام در باره وظیفه شیعه برابر مشکلات و منازعات و مرجع صالح برای رسیدگی به امور چنین نقل شده است:

باید نگاه کنند کسانی که از شما [= شیعیان] هستند، به کسی که حدیث ما را روایت می کند و در حلال و حرام ما تأمل و دقت می کند و احکام ما را می شناسد؛ پس به حکم او باید راضی باشند. من او را بر شما حاکم قرار دادم. اگر او به حکم ما حکم داد و از او پذیرفته نشد، همانا به حکم خدا استخفاف ورزیده شده است و ما را رد کرده است و کسی که ما را رد کند، خدا را رد کرده و این، در حد شرک به خدا است.(2)

مراد از شخص آگاه به حلال و حرام، همان فقیه است که با تامل

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ب45، ح4.
2- کافی، ج1، ص67.

در روایات، با احکام اسلامی و دستور های دین آشنا می شود.

وجود مقدس حضرت علی علیه السلام نقل می کند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم سه بار فرمود: «اللهم ارحم خلفایی؛ خدایا! به جانشینانم رحم کن». هنگامی که درباره جانشینان پرسیدند، فرمود:

«الذین یأتون بعدی یَروُون حدیثی و سنتی؛ کسانی که بعد از من می آیند و حدیث و سنت مرا نقل می کنند».(1)

نکته مهم و قابل دقت در روایت، این است که حضرت، به مهم ترین ویژگی جانشین اشاره دارد که راوی «حدیث و سنت» و «آشنا به دستور های دین» بودن است؛ بنابراین، طبق روایات، در دوران غیبت کبرا، فقیه و اسلام شناس، نایب امام خواهد بود.

قاعده لطف و امام غایب

یکی از ادله عقلی شیعه بر لزوم وجود امام، قاعده لطف است. برخی بدون توجه به قاعده لطف و ماهیت آن، این قاعده را مغایر با مقام الوهیت الهی و رابطه عبد و مولی از یک سو، و منافی با غیبت امام مهدی علیه السلام از سویی دیگر تلقی کرده اند. ما در ابتدا به بیان قاعده لطف پرداخته و سپس به بررسی دو سؤال و شبهه فوق می پردازیم.

تبیین قاعده لطف؛ برهان وجوب لطف مبتنی بر حکمت الهی می باشد؛ یعنی ترک لطف، مستلزم نقض غرض است که با حکمت الهی

1- بحارالانوار، ج2، ص144 و 145 و ج86، ص221.

منافات دارد.(1)

توضیح این که به مقتضای حکیمانه بودن افعال الهی، تکالیف خداوند بر بندگان باید هدف معقولی داشته باشد؛ هدفی که با هدف آفرینش انسان هماهنگ باشد. هدف آفرینش انسان، تعالی و تکامل معنوی است که از طریق انجام تکالیف الهی به دست می آید. اکنون اگر انجام دادن کاری از جانب خداوند، بدون آن که انسان را به مرز اضطرار و اجبار برساند (و اختیار او را سلب نکند)، در تحقّق هدف مزبور تأثیر داشته باشد، خداوند حتماً آن کار را انجام خواهد داد؛ زیرا خدای حکیم، همه تدابیر معقول و ممکنی را که در تحقّق هدف او دخالت دارد، به کار خواهد گرفت، و انجام دادن آن به مقتضای حکمت، واجب و ضروری می باشد.

از این بیان روشن شد که انسان چیزی را بر خدا واجب نمی کند، بلکه اقتضای صفات الهی مانند حکمت، تحقق امری مانند امامت است. به این جملات دقت کنید: عدد چهار زوج است؛ عدد پنج باید فرد باشد؛ هنگامی که علت تامه وجود دارد وجود معلول آن ضروری است؛ نمک حتما شور است. لزوم و ضرورت و وجوب در این مثال ها به این معنا است که با توجه به ذات آن ها چنین امری حتمی است مثلا عدد چهار حتما زوج است.

1- البته برخی از اندیشمندان مانند مرحوم شیخ مفید این قاعده را براساس رحمت الهی تبیین کرده اند.

در بحث وجوب لطف نیز مطلب چنین است؛ یعنی وقتی عقل به مطالعه درباره خداوند و بررسی ذات و اوصاف او می پردازد، این وجوب من الله را کشف می کند، نه اینکه عقل، چیزی بر خدا واجب گرداند؛ بلکه این ذات مقدس خداوند است که اموری را بر خود واجب کرده است؛ چنانکه در قرآن کریم می فرماید: «کتَبَ رَبُّکمْ عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَه؛ پروردگارتان، رحمت را بر خود نوشته است» (انعام/54)، و از آن جمله مقرر کرده است که برای هدایت بندگان خود، راهنما و امامی داشته باشد.

قاعده لطف و امامت؛ سید مرتضی، در تبیین لطف بودن امامت چنین گفته است: هر انسان عاقلی که با عرف و سیره عقلای بشر آشنایی داشته باشد، این مطلب را به روشنی تصدیق می کند که هر گاه در جامعه ای، رهبری با کفایت و مدبّر باشد که از ظلم و تباهی جلوگیری و از عدالت و فضیلت دفاع کند، شرایط اجتماعی برای بسط فضایل و ارزش ها فراهم تر خواهد بود و مردم از ستمگری و پلیدی دوری می گزینند و در اجتناب از پلیدی، نسبت به وقتی که چنین رهبری در بین آنان نباشد، وضعیّت مناسب تری دارند. این، چیزی جز لطف نیست؛ زیرا، لطف، چیزی است که با تحقّق آن، مکلّفان به طاعت و فضیلت روی می آورند، و از پلیدی و تباهی دوری می گزینند، و یا این که در شرایط مناسب تری قرار می گیرند. پس امامت و رهبری، در حقِّ مکلّفان، لطف است.(1)

1- الذخیره فی علم الکلام، ص 409، 410.

البته باید توجه داشت که امر امامت، هرچند امری لازم بوده و خداوند آن را رها نمی کند، ولی چون مربوط به اداره و مدیریت جامعه و مردم است، باید مورد خواست و اراده مردم نیز باشد تا امام بتواند با برقراری حکومت، رهبری خود را انجام دهد. به بیان دیگر، فرق بین نبوت و امامت در این است که وظیفه اولیه نبی ابلاغ وحی به مردم است، چه مردم بپذیرند و چه نپذیرند، ولی وظیفه امام، اجرایی کردن وحی و اوامر الهی در جامعه و زندگی مردم است و این امر، زمانی امکان دارد که مردم حاضر به انجام دستورات دین باشند. در این صورت، آیا اگر مردم برای مدتی حاضر به انجام اوامر دین نبودند، وجود امام دیگر ضرورت ندارد یا آنکه او در انجام مأموریت خود با مانع روبرو شده است؟ آیا اگر مردم حاضر به شنیدن کلام پیامبر نبودند و او را زندانی کرده و حتی کمر به قتل او بستند، ضرورت بعثت انبیا منتفی می شود؟ نباید از نظر دور داشت که ضروری بودن یک حقیقت، امری است و ایجاد مانع در مسیر انجام آن امر دیگر؟ مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی در کلامی کوتاه ولی دقیق می گوید:

وجوده لطف، و تصرفه لطف آخر، و عدمه منّا؛ وجود امام لطف است، و تصرف کردن لطف دیگری است، و غیبت او از جانب ماست.(1)

1- تجرید الاعتقاد، ص221.

فوائد امام غایب

یکی از مباحث مهم و مورد سؤال پیرامون امام مهدی علیه السلام مسئله آثار و فوائد این وجود مقدس در دوران غیبت است. مردم با دیدن امام ظاهر و ارتباط برقرار کردن با او می توانند از فعالیت های او آگاه شده و نقش و فوائد او را درک کنند؛ ولی امامی که دیده نمی شود و نمی توان به او مراجعه کرد و از او کسب فیض کرد، وجودش چه اثری دارد و چرا باید باشد و او را پذیرفت؟

در خبر آمده است وقتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در وصف امام قائم و غیبت او فرمود: «او کسی است که خدای متعال مشارق و مغارب زمین را به دست او فتح کند، او کسی است که از شیعیان و دوستانش غایب شود، و باقی نماند بر عقیده امامت او مگر کسی که خدا دلش را به ایمان امتحان کرده باشد» جابر عرض کرد: ای رسول خدا! آیا برای شیعیانش در غیبت او انتفاع و استفاده ای به واسطه او هست؟»

پیامبر گرامی اسلام در پاسخ به این سؤال (فایده امام غایب) از یک تشبیه بسیار زیبا و قابل تأمل استفاده کردند. ایشان در جواب به جابر فرمودند: «إِی وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالنُّبُوَّهِ إِنَّهُمْ یَسْتَضِیئُونَ بِنُورِهِ وَ یَنْتَفِعُونَ بِوَلَایَتِهِ فِی غَیْبَتِهِ کَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَاب؛ آری، قسم بدان خدایی که مرا به نبوت مبعوث کرد آنان به نور وی روشنی کسب کنند و به ولایت او در حال غیبت منتفع شوند

ص:143

مانند انتفاع مردم به آفتابی که ابر آن را پوشانده است»(1) نظیر این بیان از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.(2)

دقت و تأمل نسبت به این بیان وقتی دقیق تر میشود که خود حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیعی این وجه شباهت را دوباره بیان میکند:

وَ اَمّا وَجهُ الاِنتفاع بی فی غَیبتی فَکَالاِنتِفاع بِالشَّمسِ اِذا غَیَّبَتها عَن الاَبصار السَّحابُ؛ اما کیفیت انتفاع از من در غیبتم پس مانند انتفاع از خورشید است زمانی که ابر آن را از دیدگان پنهان میکند.(3)

تشبیه امام به آفتاب و تشبیه غیبت او به قرار گرفتن خورشید در پسِ ابر، نکته های فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

خورشید در منظومه شمسی مرکزیت دارد و کرات و سیارات به دور آن حرکت می کنند، چنان که وجود گرامی امام عصر، مرکز نظام هستی است. در فرازی از زیارت جامعه کبیره اینگونه آمده است:

بِکمْ فَتَحَ اللّهُ وَبِکمْ یخْتِمْ وَبِکمْ ینَزِّلُ الغَیثَ وَبِکمْ یمسِک السَّماءَ اَنْ تَقَعَ عَلَی الاَرضِ اِلاّ بِاِذنِهِ؛ (ای امامان بزرگ) خداوند به سبب شما [عالم را]آغاز کرد و به سبب شما

ص:144

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ب23، ح3.
2- بحارالانوار، ج52، ص92، ح6.
3- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ب45، ح4.

[نیز آن را] پایان می دهد و به [سبب وجود] شما باران را فرو می فرستد و به [برکت وجود]شما آسمان را نگهداشته است از اینکه بر زمین فرود آید، جز به اراده او.(1)

آفتاب لحظه ای از نورافشانی دریغ نمی کند و هر کس به اندازه ارتباطی که با خورشید دارد از نور آن بهره می گیرد؛ چنان که وجود ولی عصر واسطه دریافتِ همه نعمت های مادی و معنوی است که از ناحیه پروردگارِ جهان به بندگان می رسد ولی هر کس به اندازه رابطه خود با آن منبع کمالات، بهره مند می گردد.

اگر این آفتابِ پشت ابر هم نباشد، شدت سرما و تاریکی، زمین را غیر قابل سکونت خواهد کرد؛ چنانکه اگر عالم از وجود امام _ گرچه در پشت پرده غیبت _ محروم بماند، سختی ها و نابسامانی ها و هجوم انواع بلاها، ادامه زندگی را غیر ممکن می سازد.

بنابراین آثار وجودی امام تنها به ظهور و آشکاری او خلاصه نمی شود، بلکه وجود او در عالم _ حتّی در غیبت و نهان زیستی _ سرچشمه حیات همه موجودات و مخلوقات الهی است و خدا خود اینگونه خواسته است که او _ که موجود برتر و کامل تر است _ واسطه

1- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره. توضیح اینکه این زیارت از امام هادی علیه السلام نقل شده است و از نظر سند و عبارات، عالی است و پیوسته مورد عنایت خاص عالمان شیعه بوده است.

دریافت و رساندن فیوضات به سایر پدیده ها باشد و در این عرصه فرقی بین غیبت و ظهور او نیست. آری همگان از آثار وجود امام بهره می گیرند و غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در این جهت خللی ایجاد نمی کند و در این میان برای بشریت و به ویژه جامعه مسلمین و امت شیعه برکات و خیرات بیشتری دارد که به نمونه هایی از آن می پردازیم:

1- پاسداری از آیین خدا؛ امیر مؤمنان علی علیه السلام در یکی از سخنان خود در مورد لزوم وجود رهبران الهی در هر عصر و زمان می گوید:

خدایا چنین است، هرگز روی زمین از قیام کننده ای با حجت و دلیل، خالی نمی ماند، خواه ظاهر و آشکار باشد و خواه بیمناک و پنهان، تا دلائل و اسناد روشن الهی از بین نرود و به فراموشی نگراید.(1)

با گذشت زمان و آمیزش سلیقه ها و افکار شخصی به مسائل مذهبی و دراز شدن دست مفسده جویان به سوی تعالیم آسمانی، اصالت پاره ای از قوانین الهی از دست می رود و دین دستخوش تغییرات زیانبخش می گردد. اصالت آیین الهی و حفظ آن از تحریفات و تغییرها و خرافات فقط توسط یک پیشوای معصوم امکان دارد.

2- دفع بلا؛ یکی از آثار وجودی امام، بنابر روایات، دفع بلا است. در روایتی از پیامبر اسلام آمده است:

1- بحارالانوار، ج23، ص46؛ «اللهم بلی لا تخلوا الأرض من قائم لله بحجه إما ظاهراً مشهوراً أو خائفا مغموراً لئلاّ تبطل حجج الله و بیّناته»

جَعَلَ اللهُ النُّجُومَ اَماناً لِاَهلِ السِّماء وَ جَعَلَ اَهلَ بَیتی اَماناً لِاَهلِ الاَرض؛ خداوند ستارگان را برای اهل آسمان امان قرار داد و اهل بیت مرا امان برای اهل زمین.(1)

و در روایت دیگری فرمود:

النُّجُوم اُمانٌ لِاَهلِ السَّماء و اَهلُ بَیتی اَمانٌ لِاُمَّتی؛ ستارگان امان برای اهل آسمان هستند و اهل بیتم امان برای امتم.(2) امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرموده است: وَ اِنِّی لاَمانٌ لاَهْلِ الاْرْضِ...؛ من موجب ایمنی (از بلاها) برای ساکنان زمین هستم.(3)

وجود امام، مانع از آن است که مردم به سبب انواع گناهان و مفاسدی که انجام می دهند به عذاب های سخت الهی گرفتار آیند و طومار حیات زمین و اهل آن در هم پیچیده شود. قرآن کریم در این باره، خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

وَ ما کانَ اللّهُ لیعذبهم و انْتَ فِیهِم؛ «(ای رسول ما) تا زمانی که تو در میان ایشان (مسلمانان) هستی، خداوند هرگز آن ها را به عذاب (عمومی) گرفتار نخواهد کرد.(4)

در روایتی از قول جابر نقل شده است که از امام باقر(علیه السلام)

1- بحارالانوار، ج27، ص308، ح1.
2- بحارالانوار، ج27، ص308، ح2.
3- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب 45، ح4.
4- انفال/33.

پرسیدم: برای چه چیزی به پیامبر و امام احتیاج است؟ فرمود:

برای آنکه عالم بر صلاح خود باقی بماند. زیرا خداوند دفع میکند عذاب را از اهل زمین، هنگامی که پیامبر یا امامی در آن باشد. خدا میفرماید: «خدا ایشان را عذاب نمیکند و حال آنکه تو در میان آنان هستی» و پیامبر فرمود: «ستارهها امان اهل آسمانند و اهل بیتم امان برای اهل زمین... به واسطه آن ها اهل عصیان را مهلت میدهد و بر آنان عقوبت و عذاب قرار نمیدهد».[1]

حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در مقام معرفی خود فرموده است:

أَنَا خاتِمُ الأوْصِیاءِ وَ بِی یدْفَعُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلاءَ مِنْ اَهْلی وَ شِیعَتِی؛ من آخرین جانشین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستم و خدای تعالی به [سبب وجود] من بلاها را از خاندان و شیعیانم دور می کند.[2]

لازم به ذکر است که «حدیث امان» در کتب اهل سنت نیز مطرح شده است.[3] البته در روایات متعددی از اخبار اهل سنت به جای اهل بیت، واژه «اصحابی» آمده است، ولی روشن نیست امان بودن

1- بحارالانوار، ج23، ص19، روایت14.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، باب 43، ح 12، ص 171.
3- مستدرک علی الصحیحین، ج2، ص486، ش3676، ج3، ص162، ش4715، ص517، ش5926.

اصحاب، چگونه قابل تصور است و بعد از فوت اصحاب چه بلایی بر امت پیامبر وارد شده است.

3- امید بخشی؛ آدمی به امید زنده است. این امید است که او را به حرکت و فعالیت وا میدارد و با به تصویر درآوردن نتیجه مطلوب و آینده ای روشن، روحیه کار و سازندگی و تلاش را در او زنده و بالنده نگاه میدارد، هر شخص و گروهی که دچار حالت یأس و نا امیدی شد و چراغ امید در خانه دلش به خاموشی گرایید، دیگر رنگ موفقیت و روی نجات را نمیبیند.

در میدان های نبرد، وجود فرمانده لشکر دلگرمی و حرارتی در عروق سربازان به گردش در می آورد و آنها را به تلاش بیشتر وا می دارد، اما هرگاه خبر قتل فرمانده در میان سپاه پخش شود، یک لشکر عظیم با کارآیی فوق العاده، یک مرتبه روحیه خود را می بازد و متلاشی می گردد؛ چنانکه خبر کشته شدن پیامبر در گرماگرم جنگ احد شیرازه سپاه اسلام را از هم گسست و مسلمانان، جز عده بسیار معدودی پا به فرار گذاشتند. رئیس یک جمعیت یا یک لشکر، مادام که زنده است هر چند مثلاً در سفر یا فرضاً در بستر بیماری باشد، مایه حیات و حرکت و نظم و آرامش آنهاست، ولی شنیدن خبر از دست رفتن او، گرد و غبار یأس و نومیدی را بر سر همه می پاشد.

جمعیت شیعه، طبق عقیده ای که به وجود امام زنده دارد، هر چند او را در میان خود نمی بیند، اما خود را تنها نمی داند و اثر روانی

ص:149

این عقیده در روشن نگهداشتن چراغ امید در دلها و وادار ساختن افراد به خودسازی و آمادگی برای آن قیام بزرگ جهانی، کاملاً قابل درک است. وجود امام منتظر و منجی بشریت است که قلب های خسته و مأیوس را حرکت میدهد، مؤمنین را در حفظ دین پایدار نگه میدارد و آنان را به تلاش برای فراهم آوردن شرایط ظهور وا میدارد. وجود اوست که به انتظار معنی میبخشد و منتظران را به شوق ظهورش همت و نیرو و فعالیت میبخشد و بدین گونه است که «اَفضَلُ اَعمال اُمَّتِی اِنتظارُ الفَرَج؛ برترین اعمال امت من انتظار فرج است»(1) تفسیر صحیح خود را پیدا میکند و انتظار در جهت صحیح قرار میگیرد و آن همه ثواب برای انسان منتظر رقم میخورد. وجود امام به مردم دل گرمی داده و گام های آنان را در این جاده سنگلاخ آخرالزمان استوار میسازد.

4- هدایت ظاهری؛ منظور از هدایت ظاهری آن است که امام علیه السلام با کسی روبرو شده و او را راهنمایی کند. این نوع راهنمایی می تواند همراه با شناخت امام باشد، همان گونه که انبیا و امامان معمولا بدین شکل هدایت کردند و می تواند بدون شناخت باشد، چنانکه حضرت یوسف علیه السلام سال ها در مصر به هدایت مردم پرداخت، بدون آن که ایشان به عنوان پیامبر خدا شناخته شده و معروف باشند. مردم نیز در

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ب55، ح3.

دوران غیبت می توانند از هدایت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بهره مند شوند بدون اینکه ایشان را بشناسند.

5- هدایت باطنی و نفوذ روحانی؛ امام و حجّت خدا وظیفه رهبری و هدایت مردم را به عهده دارد و در تلاش است افرادی را که آماده دریافت نور هدایت هستند، راهنمایی کند. برای انجام این مأموریت الهی، گاهی آشکارا با انسان ها ارتباط برقرار می کند و با گفتار و کردار زندگی ساز خود، راه سعادت و بهروزی آن ها را نشان می دهد و زمانی دیگر با استفاده از قدرت ولایت خود که نیروی غیبی و الهی است در درون قلب ها اثر می گذارد و با توجهی ویژه و عنایتی خاص، دل های آماده را به خوبی ها و زیبایی ها مایل می کند و راه رشد و کمال آن ها را هموار می سازد. در این بخش، نیازی به حضور ظاهری امام و ارتباط مستقیم با او نیست بلکه هدایت ها از راه های درونی و ارتباطات قلبی انجام می گیرد.

امام علی علیه السلام در بیان این بخش از فعالیت های امام می فرماید: خداوندا، جز این نیست که باید حجّتی از سوی تو در زمین باشد تا خلق را به سوی آئین تو رهنمون گردد... و اگر وجود ظاهری او از مردم پنهان باشد، ولی بی شک تعالیم و آداب او در دل های مؤمنین پراکنده است و آن ها براساس آن عمل می کنند.(1)

1- اثبات الهداه، ج5، ص77، ح111.

امام غایب از طریق همین هدایت ها به کار نیروسازی برای قیام و انقلاب جهانی، همّت می گمارد و آنها که شایستگی های لازم را دارا باشند، تحت تربیت ویژه امام، برای حضور در رکابِ آن حضرت آماده می شوند و این یکی از برنامه های امام غایب است که به برکت وجود او انجام می شود.

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله میگوید: امام چنانکه نسبت به ظاهر اعمال مردم پیشوا و راهنماست، در باطن نیز سِمَت پیشوایی و رهبری دارد و اوست قافله سالار کاروان انسانیت که از راه باطن به سوی خدا سیر میکند. به نظر اسلام و سایر ادیان آسمانی یگانه وسیله سعادت و شقاوت (خوشبختی و بدبختی) واقعی و ابدی انسان، همانا اعمال نیک و بد اوست که دین آسمانی تعلیمش میکند، و در مقابل طاعت و تمرد آنها، برای نیکوکاران، زندگی جاویدان بهشتی نوید داده و برای بدکاران و ستمگران از زندگی ابدی دردناک جهنم خبر داده است.

انسان بفهمد یا نفهمد، مانند کودکی است که تحت تربیت قرار میگیرد. وی جز دستورهایی که از مربی با لفظ «بکن و نکن» میشنود و پیکر کارهایی که انجام میدهد، چیزی نمیفهمد، ولی پس از بزرگ شدن و گذارنیدن ایام تربیت به واسطه ملکات روحی ارزندهای که در باطن خود مهیا کرده، به زندگی سعادتمندی نایل خواهد شد و اگر از انجام دستورهای مربی نیکخواه خود سرباز زده

باشد، جز بدبختی بهره ای نخواهد داشت. خلاصه انسان در باطن این حیات ظاهری، حیات باطنی (حیات معنوی) دیگری دارد که از اعمال وی سرچشمه میگیرد و رشد میکند. در آیات بسیاری برای اهل ایمان حیاتی دیگر برشمرده است: «یَا أَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا استَجِیبُوا للَّهِ وَ لِلرَّسولِ إِذَا دَعَاکمْ لِمَا یحْیِیکمْ؛(1) ای کسانی که ایمان آوردهاید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی میخوانند شما را حیات میبخشد». و آیه دیگر «مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِّن ذَکرٍ أَوْ أُنثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیَوةً طیِّبَه؛(2) هر کس کار شایسته انجام دهد، خواه مرد باشد خواه زن، در حالیکه مومن باشد، او را به حیاتی پاک زنده میداریم».

بسیار اتفاق افتاده که یکی از ما کسی را به امری نیک یا بد راهنمایی کند در حالیکه خودش به گفته خود عامل نباشد ولی هرگز در پیامبران و امامان که هدایت و رهبری آنها به امر خداست، این حال تحقق پیدا نمیکند. ایشان به دینی که هدایت میکنند و رهبری آن را به عهده دارند خودشان نیز عاملند و وقتی مردم را بسوی حیات معنوی سوق میدهند خودشان نیز همان حیات را دارند، زیرا تا خدا کسی را خود هدایت نکند هدایت دیگران را به دست او نمیسپارد.

1- انفال/ 24.
2- نحل/ 97.

از این آیات استفاده میشود که امام علاوه بر ارشاد و هدایت ظاهری، دارای یک نوع هدایت و جذبه معنوی است که از سنخ عالم امر و تجرد میباشد و به واسطه حقیقت و نورانیت و باطن ذاتش، در قلوب شایسته مردم تأثیر و تصرف مینماید و آنها را به سوی مرتبه کمال و غایت ایجاد جذب میکند».(1)

6- بهره مندی از دعا و استغفار حضرت؛ یکی از برکات وجودی امام غایب، دعای آن حضرت برای سعادت مردم و به ویژه شیعیان و نیز درخواست آن بزرگوار برای بخشیده شدن گناهان آنهاست. امام باقر علیه السلام فرمود:

به راستی من هر روز و شب هزار بار برای آمرزش شیعیان گنهکارم به درگاه خدا استغفار می کنم.(2)

امام عصر در دعای خود می فرماید:

الهی بحق من ناجاک و بحق من دعاک فی البر و البحر صل علی محمد و آله و تفضّل علی فقراء المومنین و المومنات بالغنی و السعه ... .(3)

از روایات و کتب دُعا استفاده می شود که شیعیان پیوسته از لطف

1- شیعه در اسلام، ص192. (با تلخیص)
2- کافی، ج1، باب مولد ابی عبدالله، جعفر بن محمد(ع)، ص472، ح1؛ «انی لادعو الله لمذنبی شیعتنا فی الیوم و اللیله الف مرّه» .
3- منتخب الاثر، فصل10، باب 7، ص658، ش10.

دعای امام بهره مندند و این باران رحمت در همه حال بر کویر تفتیده جانها باریده و برای شیعیان سبزی و خرمی را به ارمغان آورده است. آن حضرت بزرگترین آرمان و آرزویش فرج و گشایش در امر شیعیان و همه مظلومان عالم است و اینگونه خدا را می خواند:

ای روشنایی نور،ای تدبیر کننده کارها، ای زنده کننده مردگان، بر محمد و خاندان او درود فرست و برای من و شیعیانم در تنگناها گشایشی قرار ده و از غم و اندوه راه چاره ای باز کن و راه [هدایت] را بر ما وسعت بخش و راهی که در آن گشایش ما است به روی ما بگشا و آنچنان که تو شایسته آن هستی با ما رفتار کن ای کریم.(1)

7- دستگیری از نیازمندان؛ یکی دیگر از آثار وجودی حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه کمک و یاری ایشان به مستمندان، گرفتاران و درماندگان است. آن وجود مقدس همانند پدران گرامی اش سنت کمک به محرومان را در سرلوحه کارهای خویش قرار داده است. در سیره ائمه معصومین اگرچه توجه به نیازمندان به عنوان یک اصل مطرح بود، ولی تحقق این امر مهم دینی مشروط به شناخته شدن آن بزرگواران نبود. لذا در کتب تاریخی متعدد نقل شده است اهل

1- منتخب الاثر، فصل10، باب 7، ص658، ش6؛ «یا نُورَالنُّورِ یا مُدَبِّرَ الْاُمُورِ یا باعِثَ مَنْ فِی القُبُورِ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَاجْعَلْ لی وَلِشیعَتی مِنَ الضّیقِ فَرَجاً وَمِنَ الْهَمِّ مَخْرجاً وَاَوْسِعْ لَنَا الَمَنْهَجَ وَاطلق لَنا مِنْ عِنْدِک ما یفَرِّجُ وَافْعَلْ بِنا ما اَنْتَ اَهْلُهُ یا کریم» .

بیت به صورت ناشناس و حتی شبانه درب خانه محرومین رفته و به آنان کمک کردند. چقدر از فقرا و یتیمان کوفه بعد از شهادت امام علی علیه السلام دریافتند ناشناسی که شب ها برایشان طعام می آورد، کسی غیر از حضرت علی علیه السلام نبوده است. و چه بینوایانی که بعد از شهادت سایر ائمه همچون امام سجاد و امام باقر علیهما السلام یار و مددکار خود را شناختند. این روش در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز جاری است و نیازی به حضور آشکار حضرت نیست.

لازم به ذکر است اینکه ما اعتقاد داریم امام مهدی علیه السلام زنده است و توان انجام کارهای خارق العاده را دارد، بدین معنا نیست که ایشان باید تمام مشکلات شیعیان را برطرف کند. توضیح مطلب اینکه ما معتقدیم انبیای الهی و پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم توان انجام کارهای خارق العاده را با اذن الهی داشته اند و در آیات قرآن به آن اشاره شده است؛ مثل توانایی های حضرت عیسی علیه السلام در شفای بیماران، زنده کردن مردگان و... (1) ولی از طرفی هم می دانیم که پیروان آنها چه در زمان خود آنها چه بعد از آنها مشکلات فراوان داشته اند. خداوند می فرماید:

آیا گمان می کردید داخل بهشت می شوید، بی آنکه حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد، همانان که گرفتاری ها و ناراحتی ها به آنها رسید و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که با او ایمان آورده

1- آل عمران/49.

بودند گفتند: پس یاری خدا کی خواهد آمد؟ آگاه باشید یاری خدا نزدیک است.(1)

همچنین در تاریخ اسلام است که مسلمانان در ابتدا مجبور بودند به دره ها پناه برند و نماز بخوانند یا در آن هنگام که مشکلات و فتنه ها زیاد شد، عده ای از آنها به حبشه هجرت کردند و پس از هجرت هم جنگ های متعددی پیش آمد و در کنار همه اینها فقر و مشکلات اقتصادی نیز بود. آیا وجود این همه مشکلات باید موجب شود که ما در حقانیت دین مبین اسلام و پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و توانمندی های ایشان شک کنیم؟!

با توجه به مسائل فوق، در شبهه ای که راجع به مشکلات شیعیان و اعتقادات آنان به یک امام که قادر به انجام هرکاری از سوی خدا است، می گوییم:

اولاً: صدور کرامت (انجام کارهای خارق العاده) نیاز به اذن الهی دارد و تنها در صورتی که او مصلحت بداند انجام خواهد شد، نه هرگاه که ما خواسته باشیم.

ثانیاً: صدور کرامت و حل مشکلات (از طریق خارق العاده) تنها در صورتی است که حل مشکل یک شخص یا جامعه از طریق عادی و

1- بقره/214؛ «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْساءُ وَ الضَّرَّاءُ وَ زُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتى نَصْرُ اللَّهِ أَلا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَريب» .

معمول خیلی دشوار یا ناممکن باشد، مثل شفای بیماری های صعب العلاج و غیر قابل درمان. البته آن هم در صورتی که مصلحت الهی و اذن او باشد.

ثالثاً: صدور کرامت گاهی برای آن است که مردم نسبت به الطاف امام خود به آنها و مقام معنوی ایشان آگاه شوند و در عقیده خود استوارتر باشند و دلیل ما برای مورد قبل و این مورد آن است که تقریباً تمام کرامات در چنین مواقعی صادر شده است.

رابعاً: وجود مشکلات، گذشته از این که از جنبه دینی برای امتحان کردن مردم و سنجش ایمان آنها است، برکات دیگری هم دارد؛ مثل بروز استعدادها و توانمندی ها و خلاقیت افراد بشر. این همه رشد و پیشرفت علم و تکنولوژی در جهت رفع مشکلات بوده است.

بلی بعضی از مشکلات و بلایا ناشی از رفتار خود انسان ها و نتیجه اعمال آدمی است که اگر آدمی خودش را اصلاح کند آن مشکلات پیش نخواهد آمد و اگر هست، رفع می شود؛ مثل خیلی از جنگ ها که ناشی از روحیه استکباری انسان ها است و مثل عدم نزول برکات آسمانی که نتیجه بی تقوایی انسان ها است. خداوند می فرماید:

اگر مردم اهل ایمان و تقوا می شدند، برکات آسمان ها و زمین بر آنها نازل می شد.(1)

1- اعراف/96.

بررسی چند مطلب

توّسل

یکی از عقاید زیبایی که شیعه به آن معتقد است مسأله توسل است که نقطه امید و راه نجات بندگان است. این مسأله به علت عدم درک صحیح از آن، مورد اختلاف واقع شده و حتی عدّهای شیعه را به خاطر اعتقاد به آن مورد اهانت قرار داده و آنها را مشرک میدانند. برای درک بهتر این مسأله در ابتدا باید آن را تعریف کرد:

توسل عبارت است از وسیله و واسطه قرار دادن مقربین و اولیاء الهی نزد خدا توسط کسانی که دارای حاجتی (مادی و معنوی) هستند برای رفع آن حاجت به اذن خدا.

با توجه به تعریف، باید به چند نکته دقت کرد:

الف) انسان برای حل مشکل خود هر کسی را نمیتواند واسطه قرار دهد، بلکه واسطه باید کسی یا چیزی باشد که مورد قبول خدا باشد و خدا او را دوست داشته باشد. لذا واسطه قرار دادن هر وسیله دیگر باطل است.

ب) توسل پیدا کردن به مقربین با توجه به دستور خداوند است: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسیلَه»؛ ای کسانی که ایمان آوردید از (مخالف فرمان) خدا بپرهیزید و وسیلهای برای تقرب به او

ص:159

بجویید.(1)

ج) در هنگام توسل، تلاش و کوشش خود انسان نیز لازم است: «وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُک فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحیما؛ اگر آنها هنگامی که به خود ستم میکردند (و مرتکب گناه میشدند) به نزد تو میآمدند و از خدا طلب آمرزش میکردند و رسول خدا نیز برای آنها طلب آمرزش میکرد، خدا را توبه پذیر و مهربان مییافتند.(2)

د) توسل پیدا کردن در ادیان گذشته نیز وجود داشته و سایر پیامبران نیز به آن اعتنا کرده اند: «قالُوا یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إِنَّا کنَّا خاطِئِینَ * قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکمْ رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحیم؛ (برادران یوسف) گفتند: ای پدر! برای ما از خدا آمرزش بخواه، به درستی که ما خطاکار بوده ایم * (و پدرشان حضرت یعقوب پیامبر) گفت: به زودی برای شما از پروردگارم طلب آمرزش میکنم.(3)

ه) با مراجعه به تاریخ صدر اسلام مشخص میشود که مسأله توسل مطرح بوده و نه تنها کسی آن را منع نکرده، بلکه مورد توجه نیز بوده است. عثمان بن حنیف میگوید: مرد نابینایی خدمت پیامبر آمد و درخواست دعا و عافیت کرد، پیامبر فرمود: اگر بخواهی دعا

1- مائده/35.
2- نساء/64 .
3- یوسف/97و98.

میکنم و اگر صبر کنی بهتر است، مرد گفت: دعا کنید. پیامبر فرمود: وضوی نیکویی بگیر و دو رکعت نماز بخوان و چنین دعا کن: خدایا از تو میخواهم و بسوی تو توجه میکنم به واسطه پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که نبی رحمت است، ای محمد من به واسطه تو توجه پیدا میکنم به سوی پروردگارم برای برآورده شدن حاجتم، خدایا شفیع قرار بده او را در مورد من. ابن حنیف میگوید: هنوز ما متفرق نشده بودیم که مرد آمد و بیماری در او نبود.(1)

و) اولیای خدا به اذن خدا واسطه میشوند و کمک میکنند، نه این که مستقل در تأثیر و بی نیاز از خدا باشند که در این صورت باعث شرک و کفر میشود. توسل نباید به صورت عبادت کردن اولیاءالله درآید. عبادت مخصوص خداوند است و کسی در ذات خود (غیر از خداوند) مستقل و مالک سود و زیانی نیست «قُلْ لا أَمْلِک لِنَفْسی نَفْعاً وَ لا ضَرًّا إِلاَّ ما شاءَ اللَّه؛ بگو: من (حتی) برای خودم مالک

1- سنن ابن ماجه ج1، ص441؛ مسند احمد ج4، ص138. شبیه این روایت را مرحوم علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار، ج18، ص13، ح32 آورده اند. انّ رجلاً ضریراً اَتی الی النبی، فقال: اُدعُ اللهَ اَن یُعافینی، فقال: اِن شِئتَ دَعَوتُ و اِن شِئتَ صَبرتَ، قال: اُدعُه. فَاَمَرَهُ اَن یَتوضّأ فَیُحسن وضوئه و یصلّی رکعتین و یدعو بهذا الدّعا: اللّهم انّی اسألک و اتوجّه الیک بنبیک محمد نبیّ الرّحمه یا محمد انّی اتوجّه بکَ الی ربّی فی حاجتی لتقضی اللّهم شَفِّعهُ فیّ. قال ابن حنیف: فوالله ما تفرّقنا و طال بنا الحدیث حتّی دخل علینا کَاَن لم یکن به ضرّ.

سود و زیانی نیستم، مگر آنچه خدا بخواهد.(1)

ز)توسل نقطه امیدی است برای کسی که میخواهد حرکت بکند، ولی حوائج او مانع حرکت صحیح و مناسب او میشوند.

ازدواج امام مهدی علیه السلام

دلیل معتبری نداریم که موضوع ازدواج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و وجود فرزند برای آن حضرت را به طور قطع، اثبات یا نفی کند. البته بعضی برای اثبات ازدواج حضرت دلیل آورده اند که ازدواج، سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حتماً به سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل می کند؛ ولی باید گفت، آن حضرت در شرایط غیبت به سر می برد که یک زندگی استثنایی است؛ بنابراین، امکان دارد ازدواج را تا عادی شدن زندگی خود به تاخیر بیندازند.

در عین حال، اگر حضرت در همه عمر شریف خود یک بار هم ازدواج کرده باشد و در زمانی محدود، همسری داشته باشد، به سنّت نبوی عمل کرده است و لزومی ندارد همیشه همسر و فرزندانی داشته باشد.

روایات و ادعیه ای که برخی به آنها استناد می کنند و برای حضرت فرزندانی را می شمارند، در مواردی به دو صورت است؛ در یک روایت، کلمه «ولد» (فرزند) ذکر شده و در روایتی دیگر، کلمه «ولیّ» (ملازم). به علاوه، معمول آنها، قابل حمل و تطبیق به زمان ظهور

1- اعراف/188.

است. برخی استنادشان به جزیره خضرا و مانند آن است که اصل چنین قضایایی، مورد انکار است.

در مقابل، برخی دیگر ازدواج و همسر و فرزند داشتن را منافی با امر غیبت و از لحاظ اجتماعی قابل سوء استفاده دانسته اند. همچنین در روایتی نقل شده به امام رضا علیه السلام عرض کردند: «برای ما روایت شده که امام از دنیا نمی رود، تا آن که نسل خود را ببیند. حضرت فرمود: آیا درباره این حدیث گفته نشده است که: به جز قائم».(1)

بنابراین، درباره ازدواج و همسر و فرزند داشتن حضرت یا نفی آن، به صورت قاطع، نمی توان سخن گفت. علاوه بر این که این مسأله، یکی از مباحث فرعی در میان مباحث مهدویّت است که اطلاع نداشتن از آن، ضرری ندارد و پی گیری آن نیز ثمری ندارد.

مسکن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در زمان غیبت، مسکن معیّنی برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر نشده است. ایشان به صورت ناشناس در میان مردم رفت و آمد و حضور دارند و لذا غیبت ایشان به حضرت یوسف علیه السلام تشبیه شده است که برادرانش او را نشناختند.(2) ممکن است در نقاط دور افتاده و جدا از مردم نیز برای زندگی محلّی داشته باشند.

1- اثبات الوصیه، ص208.
2- بحارالانوار، ج52، ص154.

امّا داستان هایی که از مسکن اولاد مهدی علیه السلام مطرح شده است که فرزندان ایشان در جزایری خوش آب و هوا مانند جزیره خضرا زندگی می کنند، علاوه بر آنکه از جهت سند مخدوش بوده و راویان مجهول در آنها وجود دارد، از جهت متن نیز دارای اشکالات و تناقض هایی است که بی پایه بودن این داستان ها را به روشنی ثابت می کند؛ از جمله این اشکالات، پذیرش تحریف قرآن است. مرحوم مجلسی می گوید: داستان جزیره خضرا را در کتب معتبر نیافتم.(1)

همچنین چگونه است فرزندان حضرت [بر فرض ثبوت ازدواج امام و فرزندان ایشان که محل بحث است] در مناطقی زیبا و خوش آب و هوا و در امنیت کامل زندگی می کنند و عموم شیعیان باید تحت فشار و سختی باشند. آیا این سیره اهل بیت است؟

نکته دیگر اینکه این مناطقی که گفته شد، نه در هیچ جای جهان شناخته شده است و نه کسی غیر از آن راوی آنجا را دیده است و نه در هیچ منبع تاریخی به آن اشاره شده است.

1- بحارالانوار، ج52، ص159.

بخش چهارم: قیام و ظهور

اشاره

ص:165

آخرین قسمت از شبهات و سؤالات، مربوط به دوران ظهور و حوادث آن دوران است، مانند:

1- او عده زیادی را می کشد.

2- او از فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام انتقام می کشد.

3- او برای انتقام قیام می کند.

4- او مردگان را از قبر بیرون می آورد و مجازات می کند.

5- او کعبه و مساجد را خراب می کند.

6- او قرآن جدید می آورد.

7- او به حکم داود و سلیمان قضاوت می کند.

8- روایات مدت حکومت او مختلف است.

در این قسمت، به بیان دیدگاه شیعه پیرامون ظهور و حوادث آن دوران می پردازیم:

با ظهور موعود آسمانی، آخرین فصل زندگی بشر رقم می خورد. دورانی که پیامبران آسمانی وعده آمدنش را داده بودند. روزگار سبزی که بشر زیباترین دوره زندگی خود را تجربه خواهد کرد. انسانیت، عبودیت و بندگی و حرکت عموم انسان ها برای نیل به مقام قرب الهی اتفاق خواهد افتاد.

خداوند می فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنی لا یُشْرِکونَ بی شَیْئاً وَ مَنْ کفَرَ بَعْدَ ذلِک فَأُولئِک هُمُ الْفاسِقُونَ؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیّت و آرامش مبدّل می کند، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.»(1)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مورد فراگیری عدالت در روزگار ظهور امام مهدی علیه السلام فرمود:

1- نور/55.

شب و روز به پایان نمی رسند، جز اینکه خدای متعال مردی از خاندان مرا که هم نام من است برمی انگیزاند و زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که مملو از ظلم و جور شده باشد.(1)

امام رضا علیه السلام فرمود:

خدا به واسطه وی زمین را از هر خلافی پاک کند و از هر ستمی منزه دارد.... و چون خروج کند زمین به نور او درخشان گردد و ترازوی عدالت میان مردم بگذارد و هیچ کس به دیگری ستم نکند.(2)

امام باقر علیه السلام پیرامون فراگیری دین مبین اسلام در همه شهرها و مناطق زمین، در ذیل آیه شریفه «وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كرْهاً» فرمود:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا یَبْقَی أَرْضٌ إِلَّا نُودِیَ فِیهَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّه» هنگامی که قائم قیام کند

1- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص340؛ «لَنْ تَنْقَضِیَ الْأَیَّامُ وَ اللَّیَالِی حَتَّی یَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَیْتِی یُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِی یَمْلَؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطاً كمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْرا».
2- كمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص372؛ « یُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كلِّ جَوْرٍ وَ یُقَدِّسُهَا مِنْ كلِّ ظُلْمٍ...فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ وَضَعَ مِیزَانَ الْعَدْلِ بَیْنَ النَّاسِ فَلَا یَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدا».

زمینی باقی نمی ماند مگر اینکه در آنجا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اسلام ندا داده می شود.(1)

زمان ظهور

یکی از سئوالاتی که همواره ذهن بسیاری از مردم را به خود مشغول کرده این است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چه زمانی ظهور می کند و آیا برای ظهور وقتی تعیین شده است؟ پاسخ این است که بر اساس سخنان پیشوایان دینی زمان ظهور بر مردم مخفی است.

امام باقر علیه السلام به یکی از اصحاب خود که از زمان ظهور سؤال کرد، فرمود:

وقت گذاران دروغ می گویند، وقت گذاران دروغ می گویند، وقت گذاران دروغ می گویند.(2)

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

ما نه در گذشته برای ظهور وقتی را تعیین کردیم و نه در آینده وقت تعیین می کنیم.(3)

بنابراین کسانی که برای ظهور، زمان مشخصی را تعیین می کنند، فریب کار و دروغگو هستند. این مطلب در روایات مورد تأکید قرار

1- بحار الأنوار، ج 52، ص340.
2- الغیبه طوسی، ص425، ح411.
3- الغیبه طوسی، فصل7، ص426، ح412.

گرفته است.

هنگامه قیام

همه می خواهند بدانند که در جریان قیام جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چه حوادثی روی می دهد؛ حرکت امام از کجا و چگونه آغاز می شود؛ شیوه برخورد امام با گروه های مخالف چگونه است و بالاخره چگونه آن حضرت بر تمامی جهان غلبه خواهد کرد و رشته امور جهان را به دست خواهد گرفت. این گونه سؤال ها فکر و اندیشه هر انسانِ مشتاق ظهور را به خود مشغول می کند. ولی واقعیت این است که سخن گفتن درباره حوادث مربوط به ظهور، کاری بسیار مشکل است. چون گزارش دادن از آینده و اتفاقاتی است که هنوز واقع نشده است و به طور طبیعی نمی توان اطلاع دقیقی از آن رویدادها داشت.

بنابراین آنچه در این بخش می آوریم، حوادث و رخدادهای روزگار ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که برابر روایات در کتاب های متعدد نقل گردیده است و تنها می تواند دورنمایی کلّی از رویدادهای ایام ظهور را پیش روی خوانندگان ترسیم کند.

وقتی ظلم و تباهی چهره عالم را سیاه و ظلمانی کرده است و آنگاه که ستمگران گستره زمین را جولانگه بدی ها و نامردی ها ساخته اند و مظلومان جهان، دست یاری خواهی را به آسمان گشوده اند، ناگهان ندایی آسمانی سیاهی شب را می درد و ظهور موعود بزرگ را بشارت می

دهد؛(1) قلب ها به تپش می افتد و چشم ها خیره می گردد. شب پرستان، مضطرب و هراسان از طلوع صبح ایمان، در پی راه چاره ای هستند و منتظران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای دیدار او و حضور در زمره یاوران او سر از پا نمی شناسند.

پس از شهادت نفس زکیه به فاصله کوتاهی، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سیمای مردی جوان در مسجدالحرام ظهور می کند، در حالی که پیراهن مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر تن دارد و پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به دست گرفته است. او به دیوار کعبه تکیه می زند و در بین رکن و مقام(2) سرود ظهور را زمزمه می کند و پس از حمد و ثنای الهی و درود و سلام بر پیامبر و خاندان او می فرماید: «ای مردم ما از خدای توانا یاری می طلبیم و نیز هر کس از جهانیان را که به ندای ما پاسخ دهد به یاوری می خوانیم.» آنگاه خود و خاندانش را معرفی می کند و ندا می دهد: «فَاللّه اللّه فینا لاتَخْذُلُونا وَانْصُرُونا ینْصُرْکمُ اللّهُ تَعالی؛ درباره رعایت حقوق ما، خدا را در نظر بگیرید. ما را [در میدان عدالت گستری و ستم ستیزی] تنها نگذارید و یاریمان کنید که خدا شما را یاری خواهد کرد».

پس از پایان گرفتن سخنان امام، آسمانیان بر زمینیان سبقت می

1- الغیبه نعمانی، باب14، ص365، ح17.

2- مراد مقام حضرت ابراهیم علیه السلام نزدیک خانه کعبه و مقصود از "رکن" رکن حجر الاسود است.

گیرند و گروه گروه فرود می آیند و با امام بیعت می کنند، در حالی که پیشاپیش آنها فرشته وحی، جبرئیل(ع) است. آنگاه 313 ستاره زمینی که از نقاط مختلف عالم به سرزمین وحی آمده اند(1) گرد خورشید تابناک امامت حلقه زده و پیمان وفاداری می بندند و این جریان سبز جاری است تا آنکه ده هزار سرباز جان بر کف در اردوگاه امام علیه السلام حضور می یابند و با فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیعت می کنند.(2)

امام علیه السلام با خیل یاوران، پرچم قیام را برافراشته و به سرعت بر مکه و اطراف آن مسلط می شوند و سرزمین پیامبر را از وجود نااهلان، پاک می کنند. آنگاه راهی مدینه می شود تا سایه عدالت و مهر را بر آن بگستراند. سپس عازم عراق گشته و شهر کوفه را به عنوان مرکز حکومت جهانی برمی گزیند و از آنجا به مدیریت قیام می پردازد و برای دعوت جهانیان به اسلام و زندگی در پرتو قوانین قرآن و در هم کوبیدن بساط ظلم و ستم، یاران و سپاهیان نور را به نقاط مختلف عالم گسیل می دارد.

امام علیه السلام یک به یک سنگرهای کلیدی جهان را فتح می کند. زیرا که علاوه بر یارانِ وفادار و مؤمن، از امداد فرشتگان الهی نیز برخوردار

1- در روایتی آمده است که خداوند را با نام عبرانی ندا می دهد، پس سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت برای او علیه السلام گرد آورده می شوند. (بحارالانوار، ج52، ص368) البته پذیرش این روایت محل تأمل است .

2- الغیبه نعمانی، باب14، ص394، ح67.

است و مانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از لشگر رعب و وحشت مدد می گیرد و خداوند توانا چنان ترسی از او و یارانش در دل های دشمنان می افکند که هیچ قدرتی را توان رویارویی با آن حضرت نیست. امام باقر علیه السلام فرمود:

قائم از ما به وسیله رُعب (وحشت در دل دشمنان) یاری می شود.(1)

گفتنی است یکی از نقاط جهان که به وسیله سپاه امام فتح می شود، بیت المقدس است.(2) واقعه بسیار مبارکی که اتفاق می افتد و در جریان قیام و انقلاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سرنوشت ساز است و جبهه آن حضرت را تقویت می کند، فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام از آسمان است. مسیح علیه السلام که به فرموده قرآن زنده است و در آسمان ها به سر می برد به زمین می آید و پشت سر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به نماز می ایستد و بدین وسیله فضیلت و برتری پیشوای دوازدهم شیعیان را بر خود و پیروی خود را از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به همگان اعلام می کند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

سوگند به آن کس که مرا به حق برانگیخت در حالی که بشارت دهنده مردمان باشم، اگر از عمر دنیا نمانده باشد مگر یک روز، خداوند آن روز را چنان طولانی می کند تا

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج1، باب32، ص603، ح16.
2- معجم احادیث الامام المهدی، ج4، ص175، ح661.

فرزندم مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن قیام کند. پس از آن عیسی بن مریم علیه السلام فرود می آید و پشت سر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نماز می خواند.(1)

به دنبال این اقدام حضرت عیسی علیه السلام بسیاری از مسیحیان که جمعیت فراوانی از جهان را تشکیل می دهند به پیشوای شیعیان، ایمان می آورند. گویی خدا عیسی علیه السلام را برای چنان روزی حفظ کرده است تا چراغ هدایتی برای حق طلبان باشد.

البتّه ظهور معجزات به دستِ هدایتگر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و طرح مباحث فکری برای راهنمایی بشریت از برنامه های انقلاب بزرگ مهدوی است که راه را برای هدایت مردم باز می کند.

در همین راستا امام علیه السلام الواح تورات تحریف نشده _ کتاب مقدس یهود _ را که در نقاط خاصی از دنیا دفن شده است، خارج می کند(2) و یهودیان که نشانه های امامت او را در الواح می بینند، به آن حضرت ایمان می آورند. پیروان ادیان دیگر نیز با مشاهده این تحول بزرگ و نیز شنیدن پیام حق امام و دیدن معجزات از آن حضرت، گروه گروه به آن حضرت می پیوندند و اینگونه است که وعده حتمی پروردگار محقّق می گردد و اسلام عزیز همه عالم را می گیرد؛ همان گونه که قرآن کریم بشارت داده است: «هُوَالَّذِی اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ

1- بحارالانوار، ج 51، ص 71.
2- الغیبه نعمانی، باب13، ح26، ص335.

لِیظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کلِّه وَلَوْکرِهَ الْمُشْرِکونَ(1)؛ و او خدایی است که پیامبرش را با (دلائل) هدایت و دین حق فرستاد تا (سرانجام) آن را بر همه دین ها غالب گرداند اگرچه مشرکان را خوش نیاید.

با توجه به تصویری که ترسیم شد، تنها قلدران و ظالمان می مانند که حاضر به تسلیم شدن در برابر حق و حقیقت نیستند و این عدّه در مقابل جریان غالب و اکثریت مؤمنان تاب مقاومت ندارند و با شمشیر عدالت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به کیفر اعمال ننگین خود خواهند رسید و زمین و اهل آن برای همیشه از شرّ و فساد آنها ایمن خواهد شد.

دستاوردهای حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

در حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اهداف، هدف هایی است واقعی و اصیل که ریشه در عمق وجدان های بشر دارد و همگان در آرزوی رسیدن به آن بوده اند و برنامه ها نیز بر اساس تعالیم قرآن و سنّت معصومین تنظیم گردیده و در تمامی بخش ها ضمانت اجرایی برای آنها وجود دارد. بنابراین، دستاوردهای این انقلاب عظیم بسیار چشمگیر و قابل توجه است و در یک جمله باید گفت دستاوردهای حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پاسخگوی تمام نیازهای معنوی و مادی بشر است که خداوند متعال در وجود انسان به امانت نهاده است.

در اینجا با توجه به روایات، برخی از این دستاوردها را بیان می کنیم:

1- توبه/ 33.

1. عدالت فراگیر

در روایات فراوان، مهم ترین ره آورد قیام و انقلاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پر شدن جهان از عدالت و دادگری شمرده شده است. با حاکمیت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم عدالت در همه سطوح جامعه به صورت یک جریان جاری در تمام شریان های اجتماع در می آید و هیچ نهاد و مجموعه کوچک یا بزرگی نمی ماند، مگر اینکه عدالت در آن حاکم خواهد شد و روابط افراد با یکدیگر بر اساس آن پی ریزی خواهد شد.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

به خدا قسم، عدالت را در خانه های مردم خواهد برد آنچنان که سرما و گرما به درون خانه ها نفوذ می کند.(1)

وقتی خانه که کوچک ترین نهاد در جامعه است به کانون عدالت تبدیل می شود و روابط افراد خانواده با یکدیگر عادلانه می گردد، حکایت از آن دارد که حکومت جهانی و عدل گستر مهدوی، نه با ابزار زور و قانون، بلکه بر اساس یک تربیت قرآنی که به عدالت و احسان فرمان می دهد،(2) افراد را پرورش می دهد و در فضایی این چنین، همگان به حکم وظیفه انسانی و الهی خود، حقوق دیگران را _ گرچه از نظر رتبه و مقام، جایگاهی نداشته باشند _ محترم می شمارند.

1- بحارالانوار، ج 52، ح131، ص 362.
2- قرآن می فرماید: «ان الله یأمر بالعدل والاحسان؛ یعنی به راستی که خداوند به عدالت و نیکوکاری فرمان می دهد»؛ (نحل/90).

2. رشد فکری و اخلاقی و ایمانی

فراگیر شدن عدالت در جامعه به سبب تربیت صحیح افراد و رواج فرهنگ قرآن و عترت در جامعه است و در روایات ما به رشد فکری و اخلاقی و ایمانی مردم در حاکمیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تصریح شده است. امام باقر علیه السلام فرمود:

وقتی قائم ما قیام کند دست (عنایت) خویش بر سر بندگان خدا نهد و به برکت آن، عقل و خرد آنها به کمال رسد.(1)

همه خوبی ها و زیبایی ها به دنبال کمال عقل انسان به دست می آید. زیرا، عقل، پیامبر درونی انسان است که در صورت حاکم بودن آن بر کشور جسم و جان، اندیشه و عمل آدمی به سوی صلاح و درستی خواهد رفت و مسیر بندگی پروردگار و نیل به سعادت هموار خواهد شد. از امام صادق علیه السلام سؤال شد که عقل چیست؟ فرمود:

عقل آن [حقیقتی] است که به سبب آن خداوند، عبادت می شود و به [راهنمایی] آن بهشت به دست می آید.(2)

3. اتحاد و همدلی

برابر روایات، جمعیتی که تحت حاکمیت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بسر

1- بحارالانوار، ج 52، ح 71، ص 336.
2- کافی، ج 1، کتاب العقل و الجهل، ص11، ح3.

می برند، با هم متّحد و صمیمی خواهند بود و در زمان بر پایی دولت مهدوی جایی برای کینه و دشمنی نسبت به یکدیگر در دل های بندگان خدا نخواهد ماند. امام باقر علیه السلام فرمود:

وَلَوْ قَدْ قامَ قائمُنا... لَذَهَبْتِ الشَّحْناءُ، مِنْ قُلُوبِ الْعِبادِ؛ وقتی قائم ما قیام کند، کینه از دل های بندگان برود.(1)

در آن زمان دیگر بهانه ای برای کینه توزی نیست. زیرا روزگار عدل و دادگری است و حقی از کسی ضایع نمی شود و روزگار خردورزی و تعقّل است، نه عقل ستیزی و شهوت پرستی.(2) بنابراین زمینه ای برای دشمنی و کینه جویی باقی نمی ماند و از این رو دل های مردم که تا پیش از این پراکنده و دور از هم بود، انس و الفت می یابد و همگان به برادری و اُخوّت قرآنی باز می گردند(3) و مانند برادران با یکدیگر همدل و مهربان می شوند. امام صادق علیه السلام در وصف روزگار سبز مهدوی فرمود:

[در آن ایام] خداوند بین قلوب پریشان و پراکنده، وحدت و اُلفت برقرار کند.(4)

1- بحارالانوار، ج52، ص336، ح71.
2- در دو بخش قبلی به تفصیل درباره عدالت دوران امام مهدی و کمال عقلی مردم در آن روزگار سخن گفته شد.
3- اشاره به آیه «انما المؤمنون اخوه...، همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند»؛ (حجرات/10)
4- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب55، ص548، ح78.

اگر دست خدا در کار است، دیگر عجیب نیست که این همدلی و صمیمیت به جایی رسد که تصور آن در دنیای کنونی که بحران تضادها و کشمکش های مادّی به اوج خود رسیده است، دشوار باشد. امام صادق علیه السلام فرمود:

وقتی قائم ما قیام کند، دوستی واقعی و صمیمیت حقیقی بیان می شود. هر نیازمندی دست می برد و از جیب برادر ایمانی اش به مقدار نیاز برمی دارد و برادرش او را منع نمی کند.(1)

4. سلامت جسمی و روانی

در دولت کریمه مهدوی که روزگار عدالت گستری و حکومت فضیلت ها و زیبایی هاست و روابط بر اساس برادری و برابری شکل می گیرد، بیماری های جسمی و روانی انسان از بین می رود و قوای بدنی و روحی انسان به طور شگفت انگیزی قوی و نیرومند می گردد. امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، خداوند بیماری ها را از مؤمنان دور می سازد و تندرستی را به آنان باز می گرداند.(2)

1- بحارالانوار، ج52، ص372، ح164.
2- بحارالانوار، ج52، ص 364، ح 138.

در دولت آن سرور که دانش به گونه ای شگفت پیشرفت می کند، هیچ بیماری لاعلاجی نمی ماند و بهداشت و طبّ، رشد چشمگیری خواهد داشت و نیز به برکت وجود حضرت، بسیاری از بیماران شفا خواهند گرفت. امام باقر علیه السلام فرمود:

هر کس قائم اهل بیت مرا درک کند، اگر به بیماری دچار باشد، شفا می یابد و چنانچه دچار ناتوانی باشد توانا و نیرومند می گردد.(1)

5. خیر و برکت فراوان

از دستاوردهای بزرگ حکومت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم خیر و برکت فراوان و بی سابقه است. در بهار دولت او همه جا سبز و خرم گشته و نشاط و حیات می یابد. آسمان می بارد و زمین می رویاند و برکات الهی سرشار و بی شمار می گردد. امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند به سبب او (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) برکات آسمان ها و زمین را جاری می کند. [در ایام دولت او] آسمان می بارد و زمین دانه می دهد.(2)

این تحول چشمگیر و فراوانی بی نظیر به جهت آن است که روزگار مهدی، زمان جوانه زدن نهال پاکی و تقوا و شکوفایی گل های ایمان است و

1- بحارالانوار، ج52، ص335، ح68.
2- الغیبه طوسی، ص118، ح149.

مردم تحت تربیت الهی قرار گرفته و روابط خود را بر اساس ارزشهای خدایی انجام می دهند و خداوند وعده فرموده است که چنین محیط پاکی را از برکات و خیرات، سیراب گرداند. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

«وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ القُری امَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیهِمْ بَرَکات مِنَ السَّماءِ وَالْاَرْضِ؛ اگر مردم شهرها ایمان آورده و تقوا پیشه می کردند [درهای]برکات آسمان و زمین را به رویشان باز می کردیم.»(1)

6. ریشه کن شدن فقر

وقتی همه منابع زمینی برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آشکار گردد و برکات آسمان و زمین بر مردم زمان او بی دریغ جریان یابد و به عدالت تقسیم گردد، جایی برای فقر و تهیدستی نمی ماند و بشریت در دولت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای همیشه از چنگال فقر و نداری رها می شود.(2)

در روزگار او روابط اقتصادی بر اساس برادری و برابری شکل می گیرد و اصل منفعت طلبی شخصی و سودجویی، جای خود را به حسّ دلسوزی و غمخواری و مواسات با برادران دینی می دهد و در این حال، همه به یکدیگر به عنوان اعضای یک خانواده نگاه می کنند

1- اعراف/ 96.
2- ر.ک: منتخب الاثر، فصل 7، باب 3، 4، صص 589 _ 593.

و بوی یگانگی و یکرنگی در همه جا به مشام می رسد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

(امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) هر سال دو بار به مردم می بخشد و در هر ماه دوبار به آنها روزی (و نیاز زندگی) عطا می کند و [در این کار] به مساوات بین مردم عمل می نماید تا اینکه [چنان مردم بی نیاز می شوند که] هیچ نیازمندی به زکات پیدا نمی شود!(1)

از روایات استفاده می شود که عدم نیازمندی مردم به جهت روحیه قناعت و بی نیازی روحی است. به بیان دیگر، پیش از آنکه مردم از بیرون، صاحب مال فراوان شوند و بی نیاز گردند، از درون، روح بی نیازی در آنها پیدا می شود و به آنچه خداوند از فضل خویش به آنها عطا کرده راضی و خشنود می گردند و بنابراین چشمی به اموال دیگران ندارند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در توصیف روزگار دولت مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرموده است:

خداوند [روح] بی نیازی را در دل های بندگان قرار می دهد.(2)

این در حالی است که پیش از ظهور روحیه آزمندی و زیاده طلبی عامل مؤثری در رقابت های غلط و انباشتن اموال بر روی هم و انفاق

1- بحارالانوار، ج52، ص390، ح212.
2- بحارالانوار، ج 51، ح37، ص 84.

نکردن آنها به نیازمندان بوده است.

خلاصه اینکه در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بی نیازی از بیرون و درون خواهد بود. از سویی ثروت سرشار به عدالت تقسیم می گردد و از سوی دیگر قناعت، ویژگی اخلاقی مردمان می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از اینکه درباره بخشش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به مردم بیاناتی فرموده است، می افزاید:

و خداوند دل های امت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را از بی نیازی پُر

می کند و عدالت مهدوی همه آنها را فرا می گیرد به گونه ای که [حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] امر می کند تا ندا دهنده ای اعلام کند: چه کسی نیازمند مال است؛ پس کسی از میان مردم بر نخیزد، مگر یک نفر. پس امام می فرماید: نزد خزانه دار برو و به او بگو: مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به تو فرمان می دهد که به من مالی بدهی. پس خزانه دار به او می گوید: جامه ات را بیاور تا اینکه وسط جامه اش را پُر می کند و چون آن را بر دوش می کشد پشیمان می شود و می گوید: چرا در میان امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم من از همه حریص تر باشم... پس مال را بر می گرداند، ولی از او قبول نمی شود و به او گفته می شود: ما آنچه عطا کردیم، باز پس نمی گیریم.(1)

1- بحارالانوار، ج52، ح38، ص 92.

7. حاکمیت اسلام و نابودی کفر

قرآن کریم در سه مورد وعده داده است که خداوند متعال دین مقدس اسلام را جهان گیر خواهد کرد: «هُوَالَّذی اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کلِّهِ»(1) و شکی نیست که وعده خداوند انجام شدنی و تخلف ناپذیر است چنانکه قرآن فرموده است: «اِنَّ اللّهَ لایخْلِفُ الْمیعادَ». (2)

ولی روشن است که با وجود همه مجاهدت ها و تلاش های بی دریغ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اولیای خدا علیهم السلام تا کنون چنین رویداد مبارکی به وقوع نپیوسته است(3) و همه مسلمانان امید دارند که این روزگار فرا رسد و البتّه این آرزویی حقیقی است که ریشه در بیانات پیشوایان معصوم دارد.

بنابراین در سایه حاکمیت آن حجت پروردگار، بانگ "اشهدان لااله الاّ اللّه" که پرچم توحید است و نوای "اشهد ان محمّداً رسول اللّه" که علم اسلام است، همه جا را فرا خواهد گرفت و اثری از شرک و کفر باقی نخواهد ماند.

امام باقر علیه السلام در توضیح آیه «وَقاتِلُوهُمْ حَتّی لاتَکونَ فِتْنَةٌ وَیکونَ الدّینُ

1- توبه/ 33؛ فتح/ 28 و صف/ 9؛ «او خدائی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن دین را بر همه ادیان پیروز گرداند».
2- آل عمران/ 9.
3- این سخن نه یک ادعا بلکه یک واقعیت تاریخی است و مفسرین بزرگ از شیعه و سنی از آن سخن گفته اند. مثل فخر رازی در « التفسیر الکبیر»، ج16، ص33 و قرطبی در « تفسیر القرطبی » ج8، ص121 و طبرسی در « مجمع البیان»، ج5، ص38.

کلُّه لِلّه»(1) فرمود:

تأویل(2) این آیه هنوز نیامده است و هرگاه قائم ما قیام کند، آن کس که زمان او را در یابد، تأویل این آیه را خواهد دید و هر آینه [در آن زمان]دین محمّد صلی الله علیه و آله و سلم به هرکجا که شب می رسد، خواهد رسید (و عالم گیر خواهد شد) به گونه ای که بر سطح زمین، اثری از شرک نخواهد ماند، همان گونه که خداوند فرموده [وعده نموده] است.(3)

البتّه این جهان شمولی اسلام به سبب حقّانیت اسلام است که در روزگار مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هر چه بیشتر و بهتر آشکار خواهد شد و همگان را به خود جلب خواهد کرد، مگر آنان که از روی عِناد و سرکشی سر به طغیان بردارند که با شمشیر عدل مهدوی که دست انتقام پروردگار است، مواجه خواهند شد.

آخرین نکته در این بخش آن است که این وحدت عقیدتی که در پرتو حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دست می آید زمینه بسیار مناسبی برای تشکیل جامعه واحد جهانی است و جهان به دنبال همین اتحاد و

1- «و با آنان (مشرکان) بجنگید تا اینکه (در زمین) فتنه و فسادی نماند و آئین همه، دین خدا گردد.» (انفال/ 39)
2- برای تأویل معانی مختلفی گفته اند و یکی از آنها معانی موجود در آیات است.
3- بحارالانوار، ج51، ص55، ح41.

یگانگی در اعتقاد، به یک قانون و نظام توحیدی تن می دهد و آن را می پذیرد و سپس در سایه آن، روابط فردی و اجتماعی خود را بر اساس معیارهایی که از یک عقیده و مرام گرفته شده است، تنظیم می کند و طبق این بیان، وحدتِ عقیدتی و جمع شدن همه مردم در زیر یک پرچم و دینِ واحد، یک ضرورت و نیاز جدی است که در حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حاصل خواهد شد.

8. امنیّت عمومی

در حاکمیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که دوران فراگیری همه خوبی ها در همه عرصه های زندگی است، امنیّت که از بزرگ ترین نعمت های الهی و از عالی ترین آرزوهای انسان است، به دست می آید.

وقتی مردم از عقیده و مرامی واحد پیروی کنند و در روابط اجتماعی خود به اصول بلند اخلاقی پای بند باشند و عدالت در تمام شریان های حیات فردی و جمعی بشر جاری گردد، بهانه ای برای ناامنی و ترس در هیچ بخشی از زندگی باقی نمی ماند. در جامعه ای که هر کسی به حقوق الهی و انسانی خود می رسد و با تجاوز و حق کشی _ گرچه در طبقه حاکمان و در کمترین مقدار آن باشد _ برخورد قانونی می شود، امنیّت عمومی و اجتماعی شکل می گیرد.

امام علی علیه السلام فرمود:

به دست ما [و در حکومت ما] روزگار سختی ها سپری می گردد... و چون قائم ما قیام کند، کینه ها از دل ها بیرون

ص:186

رود، حیوانات نیز با هم سازگاری کنند. [در آن روزگار چنان محیط امنی ایجاد شود] که زن، با همه زیب و زیور خود، از عراق تا شام برود... و چیزی او را نترساند.(1)

البتّه برای ما که در روزگار بی عدالتی ها و آزمندی ها و کینه توزی ها بسر می بریم، تصور چنان دورانِ سبزی، بسیار دشوار است، ولی چنان که گفته شد اگر به عوامل آن همه بدی و زشتی بنگریم و بیندیشیم که این عوامل در حاکمیت حکومت حق ریشه کن خواهد شد؛ خواهیم دانست که وعده الهی در تحقق جامعه امن و آرام، حتمی است.

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است:

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده اند... وعده داده که به یقین در روی زمین، ایشان را خلیفه (و حاکم) گرداند... و پس از اینکه در ترس و نگرانی قرار داشتند، امنیّت و آرامش را به ایشان عطا فرماید....(2)

و امام صادق علیه السلام در معنی این آیه فرمود:

این آیه درباره قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و یارانش نازل شده است.(3)

1- خصال، باب اربعمائه، ح10، ص 685.
2- نور/ 55؛ توضیح و تفسیر آیه در درس "امام مهدی در قرآن" همین کتاب بیان شد.
3- الغیبه نعمانی، ح 35، ص 240.

9. گسترش دانش

در دوران حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اسرار علمی فراوان در علوم اسلامی و انسانی آشکار می شود و دانش بشری به گونه ای غیر قابل تصوّر توسعه می یابد. امام صادق علیه السلام فرمود:

علم و دانش، بیست و هفت حرف است و همه آنچه پیامبران آورده اند، تنها دو حرف آن است و مردم تا کنون جز با آن دو حرف آشنایی ندارند و هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون آورده و در میان مردم گسترش دهد و آن دو حرف را نیز به آنها ضمیمه ساخته و مجموع بیست و هفت حرف را منتشر خواهد کرد.(1)

بیان چند مطلب

احیاء کتاب و سنّت

پس از آنکه در اعصار طولانی، قرآن غریب و تنها مانده و در حاشیه زندگی به فراموشی سپرده شده بود، در زمان حکومت آخرین حجّت الهی تعالیم حیات بخش قرآن به زندگی بشر وارد می شود و سنّت که همان گفتار و رفتار پیشوایان دینی است در همه جا به عنوان بهترین الگوی حیات انسانی مطرح می گردد و عملکرد همگان

1- بحارالانوار، ج 52، ح73، ص 336.

با معیار خدشه ناپذیر قرآن و عترت ارزیابی می شود.

امام علی علیه السلام در بیانی رسا حکومت قرآنی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را چنین توصیف کرده است:

در روزگاری که هوای نفس حکومت می کند [امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می کند و] هدایت و رستگاری را جایگزین هوای نفس می سازد و در عصری که نظر شخصی بر قرآن مقدم شده است، افکار را متوجه قرآن می گرداند و آن را حاکم بر جامعه می سازد.(1)

و نیز در بیانی دیگر، آن حضرت دوران ظهور قرآن و حضور آن را در زندگی بشر چنین بشارت داده است:

... گویی هم اکنون شیعیان خود را می بینم که در مسجد کوفه، خیمه ها زده اند و قرآن را بدان گونه که نازل شده به مردم می آموزند... .(2)

1- نهج البلاغه، خطبه 138.
2- الغیبه نعمانی، باب21، ص333، ح3؛ « کأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی شِیعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْکوفَهِ قَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِیطَ یُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ کمَا أُنْزِلِ» البته نویسنده کتاب «عجیب ترین دروغ تاریخ» ص137 روایت را غلط!!!! چنین معنا کرده است: «مانند اینکه به شیعیان می نگرم، که چادرها را در مسجد کوفه برپا کردهاند و نشسته و قرآن جدید را به مردم می آموزند.» قبلا بیان شد در موارد متعدد در این کتاب روایات غلط و برخلاف متن اصلی خبر، ترجمه شده است؛ و متأسفانه رعایت امانت در نقل اخبار نشده است.

یاد دادن و یاد گرفتن قرآن نقطه شروعی برای ترویج فرهنگ قرآنی و حاکمیت قرآن و احکام آن در همه حوزه های فردی و اجتماعی است.

خداوند متعال، امام مهدی علیه السلام را برای تحقق بخشیدن به پیام های قرآن و اجرای سنت پیامبر در جامعه به حکومت می رساند. از این رو، حرکت حضرت مهدی علیه السلام بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر اسلام است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

قائم، از اولاد من است، اسمش اسم من و کنیه اش کنیه من و شمائلش، شمائل من و سنتش، سنت من است. مردم را به فرمانبردای من و شریعت من، وا می دارد و به کتاب پروردگارم فرا می خواند. هر کس، او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است و هر کس از او نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است.(1)

به تصریح این روایت و روایات متعدد دیگر، کتاب امام زمان علیه السلام همان قرآن است و به آن عمل می کند و سنت او نیز همان سنت پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.

البته در برخی روایات آمده است امام زمان علیه السلام امر جدید می آورد، و به کتاب جدید عمل می کند؛ از جمله نعمانی در کتاب الغیبه خود آورده است:

1- کمال الدین و تمام النعمه، باب 39، ص411، ح6.

يقوم القائم بامر جديد و كتاب جديد و قضاء جديد...؛ قائم، با امر جديد و كتاب جديد و قضای جديد قيام می كند.(1) اينكه مراد از كتاب در اينگونه احاديث چيست، چندان روشن نمی باشد.

سيد محمد صدر رحمه الله در توجيه عبارت «كتاب جديد» می نويسد:

مراد از كتاب جديد، آن است كه امام زمان عليه السلام برای مردم تفسير جديدی از كلام و كتاب خدا، قرآن، ارائه می دهد؛ تفسيری كه بسيار عميق است. يا اين كه حضرت مهدی عليه السلام قواعد عام جديدی را در تفسير قرآن كريم، بيان می كند كه روش تازه ای در تفسير و فهم قرآن به حساب می آيد.(2)

در تبيين اين قبيل روايات با توجه به اينكه از الفاظ متفاوت «امر، كتاب، قضاء، سنت» استفاده شده است می توان گفت:

الف) فهم قرآن و تفسير آن و پی بردن به پيام های باطنی قرآن، كار هر كسی نيست. با اين كه در عصر غيبت، علمای اسلام زحمات زيادی در تفسير و تبيين قرآن كريم كشيده اند، اما چون در عصر غيبت بوده و دسترسی به امام غايب عليه السلام تقريبا غير ممكن بوده است، بنابراين نتوانسته اند به بسياری از حقايق قرآن آگاه شوند؛ اما چون حضرت مهدی عليه السلام به همه اسرار كتاب الهی آگاه است در پرتو هدايت

1- الغيبه، نعمانی، ب13، ص238، ح19.
2- تاريخ ما بعد ازالظهور، ج3، ص453.

های اسرار و حقایق مکنون قرآن در اختیار بشر قرار می گیرد. به باور ما در قرآن، هر چیزی که مورد نیاز هدایت بشر باشد وجود دارد و امام زمان علیه السلام همه آن ها را بیان می کند و به مرحله عمل در می آورد. بر این اساس، کتاب جدید، یعنی تفسیر و بیان حقایقی که تا آن زمان کسی آن ها را بیان نکرده است و یا تاسیس قواعد و اصولی در تفسیر که تا آن زمان بی سابقه بوده است.

ب) در زمان غیبت، بدعت هایی در دین پدید می آید و احکامی از قرآن و اسلام طبق میل مردم، تاویل و تفسیر می شود. بعضی از حدود و احکام چنان فراموش می شود که گویا اصلا از اسلام نبوده است؛ وقتی امام مهدی علیه السلام ظهور کرد، بدعت ها را باطل و احکام خدا را همان گونه که صادر شده است، آشکار می سازد و تجدید آنها به مثابه دین جدید تلقی می شود.

ج) در دوران پس از رحلت پیامبر و خانه نشینی اهل بیت و به دنبال آن، غیبت آخرین وصی پیامبر علیهم السلام فرهنگ دینی مردم دچار دگرگونی شده و باورها و رفتارهای غیر دینی به عنوان روش و فرهنگ اسلامی در بین مردم رواج یافته است. نگاهی گذرا به تاریخ اسلام و وضعیت کنونی جوامع اسلامی شاهدی روشن بر فاصله گرفتن مردم از فرهنگ دینی ایجاد شده توسط پیامبر اسلام است. در زمان ظهور، مردم با روبرو شدن با فرهنگ دینی نبوی، گویا با فرهنگ دینی جدیدی مواجه می شوند.

ص:192

د) دوران ظهور، برخلاف سایر دوران های زندگی بشری، پایانی کامل و تمام بر جریان های باطل و الحادی زده می شود. سنت امام مهدی علیه السلام برخلاف سنت نرمش پیامبر، برخورد قاطع و کوبنده با فساد و تباهی در سراسر عالم است. در آن روزگار هیچ مشرکی وجود نخواهد داشت و حکومت های طاغوت به شکل کامل منهدم می شود. بنابراین با پایان یافتن مهلت دوره باطل گرایی، امام مهدی با دستور و امر جدید الهی، مأموریت دارد بساط کفر را برای همیشه از روی زمین محو کند.

ه_) براساس روایات، امام مهدی علیه السلام در مواردی از روش حضرت داود علیه السلام استفاده کرده و بر پایه علم الهی که در اختیار دارد قضاوت می کند که در نوع خود بی سابقه بوده و قضاء جدید تلقی می شود.

نوسازی و بازسازی مساجد

مساجد کانون اصلی اجتماعات اسلامی و رشد معنوی مردم محسوب می شود. پیامبر اسلام به عنوان اولین اقدام دینی در هجرت به مدینه، مسجد قبا و سپس مسجد النبی را ساختند. لذا مسجد جایگاه خاصی در دین اسلام داشته و مورد تأکید فروان است. در روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ بَنَى فِی ظَهْرِ الْکوفَهِ مَسْجِداً لَهُ أَلْفُ بَابٍ؛ هنگامی که قائم آل محمد علیهم السلام قیام کند در پشت کوفه مسجدی بنا کند که (از نظر وسعت) هزار درب دارد.(1)

در اینجا تذکر دو نکته لازم است:

اول؛ از تاریخ و روایات استفاده می شود کعبه، قبله گاه موحدان و مؤمنان، به علت سیل و حملات دشمنان چندین بار تخریب شد (از جمله در سال 35 عام الفیل یعنی 5 سال قبل از بعثت پیامبر) و در بازسازی، دچار تغییراتی شده و اندازه آن با آنچه حضرت ابراهیم علیه السلام

1- بحار الأنوار، ج 52، ص337. در کتاب «عجیب ترین دروغ تاریخ» ص138 در مورد وضعیت مساجد، فقط چنین آمده است: «مساجد را نابود می کند. از ابوجعفر نقل شده که گفت: وقتی که قائم ظهور کند، به کوفه می رود و 4 مسجد را نابود می کند. از ابوجعفر نقل شده که گفت: هیچ مسجد برپایی بر روی زمین نیست مگر اینکه امام زمان آن را نابود میکند و هموار مینماید.» و در ص140 می نویسد: « کعبه و مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را ویران میکند. از مفضل بن عمر نقل شده که او از جعفر بن محمد سؤالهایی را در مورد مهدی و احوال او میپرسد. از جمله: سرورم او با خانه خدا چکار میکند؟ گفت: آن را نابود میکند و جز ستونهای آن چیزی باقی نمیگذارد که اولین خانهای بود که در مکه و در زمان آدم ساخته شد، و به وسیله ابراهیم و اسماعیل اوج گرفت. و از ابوبصیر از ابوعبدالله ؛ نقل شده که گفت: وقتی که قائم بیاید، خانه خدا و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسجد کوفه را به روز اولش بر میگرداند». شما با خواندن نظر شیعه در این قسمت، متوجه می شوید نویسنده وهابی چگونه تصویر غلطی از باورهای شیعه ارائه می دهد.

ساخته بودند، تفاوت پیدا کرده است. اهل سنت در صحیح ترین کتاب های خود نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می خواست خانه کعبه فعلی را ویران نموده و آن را به محلی که خود حضرت ابراهیم علیه السلام ساخته بود، برگرداند؛ چرا که مشرکان در طول تاریخ بارها خانه کعبه را تعمیر و بر اثر نادانی و جهل و... تغییراتی در آن به وجود آورده بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می خواست آن را خراب و به اندازه اصلی اش برگرداند؛ اما از آنجایی که قریشیان تازه مسلمان شده بودند و زیر بار چنین چیزی نمی رفتند، رسول خدا از این کار صرف نظر نمود. بخاری در صحیحش می نویسد: از عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که آن حضرت فرمود:

آیا نمی دانی که قوم تو وقتی کعبه را ساختند آن را از پایه هایی که حضرت ابراهیم قرار داده بود کوچک تر گرفته اند؟ گفتم: چرا شما آن را به حالت اول باز نمی گردانید؟ فرمود: اگر قوم تو تازه مسلمان نبودند (ایمانشان قوی بود) چنین می کردم.(1)

در روایت دیگر می نویسد: از عایشه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود:

1- صحیح بخاری، ج2، ص573، ح1506 و ج3، ص1232، ح3188 و ج4، ص1630، ح4214.

اگر قوم تو تازه از کفر جدا نشده بودند، دستور می دادم که کعبه را خراب کنند و آن مقدار از کعبه را که از آن بیرون مانده است، وارد آن می کردم و کف آن را با زمین هم سطح و برای آن دو در از شرق و غرب قرار می دادم و آن را مانند زمان حضرت ابراهیم درست می کردم.(1)

مسلم نیشابوری نیر در صحیح خود به این روایات اشاره می کند.(2)

ابن ماجه قزوینی در روایتی می نویسد: از عایشه روایت شده است که گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد حجر (اسماعیل) سؤال کردم؛ فرمود: داخل خانه کعبه است؛ پرسیدم پس چرا آن را وارد کعبه نکرده اند؟ فرمود: نتوانستند سرمایه این کار را تأمین کنند. گفتم: چرا درب آن این مقدار بالا است که تنها با نردبان به آن می توان رسید؟ فرمود: قوم تو اینگونه کردند تا هر آن کس را می خواهند به کعبه وارد کنند و جلوی هرکس را که خواستند بگیرند. و اگر این نبود که قوم تو تازه از کفر جدا شده اند _ زیرا می ترسم که دل های ایشان (از دین) رمیده شود _ در این مورد که کعبه را تغییر داده و آن مقدار را که از آن بیرون مانده است وارد

1- صحیح بخاری، ج2، ص 574، ح1509.
2- صحیح مسلم ,ج2، ص968، ح1333، کتَاب الْحَجِّ، بَاب نَقْضِ الْكعْبَهِ وَبِنَائِهَا.

کعبه نمایم و در آن را با زمین یکسان کنم، تصمیم می گرفتم.(1)

بنابراین، بازسازی کعبه به صورتی که ابراهیم خلیل علیه السلام ساخته بود توسط جانشین و خلیفه پیامبر، امام مهدی علیه السلام امر عجیبی نخواهد بود.

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

آنگاه که قائم علیه السلام قیام کند مسجد الحرام را خراب کند تا به اساس و پایه های (اصلی) آن بازگرداند، و مقام (ابراهیم علیه السلام) را به جای اولی خود که در آن بوده بازگرداند.(2)

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

آنگاه که قائم علیه السلام قیام کند، بیت الحرام، مسجد النبی و مسجد کوفه را به اساس و پایه های اصلی آن برمی گرداند.(3)

دوم؛ از نظر اسلام تخریب مساجد در مواردی مجاز و حتی لازم است. تاریخ پر فراز و نشیب صدر اسلام اتفاقات قابل تأملی را پشت سر گذاشت که برای آیندگان بسیار درس آموز است. سرزمین قبا در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو مسجد به خود دید؛ یکی به دستور پیامبر ساخته شد و حتی ایشان در بنای آن مشارکت داشتند. این مسجد به

1- سنن ابن ماجه، ج2، ص 985، ح2955.
2- بحار الأنوار، ج 52، ص332.
3- بحار الأنوار، ج 52، ص332.

مسجد تقوا معروف است و دیگری به دستور پیامبر خراب شد و آن بزرگوار در تخریب آن حضور داشتند. داستان این مسجد که به «مسجد ضرار» معروف است، همراه با مسجد تقوا در قرآن آمده است.

«وَ الَّذینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً وَ کفْراً وَ تَفْریقاً بَیْنَ الْمُؤْمِنینَ وَ إِرْصاداً لِمَنْ حارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَیَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلاَّ الْحُسْنی وَ اللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ * لا تَقُمْ فیهِ أَبَداً لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فیهِ فیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرینَ * أَ فَمَنْ أَسَّسَ بُنْیانَهُ عَلی تَقْوی مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٍ خَیْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْیانَهُ عَلی شَفا جُرُفٍ هارٍ فَانْهارَ بِهِ فی نارِ جَهَنَّمَ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمینَ * لا یَزالُ بُنْیانُهُمُ الَّذی بَنَوْا ریبَةً فی قُلُوبِهِمْ إِلاَّ أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَ اللَّهُ عَلیمٌ حَکیمٌ»؛ (1) (گروهی دیگر از آنها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان) و(تقویت) کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و کمینگاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود؛ آنها سوگند یاد می کنند که جز نیکی(و خدمت)، نظری نداشته ایم، امّا خداوند گواهی می دهد که آنها دروغگو هستند. * هرگز در آن(مسجد به

1- توبه/107-110.

عبادت) نایست! آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته تر است که در آن(به عبادت) بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد! * آیا کسی که شالوده آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده بهتر است یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرومی ریزد؟ و خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی کند. * (امّا) این بنایی را که آنها ساختند، همواره به صورت یک وسیله شک و تردید،در دل هایشان باقی می ماند؛ مگر اینکه دل هایشان پاره پاره شود (و بمیرند؛ و گرنه، هرگز از دل آنها بیرون نمی رود) و خداوند دانا و حکیم است.

در روایات آمده است که امام مهدی علیه السلام چهار مسجد را در کوفه خراب می کنند. ابوبصیر نقل می کند:

هنگامی که قائم ما قیام کند چهار مسجد را در کوفه ویران می سازد.(1)

گویا مراد از اینها چهار مسجدی است که به علت شهادت امام حسین علیه السلام ساخته شده است. از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

1- بحارالأنوار، ج 52، ص333.

در کوفه به دلیل شادی از کشتن حسین علیه السلام چهار مسجد ساخته شد: مسجد اشعث، جریر، سماک و شبث بن ربعی.(1)

این مساجد اگر چه هم اکنون موجود نیست ولی ممکن است بعد ها گروهی از روی دشمنی با اهل بیت: آنها را دوباره بسازند.

همچنین در روایات آمده است در دوران ظهور، مساجد بازسازی شده و مانند مساجد زمان پیامبر نوسازی می شوند. ابوبصیر نقل می کند:

همه مساجد به گونه ای ساخته می شود که هیچ بلندی و إشرافی (نسبت به خانه های همسایگان) نداشته باشد مانند زمان پیامبر.(2)

ابو هاشم جعفری نقل کرده که گفت: روزی در خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بودم. حضرت فرمود:

هنگامی که قائم قیام کند، دستور می دهد مناره ها و اتاق هائی را که در مساجد می سازند، خراب نمایند. من پیش خود گفتم: چرا قائم چنین کاری می کند؟ ناگاه امام حسن عسکری علیه السلام رو کرد به جانب من و فرمود: معنی این کار این است که اینها چیز تازه و بدعتی است که پیغمبری و امام آن را نساخته است.(3)

1- بحارالأنوار، ج45، ص189.
2- بحارالأنوار، ج 52، ص333.
3- بحارالأنوار، ج 52، ص323.

کیفیت قضاوت امام مهدی علیه السلام

بررسی روایات مربوط به سیره و روش امام مهدی علیه السلام حاکی از هماهنگی سنت ایشان با سائر اهل بیت علیهم السلام است. از پیامبر اعظم علیه السلام نقل شده است:

سنته سنتی یقیم الناس علی ملتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب ربی عزوجل؛ سیرت و سنت او سیرت و سنت من است، مردم را بر دین و آیین من به پا خواهد داشت و آنان را به کتاب پروردگارم دعوت می کند».(1)

از امام صادق علیه السلام نیز آمده است:

ان قائمنا اهل البیت اذا قام لبس ثیاب علی و سار بسیره علی؛ همانا قائم ما اهل بیت هنگامی که قیام کند [همچون] لباس علی علیه السلام می پوشد و به سیره علی علیه السلام عمل می کند.(2)

با توجه به سیره این بزرگواران و تاریخ زندگی ایشان روشن می شود که حرکت حکومتی ایشان بر اساس دستورات خداوند می باشد. خداوند برای رسیدن به اهداف و از جمله آنها قضاوت عادلانه و دادن حق به صاحبش، راه و روشی قرار داده است که منطبق بر عقل و فطرت انسانی نیز می باشد؛ البته انبیا و اولیای خدا

1- بحارالأنوار، ج51، ص73، ح19.
2- کافی، ج1، ص411، ح4.

در مواردی که صلاح بود از خارق عادت و علم ویژه خود نیز بهره می برند، همان گونه که قضاوت های حیرت انگیز امام علی علیه السلام و یا حضرت داود علیه السلام در کتاب ها ذکر شده است.

روایات متعددی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که امام مهدی علیه السلام نیز در قضاوت نمودن در مواردی، از شیوه حضرت داود و سلیمان علیهما السلام نیز بهره می برد که به چند روایت اشاره می کنیم:

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنِّى رَجُلٌ يَحْكمُ بِحُكومَهِ آلِ دَاوُدَ وَ لَا يَسْأَلُ عَنْ بَيِّنَهٍ يُعْطِى كلَّ نَفْسٍ حُكمَهَا؛ دنیا تمام نمی شود تا اینکه مردی از (نسل) من خروج کرده به (نوع) حکومت آل داود حکم می کند و دلیل نمی خواهد و حکم هر کس را می دهد.(1)

در حدیث دیگری از ایشان نقل شده است:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ حَكمَ بِحُكمِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ بَيِّنَهً؛ هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم قیام کند به (مانند) حکم کردن حضرت داود علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام حکم می کند [یعنی] گواه از مردم نمی خواهد.(2)

1- بصائر الدرجات، ج1، ص258.
2- بحار الانوار، ج52، ص320، ح24.

خداوند سبحان دارای اسما و صفات گوناگون است که در قرآن کریم به آنها اشاره شده است. یکی از صفات الهی که در کنار رحمت و لطف خداوند مورد توجه قرار گرفته، صفت «انتقام» است؛ «إِنَّ اللَّهَ عَزیزٌ ذُو انتِقامٍ»؛[(1)] انتقام از دشمنان خدا و دین او و اولیای الهی، علاوه بر عالم آخرت، در دنیا نیز اجرا می شود؛ «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ رُسُلاً إِلی قَوْمِهِمْ فَجاؤُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَانْتَقَمْنا مِنَ الَّذینَ أَجْرَمُوا وَ کانَ حَقًّا عَلَیْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنینَ؛ و پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم. آنها با دلایل روشن به سراغ قوم خود رفتند، ولی (هنگامی که اندرزها سودی نداد) از مجرمان انتقام گرفتیم (و مؤمنان را یاری کردیم) و یاری مؤمنان، همواره حقّی است بر عهده ما»[(2)]

بنابراین انتقام گرفتن از دشمنان خدا از سنن الهی و افعال اوست. فعل انتقام می تواند مستقیما توسط خداوند انجام شود: «فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ فِی الْیَمِّ بِأَنَّهُمْ کذَّبُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا عَنْها غافِلینَ؛ سرانجام از آنها انتقام گرفتیم و آنان را در دریا غرق کردیم. زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.»[(3)] همچنین می تواند این عذاب به دست دوستان الهی اتفاق بیفتد: «قاتِلُوهُمْ یُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِأَیْدیکمْ وَ یُخْزِهِمْ وَ

1- ابراهیم/47.
2- روم/47.
3- اعراف/136.

يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ؛ با آنها پيكار كنيد كه خداوند آنان را به دست شما مجازات مى كند و آنان را رسوا مى سازد و سينه گروهى از مؤمنان را شفا مى بخشد (و بر قلب آنها مرهم مى نهد).(1)

در روايات نقل شده است خداوند به وسيله امام مهدى عليه السلام و مؤمنان و ياران همراهش از دشمنان خود انتقام مى گيرد. از امام صادق عليه السلام از پيامبراكرم صلى الله عليه و آله و سلم نقل شده است:

وقتى من به معراج برده شدم، خداوند به من وحى نمود... و در مورد قائم گفت: اين قائم كسى است كه حلال مرا حلال و حرام مرا حرام مى كند و به دست او از دشمنانم انتقام مى گيرم، و او راحت (و آسايش) براى دوستان من است و اوست كه دل هاى شيعيانت را از جور و ظلم ظالمين، منكرين و كافرين نجات و شفا خواهد داد.((2))

از جمله موارد انتقام از دشمنان خدا، پيگيرى خون به ناحق ريخته شده اهل بيت و ستم هايى است كه بر خاندان پيامبر گذشته است. از امام صادق از پدران بزرگوارش از حضرت اميرالمؤمنين على عليهم السلام نقل شده است:

1- توبه/14.
2- كمال الدين و تمام النعمه، ج1، ص252.

قسم به خدا که من و این دو فرزندم کشته می شویم و خداوند مردی از اولاد مرا در آخرالزمان برمی انگیزد تا خون های ما را پیگیری کند.((1))

در این میان انتقام از دشمنان امام حسین علیه السلام به صورت خاص پیگیری می شود. از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

چون کار حسین چنان شد که شد (اصحاب و جوان هایش کشته شدند و خودش تنها ماند) فرشتگان به سوی خدا شیون و گریه برداشتند و گفتند: با حسین برگزیده و پسر پیغمبرت چنین رفتار کنند؟ پس خدا سایه قائم علیه السلام را به آنها نشان داد و فرمود: با این، انتقام او را می گیرم.(2)

لازم به ذکر است انتقام از دشمنان امام حسین علیه السلام تنها به کشتن افرادی که در محرم سال 61 در صحرای کربلا حضور داشتند، نیست، بلکه شامل افرادی نیز می شود که به آن کار رضایت داشته و در مسیر دشمنی با امام حسین علیه السلام گام برمی دارند. اینان کسانی هستند که با راه امام حسین علیه السلام و هدف او مخالف هستند و اکنون نیز با خواست آن حضرت (طلب اصلاح در امت پیامبر) دشمنی ورزیده و مقابله می کنند.

راوی می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا! چه

1- بحارالانوار، ج51، ص112.
2- کافی، ج1، ص465.

می فرمایید در مورد حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است «هنگامی که قائم خروج کند فرزندان قاتلان امام حسین را به فعل پدرانشان می کشد»؟ فرمود: چنین است. عرض کردم: پس معنای کلام خدای متعال «وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری؛ و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد»(1) چیست؟ فرمود: خداوند در همه اقوالش راست گفت، ولی فرزندان قاتلان امام حسین به فعل پدرانشان راضی بوده و به آن افتخار می کردند و کسی که به کاری راضی باشد، مانند کسی است که آن را انجام داده است و اگر مردی در مشرق کشته شود و مردی در مغرب به آن قتل راضی باشد، نزد خداوند شریک قاتل است. و به درستی که قاتل هنگام خروج، آنان را می کشد زیرا به فعل پدرانشان راضی هستند.(2)

فقط کشتن دشمنان خدا

آنچه نباید مورد غفلت واقع شود این است که جنگ و نبردهای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فقط با دشمنان خدا خواهد بود، نه سایر بندگان که ممکن است به خاطر جهل و نادانی از خدا فاصله گرفته اند. زیرا اینان با شنیدن پیام حضرت و آگاهی هایی که صورت می پذیرد با حقیقت آشنا شده و به طرف خدا باز می گردند. البته دشمنان و مخالفان و

1- اسراء/15.
2- بحارالأنوار، ج 52، ص313.

منافقان که از روی علم و آگاهی به مخالفت برخاسته و لجاجت می ورزند و به دنبال خاموش کردن نور خدا هستند در جنگ با حضرت، راه به جایی نبرده و در برابر لشگر الهی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مغلوب و مقتول خواهند شد.

«یُرِیدُونَ أَن یُطْفِؤاْ نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ یَأْبیَ اللَّهُ إِلَّا أَن یُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ کرِهَ الْکَفِرُونَ* هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقّ ِ لِیُظْهِرَهُ عَلیَ الدِّینِ کلِّهِ وَ لَوْ کرِهَ الْمُشْرِکون»؛ آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند هر چند کافران ناخشنود شوند. او کسی است که رسولش را باهدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. (1)

در روایتی در ذیل آیه شریفه از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نشده است و نازل نمی شود تا آنکه قائم علیه السلام خروج کند، پس هنگامی که قائم علیه السلام خروج کرد، کافران به خدای بزرگ و مشرکان به امام را ناخوش آید و اگر کافر یا مشرکی در دل صخره ای باشد، آن صخره بگوید: ای مؤمن! در دل من کافری است مرا بشکن و او را بکش.(2)

1- توبه/32-33.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ب58، ح7؛ بحارالانوار، ج52، ص324، ح36.

از روایت به خوبی استفاده می شود که دشمنان خدا از ظهور امام زمان علیه السلام ناراحت شده و سر تسلیم در برابر او فرود نمی آورند و لذا وارد جنگ می شوند و چون شکست می خورند، فراری و متواری شده و خود را به جای تسلیم کردن، مخفی می کنند. ولی در آن روزگار محل امنی نخواهد بود و چاره ای جز تسلیم و یا مرگ نخواهد بود. زیرا رها کردن اینان باعث می شود دوباره تجدید قوا کرده و جنگ دیگری با امام برپا کنند و فساد و خرابی به بار آورند.

در این میان روایاتی وجود دارد که ظاهر آنها از برخورد شدید امام مهدی علیه السلام با اعراب حکایت دارد؛ به عنوان نمونه، شخصی به نام رفید از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «قائم با اعراب شدید و تند خواهد بود».(1)

در روایت دیگر، حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

هرگاه قائم قیام نمود، بین او و اعراب و قریش، جز شمشیر نخواهد بود و جز شمشیر از آنان نمی گیرد.(2)

همچنین ابی حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است:

1- «... علی العرب شدید...». (بحارالانوار، ج 52، ص 318، حدیث 18).
2- «... اذا خرج القائم لم یکن بینه و بین العرب و قریش إلاّ السیف، ما یأخذ منها إلاّ السیف...». (الغیبه نعمانی، ص 234، حدیث، 21).

قائم قیام نمی کند مگر... با شمشیر برنده ای بین اعراب و اختلاف شدیدی بین مردم.(1)

در مورد اینگونه روایات باید توجه داشت:

الف) این اخبار از جهت سند ضعیف بوده و اعتبار لازم را ندارد.

ب) این اخبار با چند گروه از احادیث دیگر تعارض و تضاد دارد:

1- از روایات متواتر بین شیعه و سنّی فهمیده می شود حضرت مهدی علیه السلام به کتاب خدا و سیره پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم عمل می کند که در نزد آنها نژاد، جنس، قومیت و... مطرح نیست؛ بلکه ملاک و معیار، ارزش هایی همچون: ایمان، عمل صالح، تقوا، علم و جهاد می باشد قرآن صریحاً می فرماید:

«إنّ أکرمکم عنداللّه اتقیکم؛(2) همانا گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما می باشد».

2- روایاتی که متضمن مدح و تمجید طوایفی از عرب در این زمینه می باشد؛ از باب نمونه:

روایت طولانی حذیفه از پیامبراکرم:

هنگام قیام قائم، منادی از آسمان ندا می کند: ای مردم، زمان حکومت جبّاران بر شما تمام شد... پس بشتابید به

1- «لایقوم القائم الا علی... سیف قاطع بین العرب واختلاف شدید بین الناس». (الغیبه نعمانی، ص 235، حدیث 22).
2- حجرات/ 13 .

سوی مکه، سپس نجبا و نیکانی از مصر و ابدال و نخبگانی از شام و دسته جاتی از عراق که شب بیدارانی... هستند و گویا دل های آنان همچون پاره های آهن می باشد به سوی قائم می شتابند و با او بین رکن و مقام بیعت می کنند.(1)

ج) در روایات متواتر شیعه و سنّی، از مهم ترین کار حضرت مهدی(عج) ارائه شدن و بسط کامل عدالت و قسط در روی زمین است، پس از اینکه زمین پر از ظلم و جور شده است.(2) امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم همانند رسول اللّه با عدالت با مردم روبرو می شود».(3) امام صادق علیه السلام فرمود:

به خدا قسم قائم ما عدالت را همچون گرما و... به کنج خانه های مردم می برد.(4)

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

1- «اذا کان عند خروج القائم، ینادی مناد من السماء أیّها الناس قطع عنکم مدّه الجبّارین... فالحقوا بمکه فیخرج النجباء من مصر و الأبدال من الشام و عصائب العراق، رهبان باللیل... کأنّ قلوبهم زبر الحدید فیبایعونه بین الرکن و المقام». (بحارالانوار، ج 52، ص 304، حدیث 73 ؛ ضمناً همین روایت با اندکی تفاوت در الغیبه شیخ طوسی، ص 476 آمده است).
2- منتخب الأثر، ج 2، ص 222 به بعد.
3- منتخب الأثر، ج 2، ص 381 .
4- منتخب الأثر، ج 2، ص 362 .

آن حضرت ترازوی عدالت را بین مردم قرار می دهد، پس هیچ کس به دیگری ظلم نخواهد کرد.(1)

د) علاوه بر تحقق عدالت و قسط توسط حضرت قائم علیه السلام در بین مردم، الطاف دیگری نیز همچون رحمت و محبت نسبت به مردم شامل حال آنها می شود. از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

قائم از اهل بیت مرا هر صاحب درد و مشکلی و یا دارای ضعفی درک نمود، درد او رفع و ضعف او به قوّت تبدیل می شود.(2)

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

قائم برای همه مؤمنین موجب رحمت و برای کافرین موجب عذاب می باشد.(3)

ه_) لفظ عرب در روایات می تواند اشاره به طاغیان و اعداءاللّه از عرب داشته باشد نه همه آنها، و روایاتی که در آنها تعبیر به «طغاه العرب» دارد، قرینه است بر این که منظور از عرب در سایر روایات نیز همین است.

رجعت یا بازگشت دوباره

یکی از حوادث مهم هنگام ظهور، موضوع رجعت و بازگشت نیکان

1- بحارالانوار، ج 52، ص 322 .
2- بحارالانوار، ج 52، ص 335 .
3- بحارالانوار، ج 52، ص 322 .

و بدان به دنیاست که از جمله عقاید شیعه است. رجعت در فرهنگ دینی عبارت است از بازگشت حجّت های الهی و امامان معصوم و گروهی از مؤمنان خالص و کفار و منافقان به عالم دنیا؛ یعنی ایشان به امر خداوند بار دیگر زنده می شوند و به دنیا برمی گردند و این دورنمایی از رستاخیز است که پیش از قیامت در همین عالم اتفاق می افتد.

امام باقر علیه السلام در ضمن روایتی که دربارۀ رجعت آمده، فرموده اند:

مؤمنان برمی گردند تا عزیز شوند و چشمان آنان روشن گردد و تبهکاران برمی گردند تا خداوند آنها را خوار کند.(1)

درست است که جایگاه اصلی برای پاداش و کیفر انسان ها، عالم آخرت است، ولی خداوند اراده فرموده است که بخشی از اجر و کیفر آنها را در همین دنیا عملی کند.

هدف دیگر از رجعت، برخورداری مؤمنان از سعادت یاری حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان شده است؛ این مهم در ضمن دعاها و نیز بیانات بعضی از علما مطرح شده است. سیّد مرتضی (م436 ق) از عالمان بزرگ شیعه می نویسد:

همانا خداوند هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام گروهی از شیعیان آن حضرت را که قبلاً از دنیا رفته اند برمی گرداند تا به ثواب یاری آن حضرت نائل شوند.(2)

1- بحارالانوار، ج53، ص65، ح55.
2- رسائل، ج1، ص125.

در زیارت امام عصر در سرداب مقدس(1) سامراء آمده است:

مولای، فان ادرکنی الموت قبل ظهورک فانّی اتوسّل بک و بأبائک الطاهرین الی الله تعالی و اسئله ان یصلی علی محمد و آل محمد و ان یجعل لی کرّهٔ فی ظهورک و رجعهٔ فی ایامک لابلغ من طاعتک مرادی و اشفی من اعدائک فوأدی؛(2) اگر پیش از ظهور تو، مرگ مرا دریابد، به وسیله تو و پدران پاکت به خدای بزرگ متوسل می شوم و از او می خواهم که بر محمد و خاندان او درود بفرستد و برای من بازگشتی در ظهور تو و روزگار [دولت] تو قرار دهد تا به مقصود خود در زمینه اطاعت تو نائل شوم و قلبم را از [خواری] دشمنانت شفا دهم.

در آیات متعددی از قرآن، آشکارا جریان بازگشت افرادی از مردگان به دنیا مطرح شده است و روایات زیادی از اهل بیت علیهم السلام در تفسیر این آیات وارد شده است.

از نمونه های بسیار روشن رجعت و بازگشت به دنیا «جریان عزیر» است. او یکی از پیامیران بنی اسرائیل است که پس از مرگ، دوباره زنده شده و به دنیا بازگشته است. قرآن کریم می فرماید:

1- سرداب محلی است در کنار حرم امام هادی و امام عسکری علیهما السلام که عبادتگاه این دو امام و نیز امام زمان علیه السلام بوده است و شیعیان آنجا را زیارت می کنند.

2- مفاتیح الجنان : آداب سرداب مقدس، زیارت دوم صاحب الأمر علیه السلام

«او کالذی مر علی قریه و هی خاویه علی عروشها قال انی یحیی هذه الله بعد موتها فاماته الله ماته عام ثم بعثه.... فلما تبین له قال اعلم ان الله علی کل شیء قدیر».(1)

خلاصه داستان عزیر چنین است: او در مسیر خود از شهری گذشت که ویران شده و ساکنان آن همگی مرده و اجساد آنها پوسیده و استخوان های آنها خرد شده بود. با تعجب گفت: چگونه خداوند این مردگان را زنده خواهد کرد؟ در این هنگام خداوند جان او را گرفت و صد سال بعد او را دوباره زنده کرد و در برابر چشمانش، مرکب سواری او را که الاغی مرده و پوسیده بود، دوباره زنده کرد تا چگونگی رستاخیز انسان ها را به او نشان دهد.

نمونه دیگر بازگشت گروهی از قوم موسی علیه السلام به دنیاست. قرآن کریم می فرماید:

«ثم بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشکرون؛(2) آنگاه شما را پس از مرگتان برانگیختیم تا شاید سپاسگزار باشید».

این آیه در مورد هفتاد نفر از برگزیدگان قوم موسی علیه السلام است که همراه آن حضرت به کوه طور رفتند تا گفت و گوی موسی علیه السلام با خداوند را ببینند و گرفتن الواح از جانب خدا را شاهد باشند. وقتی گفت و گوی موسی علیه السلام را با خدا دیدند گفتند: «ای موسی! ما به تو

1- بقره/ 259.
2- بقره/ 56.

ایمان نمی آوریم، مگر اینکه خداوند را آشکارا ببینیم». موسی علیه السلام آنها را از این خواسته بیجا و غیرممکن باز داشت، ولی آنها اصرار کردند و سرانجام به صاعقه الهی گرفتار شده و همگی مردند. موسی علیه السلام از این واقعه ناراحت شد و نسبت به پیامدهای آن در میان بنی اسرائیل نگران بود. بنابراین از خداوند خواست که آنها را به زندگی برگرداند. درخواست او پذیرفته شد و مطابق آیه یاد شده خداوند آنها را به زندگی دنیا برگردانید،(1) به گونه ای که طبق روایتی از امام علی علیه السلام (2) این عدّه به خانه های خود بازگشتند و مدتی زندگی کردند و صاحب فرزند شدند و پس از رسیدن اجلشان از دنیا رفتند.(3)

آیات بالا در باره رجعت در اقوام گذشته است، ولی آیاتی از قرآن، دلیل بر «رجعت به دنیا در آینده» است که دو نمونه را بیان می کنیم:

الف) قرآن کریم می فرماید:

«و یوم نحشر من کل امۀ فوجاً ممن یکذب بایاتنا فهم یوزعون؛(4) روزی که از هر امتی گروهی را بر می انگیزیم

1- تفسیر نمونه، ج1، صص 257-259.
2- بحارالانوار، ج53، ص73 و 129، ح72.
3- آیات دیگری مانند بقره/259 و بقره /73 و بقره/243 نیز بر زنده شدن و بازگشتن به این دنیا دلالت دارد.
4- نمل/ 83.

از آنها که آیات ما را تکذیب می کردند، پس آنها بازداشته می شوند».

در این آیه، سخن از روزی است که در آن، گروهی از مردم برانگیخته می شوند. بنابراین اشاره به روزی غیر از روز قیامت دارد. زیرا در قیامت همه انسانها از اولین و آخرین محشور می شوند. مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان نوشته است که براساس روایات بسیار از اهل بیت علیه السلام این آیه مربوط به گروهی از شیعیان حضرت مهدی علیه السلام و عده ای از دشمنان آن حضرت است که در دوران ظهور او به دنیا باز می گردند.(1)

در یکی از آن روایات آمده که از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال شد؛ آن حضرت فرمود: مردم در مورد آن چه می گویند؟ راوی گفت: آنها می گویند این آیه دربارۀ قیامت است. امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا خداوند در روز قیامت گروهی را بر می انگیزد و گروه دیگر را رها می کند؟! [اینگونه نیست] این آیه دربارۀ رجعت است. اما آیه قیامت این آیه است[که خداوند می فرماید]:

«و حشرنا هم فلم نغا در منهم احداً» [یعنی: آنان را برانگیختیم و هیچ کس از آنها را وانگذاشتیم]».(2)

ب) قرآن کریم می فرماید:

1- مجمع البیان، ذیل آیه 83 سوره نمل.
2- بحارالانوار، ج53، ص51، ح29.

«و حرام علی قریهٔ اهلکناها أنّهم لایرجعون؛(1) ممتنع است- باز آمدن به دنیا – بر مردم شهری که آن را هلاک کردیم که آنها برنمی گردند.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام در تفسیر این آیه فرمودند:

هر قریه ای که خداوند اهل آن را با عذاب هلاک کرده است، در رجعت باز نمی گردند. این آیه از بزرگ ترین دلایل رجعت است. زیرا هیچ کس از مسلمانان منکر آن نیست که همه مردم در قیامت بازمی گردند؛ چه کسی که هلاک شده و چه کسی که هلاک نشده است پس سخن خداوند [که فرموده] لایرجعون [باز نمی گردند] مربوط به رجعت است اما در قیامت [هلاک شدگان به عذاب الهی هم] باز می گردند تا در آتش داخل شوند.(2)

جزئیات مربوط به رجعت، مانند تعداد افراد رجعت کننده و نام آنها (چه نیکانی که برای همراهی با حضرت رجعت می کنند و چه آن هایی که برای کیفر و مجازات بازگردانده می شوند) چگونگی رجعت، زمان رجعت و بسیاری امور دیگر با توجه به اشکال در سند برخی روایات رجعت برای ما روشن نیست.

1- انبیاء، 95.
2- بحارالانوار، ج53، ص52.

مدت حکومت

پس از اینکه عالم بشریت یک دوره بسیار طولانی از حاکمیت ظلم و ستم را پشت سر گذاشت، جهان با ظهور آخرین حجّت پروردگار به سوی حاکمیت خوبی ها خواهد رفت و حکومت به دست حاکمان و نیکان قرار خواهد گرفت؛ و این وعده حتمی خداوند است.

حکومت خوبان که با فرمانروایی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آغاز می شود تا پایان عمر دنیا ادامه خواهد یافت و دیگر روزگار ظلم و ظالمین تکرار نخواهد شد.

در سخنی که پیش از این از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شد آمده است که خداوند بزرگ حاکمیت آخرین پیشوای معصوم را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بشارت می دهد و در پایان می افزاید:

(پس از آنکه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حکومت رسید) دولت او را دوام خواهم بخشید و پیوسته تا قیامت، روزگار (و حاکمیت زمین) را در دست اولیا و دوستان خود دست به دست خواهم کرد.(1)

بنابراین نظام عادلانه ای که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برپا خواهد کرد، دولتی است که پس از آن برای دیگران دولتی نخواهد بود و در حقیقت، تاریخ جدیدی از حیات بشر زیر سایه حاکمیت الهی شروع خواهد شد.

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، باب 23، ح 4، ص 477.

تردیدی نیست که مدت حکومت امام مهدی علیه السلام باید به قدری باشد که امکان تحول جهانی و استقرار عدالت در همه مناطق عالم وجود داشته باشد، ولی اینکه این هدف در چند سال قابل دسترسی است، قابل تخمین و گمانه زنی نیست و باید به روایات امامان معصوم علیهم السلام رجوع کرد. البته با توجه به قابلیت های آن رهبر الهی و توفیق و مدد غیبی برای آن حضرت و اصحاب و یاران شایسته ای که در اختیار اوست و آمادگی جهانی برای پذیرفتن حاکمیت ارزش ها و زیبایی ها در زمان ظهور، ممکن است که رسالت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمانی نسبتاً کوتاه انجام شود و جریانی که بشریت در طول قرون متمادی از ایجاد آن ناتوان بوده است در کمتر از 10 سال اتفاق افتد.

روایاتی که مدت حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بیان می کند، بسیار گوناگون است؛ بعضی از آنها مدت حکومت آن حضرت را 5 سال و تعدادی از آنها 7 سال و برخی دیگر 8 و 9 و 10 سال بیان کرده است. چند روایت هم مدت حکومت را 19 سال و چند ماه و بالاخره 40 سال و 309 سال بر شمرده است.

گذشته از اینکه علّت این همه اختلاف در روایات روشن نیست؛ پیدا کردن مدت واقعی حکومت از میان این روایات نیز ممکن نیست؛ به علاوه که مدت حکومت از مباحث اصلی مهدویت و دوران ظهور نمی باشد و ندانستن آن اشکالی در بحث ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ایجاد نمی کند.

ص:219

مصادر شیعه

1. امینی، ابراهیم،دادگستر جهان، ناشر: شفق، قم، سال1380ش، چاپ بیست و دوم.

2. پورسیدآقایی، سید مسعود، جباری، محمدرضا، عاشوری، محسن، حکیم، سید منذر،تاریخ عصر غیبت، ناشر: انتشارات حضور، سال1379ش، چاپ اول.

3. جاسم حسین،تاریخ سیاسی امام دوازدهم، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، ناشر: انتشارات امیر کبیر، سال1385ش، چاپ سوم.

4. سید رضی، محمد بن حسین،نهج البلاغه(للصبحی صالح)، ناشر: هجرت، قم، سال1414ق، چاپ اول، تحقیق: صالح صبحی.

5. سید مرتضی، علی بن الحسین الموسوی،الذخیره فی علم الکلام، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامی، قم، سال1411ق، تحقیق: سید احمد حسینی.

6. -------،رسائل الشریف المرتضی، ناشر: دار القرآن الکریم، قم، سال1405ق، چاپ اول، تحقیق: سید مهدی رجائی

7. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن،وسائل الشیعه، ناشر: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، سال1409ق، چاپ اول.

8. -------،إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ناشر: اعلمی، بیروت، سال1425ق، چاپ اول.

9. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه،من لایحضره الفقیه، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، سال1413ق، چاپ دوم، تحقیق: غفاری، علی اکبر.

10. -------،خصال، ناشر: جامعه مدرسین، قم، سال1362ش، چاپ اول، تحقیق: غفاری، علی اکبر.

11.شیخ طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه (کتاب الغیبه للحجه)، ناشر: دار المعارف الإسلامیه، قم، سال1411ق، چاپ اول، تحقیق: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد.

12.شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ناشر: کنگره شیخ مفید، قم، سال1413ق، چاپ اول، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام .

13.-------، الفصول المختاره، ناشر: کنگره شیخ مفید، قم، سال1413ق، چاپ اول، تحقیق: میر شریفی، علی.

14.صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ناشر: مؤسسه حضرت معصومه، قم، سال1421ق، چاپ دوم.

15.صدر، سید محمد صادق، تاریخ ما بعد الظهور، ناشر: دار الکتاب الاسلامی، قم، سال1427ق، چاپ دوم.

16.طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، ناشر: دفتر نشر اسلامی، قم، سال1378ش، چاپ سیزدهم.

17.طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناشر: انتشارات ناصر خسرو، تهران، سال1372ش، چاپ سوم، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی.

18.طوسی، خواجه نصیر الدین، تجرید الاعتقاد، ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی، سال1407ق، چاپ اول، تحقیق: حسینی جلالی.

19.کورانی، علی و جمعی از نویسندگان، معجم احادیث امام مهدی، ناشر: مؤسسه معارف اسلامی، قم، سال1369ش، چاپ اول.

20.کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی- إختیار معرفه الرجال، ناشر: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، سال1409ق، چاپ اول، تحقیق: طوسی، محمد بن حسن / مصطفوی، حسن.

21.کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، تهران، سال1407ق، چاپ چهارم، تحقیق: غفاری علی اکبر و

آخوندی، محمد.

22.مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ناشر: دار إحياء التراث العربی، بیروت، سال1403ق، چاپ دوم.

ص:221

23.محمد بن ابراهیم، ابن أبی زینب، الغیبه، ناشر: نشر صدوق، تهران، سال1397ق، چاپ اول، تحقیق: غفاری، علی اکبر.

24.مسعودی، علی بن حسین ابی الحسن، اثبات الوصیه، ناشر: دار الاضواء، بیروت، سال1409ق، چاپ دوم.

25.مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، تهران، سال1374ش، چاپ اول.

26.--------، حکومت جهانی امام مهدی، ناشر: هدف.

27.نعمانی، محمد بن ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبه (للنعمانی)، ناشر: نشر صدوق، تهران، سال1397ق، چاپ اول، تحقیق: غفاری، علی اکبر.

28.نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ناشر: دار الأضواء، بیروت، سال1404ق.

مصادر اهل سنت

29.ابن قتیبه دینوری، محمد بن مسلم، الامامه و السیاسه، ناشر: دار المعرفه، بیروت.

30.أبو الحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی، مروج الذهب، دار الهجره، قم، سال1409ق، چاپ دوم، تحقیق اسعد داغر.

31.أبو الفداء عماد الدین إسماعیل بن علی بن محمود بن محمد ابن عمر بن شاهنشاه بن أیوب، الملک المؤید، صاحب حماه، المختصر فی أخبار البشر، ناشر: المطبعه الحسینیه المصریه، چاپ اول.

32.أحمد بن حنبل، أبو عبدالله الشیبانی، مسند أحمد بن حنبل، ناشر: عالم الکتب، بیروت، سال1419ق، چاپ اول، تحقیق: السید أبو المعاطی النوری.

33.أحمد بن شعیب النسائی، أبو عبد الرحمن، سنن النسائی بشرح السیوطی وحاشیه السندی، ناشر: دارالمعرفه، بیروت، سال1420ق، چاپ پنجم، تحقیق: مکتب تحقیق التراث.

34.أحمد بن على بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، فتح الباری شرح صحيح البخاری، ناشر: دار المعرفه، بيروت، سال1379ق، تحقيق : أحمد بن على بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی

35.-------، تقريب التهذيب، ناشر: دار الرشيد، سوريا، سال1406ق، چاپ اول، تحقيق: محمد عوامه.

36.أحمد بن محمد بن على بن حجر الهيتمی السعدی الأنصاری، شهاب الدين شيخ الإسلام، أبو العباس، الصواعق المحرقه على أهل الرفض والضلال والزندقه، ناشر: مؤسسه الرساله، لبنان، سال1417ق، چاپ اول، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركی - كامل محمد الخراط.

37.زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن على بن زين العابدين الحدادی ثم المناوی القاهری، فيض القدير شرح الجامع الصغير، ناشر: المكتبه التجاريه الكبرى، مصر، سال1356ق، چاپ اول.

38.سليمان بن ابراهيم القندوزی الحنفی، ينابيع الموده لذوی القربى، ناشر: دار الاسوه، قم، سال1416ق، چاپ اول، تحقيق: سيد على جمال اشرف الحسينی.

39.سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمی الشامی، أبو القاسم الطبرانی، المعجم الكبير، ناشر: مكتبه ابن تيميه، القاهره، چاپ دوم، تحقيق: حمدی بن عبد المجيد السلفی.

40.------، الروض الدانی (المعجم الصغير)، ناشر: المكتب الإسلامی، دار عمار، بيروت - عمان، سال1405، تحقيق: محمد شكور محمود الحاج أمرير

41.سليمان بن أشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدی السِّجِسْتانی، أبو داود، سنن أبی داود، ناشر: المكتبه العصريه، صيدا – بيروت، تحقق: محمد محيى الدين عبد الحميد.

42.شمس الدين ابوالمظفر يوسف بن قزغلی بن عبدالله، سبط بن جوزی، تذكره الخواص من الامه بذكر خصائص الائمه، ناشر: مركز نشر مجمع عالمی لاهل البيت، قم، سال1426ق، تحقيق: حسين تقی زاده.

43.شمس الدين أحمد بن محمد بن أبى بكر بن خلكان، أبو العباس، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، ناشر: دار صادر، بيروت، تحقيق: إحسان عباس.

44.عبدالله بن عبدالرحمن، أبو محمد دارمى، سنن دارمى، ناشر: دار الكتاب العربى، بيروت، سال1407ق، تحقيق: فواز أحمد زمرلى، خالد السبع العلمى.

45.عبدالله بن محمد بن عامر شبراوى مصرى شافعى، الاتحاف بحب الاشراف، ناشر: دار الكتاب الاسلامى، قم، سال1423، چاپ اول.

46.عبدالملک بن هشام بن أيوب الحميرى المعافرى، أبو محمد، جمال الدين، السيره النبويه لابن هشام، ناشر: شركه مكتبه ومطبعه مصطفى البابى الحلبى وأولاده بمصر، سال1375ق، چاپ دوم، تحقيق: مصطفى السقا وإبراهيم الأبيارى وعبد الحفيظ الشلبى.

47.عبدالوهاب بن احمد بن على الشعرانى الحنفى، اليواقيت و الجواهر فى بيان عقائد الاكابر، ناشر: دار احياء التراث العربى، بيروت.

48.عزالدين أبو الحسن على بن ابى الكرم المعروف بابن اثير، الكامل فى التاريخ، بيروت، دار صادر - دار بيروت، سال1385ق.

49.-----، أسد الغابه، ناشر: دار الفكر، بيروت، سال1409ق.

50.على بن حسام الدين، المتقى الهندى، كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال، ناشر: مؤسسه الرساله، بيروت، سال1989م.

51.على بن محمد بن احمد المالكى مشهور به ابن صباغ مالكى، الفصول المهمه فى معرفه الائمه، ناشر: دار الحديث، قم، سال1422ق، چاپ اول، تحقيق: سامى الغريرى.

52.فخرالدين رازى، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتيح الغيب (تفسير كبير)، ناشر: دار احياء التراث العربى، بيروت، سال1420ق، چاپ سوم.

53.قرطبى محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ناشر: انتشارات ناصر خسرو، تهران، سال1364ش، چاپ اول.

54.مجد الدين أبو السعادات المبارک بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الکريم الشيبانى الجزرى ابن الأثير، النهايه فى غريب الحديث والأثر، ناشر: المکتبه

ص:224

العلمیه، بیروت، سال1399ق، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد الطناحی.

55.محمد بن إسماعیل، أبو عبدالله البخاری الجعفی، صحیح بخاری، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامه – بیروت، سال1407ق، چاپ سوم، تحقیق: مصطفی دیب البغا.

56.محمد بن جریر الطبری أبو جعفر، تاریخ الطبری (تاریخ الأمم والرسل والملوک)، ناشر: دار الکتب العلمیه، بیروت، سال1407، چاپ اول.

57.محمد بن عبدالله، أبو عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین مع تعلیقات الذهبی، ناشر: دار الکتب العلمیه، بیروت، سال1411ق، چاپ اول، تحقیق : مصطفی عبد القادر عطا.

58.محمد بن عیسی بن سَوره بن موسی بن الضحاک، الترمذی، أبو عیسی، الجامع الکبیر - سنن الترمذی، ناشر: دار الغرب الإسلامی، بیروت، سال1998م، تحقیق: بشار عواد معروف.

59.محمد بن یزید، أبوعبدالله القزوینی، سنن ابن ماجه، ناشر: دار الفکر، بیروت، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی.

60.محمّد بن یوسف القَرشیّ الگنجیّ الشافعیّ، الحافظ أبو عبدالله، کفایه الطالب فی مناقب علیّ بن أبی طالب علیه السلام .

61.محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن حسین الغیتابی الحنفی بدر الدین العینی، أبو محمد، عمده القاری شرح صحیح البخاری، ناشر: دار إحیاء التراث العربی، بیروت.

62.مسلم بن الحجاج، أبو الحسین قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، ناشر: دار إحیاء التراث العربی، بیروت، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی.

63.نور الدین علی بن أبی بکر الهیثمی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ناشر: دار الفکر، بیروت، سال1412ق.

ص:225

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109